

مذہب

Ketabton.com



رئیس دولت و صدر اعظم نماینده مخصوص صدر اعظم مالیزیا را پذیرفتند



ښاغلی محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم ساعت دوازه ظهیر روز ۵ نور ښاغلی عبدالرحمن جلال نماینده مخصوص ښاغلی تون عبدالرزاق صدر اعظم مالیزیا را در قصر گلخانه ریاست جمهوری پذیرفتند.

ریاست عمومی دفتر جمهوری اطلاع داد که طی این ملاقات ښاغلی جلال پیام خاص صدر اعظم مالیزیا را به ښاغلی رئیس دولت تقدیم نمود.

درین پیام حکومت مالیزیا از دولت جمهوری افغانستان دعوت نموده تا در کنفرانس

وزرای خارجه کشور های اسلامی که قرار است در کوالالمپور منعقد گردد اشتراک نماید. قرار معلوم این دعوت با تشکر پذیرفته شده و هیات افغانی در کنفرانس مذکور شرکت خواهد کرد.

در موقع ملاقات نماینده خاص صدر اعظم مالیزیا با ښاغلی رئیس دولت و صدر اعظم

ښاغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه نیز حاضر بود.

قرار یک خبر دیگر ښاغلی جلال ساعت نه و نیم صبح ښاغلی محمد خان جلال وزیر تجارت ملاقات نموده و روی موضوعات مورد به علاقه تجارتی بین افغانستان و مالیزیا تبادل نظر کرد.

همچنان ښاغلی جلال ظهیر همان روز در ضیافت نهاری اشتراک کرد که از طرف ښاغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه به افتخارش در آن وزارت ترتیب شده بود.

ښاغلی محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم هنگا میکه ښاغلی عبدالرحمن جلال نماینده خاص صدر اعظم مالیزیا را در قصر گلخانه ریاست جمهوری پذیرفتند.

سال تعلیمی جدید - الشمولان پوهنتون کابل آغاز گردید

سال تعلیمی جدید الشمولان پوهنتون کابل قبل از ظهیر روز یکشنبه اول نور آغاز گردید. در محفلیکه بدین مناسبت در چمنایوم پوهنتون ترتیب شده بود پوهندوی دکتور محمد حیدر رئیس پوهنتون از بوجود آمدن نظام نوین در کشور یادآور شده و محصلان را به سعی و کوشش در راه اعتلاء وطن دعوت نمود. رئیس پوهنتون بهار امسال دایهات کار و جنبش خواند.

در اخیر پوهندوی دکتور محمد حیدر سال جدید تعلیمی را به جدید الشمولان تبریک گفته و به ښاغلی محمد معروف فارغ التحصیل لیسه ابو عبید ولایت فاریاب که بلند ترین نمره کانکور را اخذ نموده بود هدیه اعطاء نمود.

درین محفل مدیر عمومی تعلیم و تربیه پوهنتون نیز بیانیه ای ایراد کرد. روسای پوهنځی ها، عده از منسوبین پوهنتون کابل وعده ای از محصلان پوهنتون در محفل اشتراک ورزیده بودند.

برای معلمین، مامورین کارگران واجبران سر تاسر کشور کوپون آرد داده می شود برای تعمیل این امر که سر از همین ماه ثور و عملی می گردد حکومت سالانه یکصد میلیون افغانی خساره را متقبل می گردد

مرکزی در زمینه چنین فیصله نمود: بلا استثنا دسر تاسر افغانستان برای تمام معلمین، مامورین، کارگران، اجیران و مستخدمین مثل شهر کابل کوپون آرد داده شود و این امر از ماه ثور امسال عملی گردد. منبع گفت حکومت برای تعمیل این امر سالانه بیشتر از صد میلیون افغانی خساره را به نفع مامورین و کارگران مذکور متقبل می گردد.

صدر اعظم در جلسه روز ۳ نور این موضوع را که از سالها باین طرف برای معلمین مامورین، کارگران، مستخدمین و اجیران در کابل کوپون آرد داده میشد اما آنهمه مامورین که در اطراف و اکناف مملکت در شرایط مشکلتر کار میکردند و اکثریت کامل را تشکیل میدادند ازین امتیاز محروم بودند تحت غور قرار دادند.

چون امتیازات و استثنائات خلاف روحیه ملی دولت انقلابی افغانستان میباشد کمیته

کمیته مرکزی تحت ریاست ښاغلی محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم روز ۳ نور تشکیل جلسه داده فیصله کرد تا برای تمام معلمین، مامورین، کارگران، اجیران و مستخدمین ولایات کشور نیز مانند شهر کابل کوپون آرد داده شود و این امر از همین ماه ثور امسال عملی گردد.

یک منبع رسمی اطلاع داد کمیته مرکزی ریاست ښاغلی محمد داود رئیس دولت و

تعدیل مواد قانون اجرای آت جزایی از ماده یک تا یکصد و چهل و چار نافذ گردید

طرق حل مقتضی و مناسب برای رفع مشکلات قضایی، عدلی و پولیسی در این تعدیل پیشینی گردیده است.

در تعدیل جدید حقوق مظنون و متهم در روشنی اساسات فقه حنفی شریعت مقدس اسلام نظام مترقی جمهوری افغانستان به صورت یک کل بقسم بهتر و عادلانه تنظیم یافته است.

در این تعدیل سعی گردیده تا از عبارات و اصطلاحات حقوقی طور روشن و علمی کار گرفته شده و تفکیک واضحتر و عملی تربین وظایف صلاحیتها و مسؤولیت های اشخاص و مراجع مربوط برای تأمین عدالت رعایت گردد.

تعدیل مذکور سرعت و صحت عمل را در مراحل مختلف کشف، تحقق اقامه دعوی جزایی و تعقیب آن تأمین می نماید.

برای جلوگیری از تأخیری بی مواجه که عدالت را اخلال مینماید مواعیدی جهت اكمال تحقیق و اقامه دعوی جزایی درین تعدیل بقیه در صفحه ۶۰

تعدیل مواد قانون اجرای آت جزایی از ماده یک الی یکصد و چهل و چار بعد از تصویب مجلس عالی وزراء و منظوری رئیس دولت جمهوری افغانستان در شماره اول مورخه ۱۵ حمل ۱۳۵۲ هـ ش جریده رسمی نشر و نافذ گردید.

این تعدیل که بداخل سه باب، عژده فصل و یکصد و پنجاه ماده تدوین گردیده است در تنظیم از الة نواقص علمی و عملی دروسحات کشف و تحقیق جرایم و رفع نقیصه عدم هم آهنگی که بین قوانین شکلی مربوط به ادار عدالت جنایی در صفحات تعقیب و اقامه دعوی جزایی کشور قیلا وجود داشت ملحوظ نظر بوده است، چنانچه برای درک ارزایی و نتیجه گیری مشکلات محسوس نمایندگان با صلاحیت اور گانهای قضایی و عدلی وزارت عدلیه و قوماندانی عمومی پولیسی و زاندارم وزارت داخله طی جلساتی متعدد روی تنظیم مجدد حقوقی امور مربوط اجرای جزایی مذاکره و مفاهمه نمودند که بالاخر

حمل و نقل اموال دوایر رسمی و تصدیهای دولتی توسط ریاست ترانسپورت عمومی صورت میگیرد

داد آنها در فعالیت ترانسپورت عمومی یک سلسله سختگی هاوی انتظامی ها را بار می آورد.

منبع علاوه کرد ریاست ترانسپورت عمومی تصویب مجلس عالی وزراء را حاصل نمود تا مطابق آن دوایر رسمی و تصدیهای دولت برای حمل و نقل اموال شان بریاست ترانسپورت عمومی مراجعه نمایند.

منبع افزود ریاست مذکور یک تعداد زیاد موتر های بار بر در دسترس داشته و طبق لایحه دولت هر زمانیکه دوایر خواسته باشند برای حمل و نقل اموال آنها حاضر است.

به اساس فیصله مجلس عالی وزراء و منظوری رئیس دولت جمهوری افغانستان حمل و نقل اموال دوایر رسمی و تصدی های دولت بسلسله ریاست ترانسپورت عمومی صورت میگیرد.

یک منبع ترانسپورت عمومی گفت قیلا اکثر دوایر رسمی بدون استیذان و موافقه ریاست ترانسپورت خلاف مقررات با ترانسپورت های انفرادی و شخصی در باره حمل و نقل اموال دولتی قرار داد مینمودند که این قرار

یک منبع جدید نفت در ساحه جر قدق

کشف شده است قبلا در ساحه انگوت در حدود هفت میلیون تن نفت کشف شده بود

افغانی در ساحات برمه کاری های نفت و گاز یا خوشی یاد نموده سیم آنها را در ساحات برمه کاری های آینده امیدوار کننده خواند.

وزیر معادن و صنایع متذکر شد منتاز فابریکه کود مزار شریف به پایان رسید فعلا متخصصین مصروف امتحان نمودن قسمت های مختلف آن میباشند امید است تا نیمه سال جاری این فابریکه به تولید اساسی شروع نماید.

ظرفیت نهایی فابریکه کود مزار شریف سالانه یکصد و پنچ هزار تن میباشد.

وزیر معادن و صنایع گفت معبر بالای دریای آمو در منطقه کلفت یک پروژه بزرگ بود که خوشبختانه این پروژه به سر رسید و مشکل صد و مزار که در گذشته بعضا به مشکلات روبرو میشد با اعمار این معبر که در حدود شصت متر طول دارد بکلی از بین رفته است.

وزیر معادن و صنایع گفت فعلا عشت برمه بزرگ اکتشافی و استخراجی در ساحات مختلف ولایت جوزجان فعالیت دارد که تا ختم سال جاری بیست و نه هزار متر برمه کاری را انجام خواهند داد.

وزیر معادن و صنایع در اخیر متذکر شد فابریکه روغن نباتی مزار شریف که در اخیر سال گذشته بدولت تعلق گرفته است امور ساختمان عمارت آن انجام شد عنقریب نصب ماشینهای آن صورت میگیرد ظرفیت این فابریکه روزانه ده تن روغن نباتی میباشد.

کاری سی و سه هزار متر گنجا نیده شده بود خوشبختانه مو ظمین توا هستند با عین مصرف پیشینی شد سی و چار هزار و نهصد و چهل متر برمه کاری نمایند، چنانچه این علاقه آنها سبب شد که یازده میلیارد و هفتصد میلیون متر مکعب گاز بر ذخایر سابق گاز ساحات اسك و جمعه افزایش یابد.

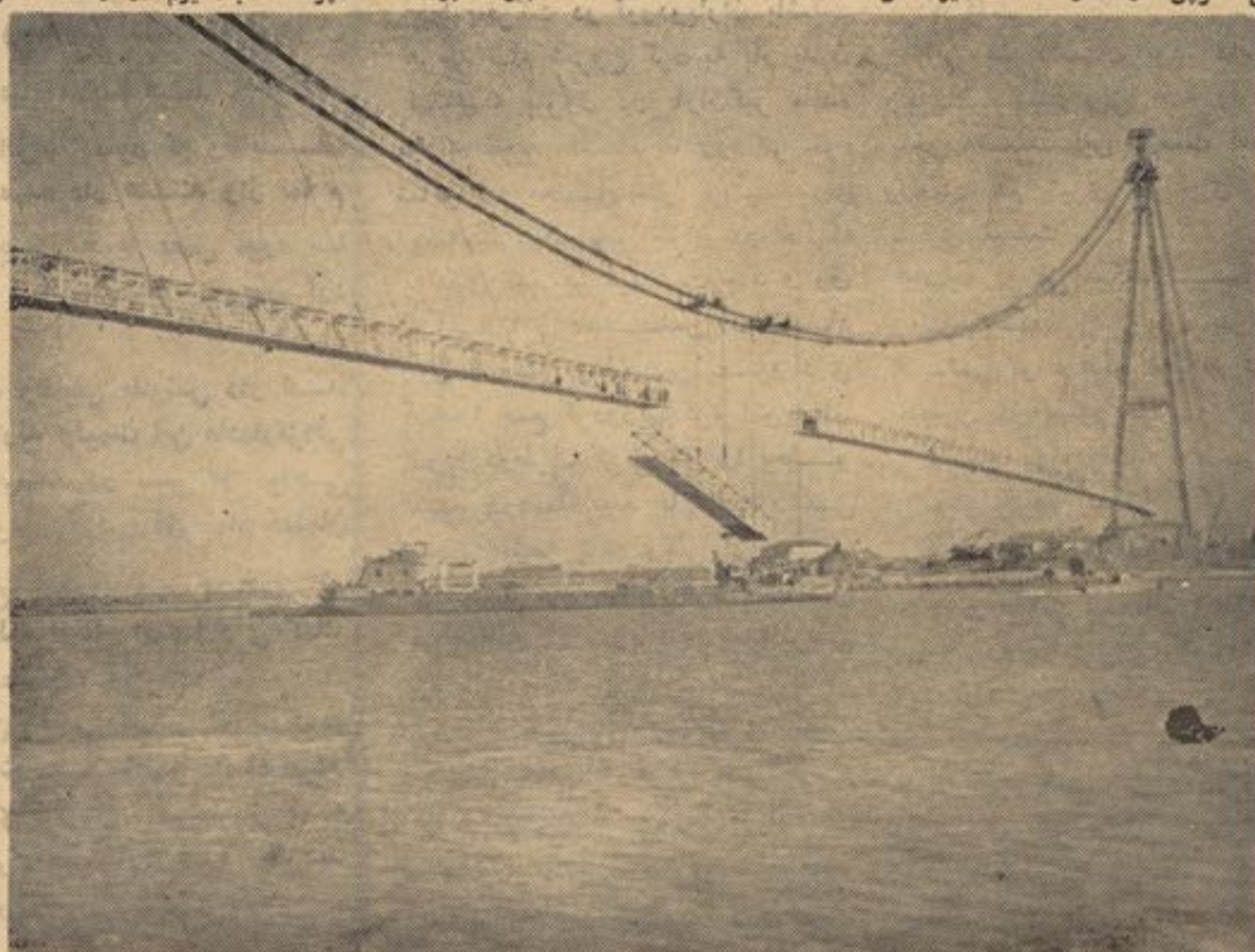
پوهاند عبدالقیوم از زحمت کشی کارکنان

نفت کشف گردیده بود که مقدار قیاسی استخراج آن بیش از دو میلیون تن تخمین میگردد اکنون متخصصین وزارت معادن و صنایع در نظر دارند در پانزده کیلو متری چاه موجوده انگوت به برمه کاری تخصصی برای یافتن نفت بیشتر ادامه بدهند.

وزیر معادن و صنایع علاوه کرد در پلان سال ۱۳۵۲ ریاست تفحصات پترول برمه

در ساحه جرقیق ولایت جوزجان یک منبع نفت کشف شده که برای تثبیت آن ایجاب میکند یک سلسله برمه کاری بیشتر صورت بگیرد این مطلب را پوهاند عبدالقیوم وزیر معادن و صنایع روز دوشنبه دوتور حین مراجعت از ولایت جوزجان به خبرنگار باخترا اظهار نمود.

وی علاوه کرد قبلا در ساحه انگوت ولسوالی سربل در حدود هفت میلیون تن



معبر هواییکه در بالای دریای آمو به منظور عبور بایب لاین اعمار گردیده آخرین منتاز آن صورت میگیرد

(ارسالی باخترا)

تصمیم قاطع ، خلل ناپذیر ودوامداریک ملت میتواند اورایه هدف عالی اش برساند

در دفتر مدیر

بازان بسیاری از نوشته ها را شسته بود دخترک در حالیکه نو میدانه به طرف کاغذ ها نگاه میکرد روی زمین کرده گفت :

این يك داستان بود. داستانیكه واقعیت داشت ولی همه را باران باخود شست این درست است كه واقعیت هم چیزی دیر پای و درنگ پذیر نیست .

چه فرقی میکند شما می توانید داستان را دوباره بنویسید. نمی توانم فکر نمیکم دو باره اینطور بنویسم .

چرا ، مگر قصه داستان را فراموش کرده اید .

نمی . قصه فراموش نکردم ام چون در برابر چشمانم اتفاق افتاده است ولی حالش را ندارم كه دوباره آنرا بنویسم .

چرا ندانید ؟

اینرا از من می پرسید فقط همینقدر میدانم كه دیگر اینكار را نمی توانم بكنم چون من يك قصه نویس نیستم از آن گذشته گمان نمی كنم يك نفر بقیه در صفحه ۶۱

ساعت دوی بعد از ظهر بود كه ناگهان ابر تیره رنگی آسمان نیلی را پوشانید . باد وزیدن گرفت و ابر ها را بحرکت در آورد و باران با شدت هرچه تمام شروع كرد به باریدن كسانیكه بیرون در باران گیر مانده بودند عجله داشتند تا زود تر خود شانرا به محل سر پوشیده ای برسانند . يك دختر جوان در حالیکه به تند قدم بر میداشت ، چند ورق كاغذ از دستش افتاد روی زمین و لای بزو دی آنرا جمع كرد و زیر كرتی اش پنهان نمود و دوطرف كرتی اش را بجلو كشید و دقیقه بعد با عجله داخل عمارت مطبوعه شده و پس از جستجو وارد دفتر مجله ژوندون گردید بانفس سوخته و كلمات بریده احوالپرسی كرد و بدون تشریفات بالای چوکی نشست و نفس های بلند بلندی كشید دستهايش را بر موهايش برد و آنها را تكان داد. در حالیکه لبخندی بر دهان داشت چند ورق كاغذ را از زیر كرتی اش بیرون كرد و لیك مرتبه خنده برد هانش خشکید .



شنبه ۷ ثور ۱۳۵۳ برابر با هریع الاول مطابق ۲۷ اپریل ۷۱۹۴

بخاطر رفاه مردم

دولت نوین جمهوری افغانستان در مدت کوتاهی از عمرش ، در ساحات مختلف اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی ، تحولات و ریفورم های را بی نپایه است كه در روشن افق این تحولات میتوان آینده مرقی و مرفه ای را برای مردم سرتاسر افغانستان پیش بینی نمود .

نظام جمهوری در پرتو ارزشهای مرقی و دموكراتيك خویش منافع اكثريت مردم را براقلیت ترجیح داده و همواره سعی می ورزد تا با تطبیق و عملی ساختن پلانهای مرقی زمینه آرامی و رفاه مردم را فراهم آورد .

متحمل شدن يكصد میلیون افغانی خساره دولت بخاطر منافع معلمان و مامورینكه در اطراف كشور و وظایفی دارند از جمله اقداماتی است كه در روشنائی آن بخوبی جنبه های عملی و تطبیقی این تحولات مثبت هویدا است .

معلمان كارگران و مامورینكه در اطراف كشور مصروف اجرای وظیفه و خدمت هستند ، حقوق يكسان و مساوی با تمام كسانیكه در مركز بحیث مامور دولت ایفای وظیفه میکنند دارند و این ملحوظ دولت تمام امتیازاتی را كه برای مامورین در مركز متقبل شده بایست در ولایات كشور نیز متقبل میشد ولی در گذشته این عدم مساوات و تقسیم نادرست حقوق مردم بطور واضح مشهود بر تمام ساحات حیاتی دیده میشد .

دولت جمهوری بادر ك این حقیقت كه تمام افراد كشور كه وظایف و مكلفیت های را در پست های مختلف عهده دار هستند و از تمام امتیازات دولت نیز بایست برخوردار باشند ، چنین تجویز بعمل آورد تا برای مامورین و معلمان و كاركنان تمام مؤسسات دولتی كوپون آرد داده شود .

در حال حاضر بسیاری از مامورینكه در اطراف وظایفی بدوش دارند نتوان خرید آرد و كنم را از بازار سیاه ندارند و قیمت این ماده ارتزاقی كه یکی از نیازمندی های عمده مردم را تشكيل میدهد در بسی از نواحی كشور بسیار زیاد میباشد كه با توزیع كوپون آرد برای تمام معلمان و مامورین دولت این مشكل عمده آنها رفع شده و نقش بسیاری در تامین معیشت آنها دارد و این اقدام دولت از نظر اقتصادی كمك بسیار بزرگی برای مامورین معلمان اطراف محسوب میگردد .

از زمان استقرار نظام جمهوری تا این اولین اقدامی نیست كه در جهت منافع اكثريت مردم برداشته میشود بلكه دولت بخاطر رفاه مردم خساره يك هزار میلیون افغانی چند ی قبل نیز به خاطر حفظ قیم بعضی از مواد استهلاكي كه از خارج وارد میگردد يك خساره يكصد میلیون افغانی را متقبل گردید .



قسمت دوم

ع، هبا

وطن و عقیده

انسجام بدور خواهد ماند .
گاهی عم بنظر میخورد که ملتی
و اجتماعی در جهان ما با وصف
انحراف شان از جاده مستقیم و راه
صواب و با قرار گرفتن شان در
موقف منحط از حیث اخلاق و
شیاستگی های مثبت اجتماعی باز هم در
زندگی دارای نیرو قوای بزرگ و پر
صلابت مایه بوده و حتی دیگران در
طریق فراهم آوری و سایل بهتر
زندگی از آن استفاده مینمایند و
چشم بجانب کمک های آن میدورند
ولی اگر قدری عمیق تر و با حوصله
افزایی ، این موضوع را طرف وقت
و ملاحظه قرار بدهیم ، میتوانیم
سقوط آن را پیش بینی کنیم و یا
حتمی تصور نماییم .

البته ما با این عمر کوتاه زندگی
ممکن است این سقوط را پیشتر
نبینیم و این حرکت نزولی آن بدنبال
زندگی مآل قرار بگیرد ، ولی اگر پیرامون
عمر تاریخ نظر اندازیم و از آن نقطه
نظر ، موضوع را تحت مطالعه قرار
بدهیم ، باین حقیقت متقاعد خواهیم

شد که تاریخ این سقوط را پیشتر
می بیند و آن را با امانت داری کامل
ثبت مینماید ، چنانچه صد ها مثال
از اینگونه دزدنیای انسان ها موجود
است که بشر آن جز زمان را مرگ
مجال مشاء هده آن ندانند و اما تاریخ
همه آنها را واضح به چشم دیده برای
آیندگان ، نگه داشته است .

همچنان ما که نسل آینده گذشتگان
بشمار می آئیم اگر سری با او را ق
تاریخ ملل و عروج و نزول ایشان
زده باشیم و یا اکنون آن اوراق را زیر
ورو نماییم ، نمونه هایی ازین نوع
واقعیت ها و ماجرا ها جلو نظر ما
قرار میگیرند که همه موید این
حقیقت اند .

امروز در سرزمین اندلس ، آثاری
از شوکت و قدرت و مال جلب نظر
میکند که همه از شاهان بنی احمر
در آن خاک بجایمانده که خود نمایانگر
بزرگترین قدرت و بزرگترین
حاکمیت است و هر بیننده از خود
می پرسد : چه چیزی باعث این حادثه
شد؟ چرا از آن قصر های شکوه مند
و خیره کن ، اکنون جز نامی و آثاری
بجا نیست ؟ آنهمه مال و حکم و ای
های عظیم ، دیگر بچه سر نوشتی

بقیه در صفحه ۵۸

کاینات که همواره اراده فرموده تا
قوای معنوی سازنده و نگه دارنده
قوای مادی و تشبیهات مادی باشد و
بهر پیمانه که انسا نها رد جهت
اخلاق نیکو ، روش بهتر ، داشتن
عقاید سلیم و مبادی اجتماعی صحیح
غنی و بی نیاز باشند و همه در پر تو
اخلاق سالم ، عقیده راسخ و مثبت
و مبادی پسندیده و درست اجتماعی
زیست نمایند ، بهمان اندازه نیروهای
مادی ایشان نیز متماسک تر ، مستحکم
تر و پایه دارتر خواهد بود .

همچنان هر قدر که ملت اسلامی
از حیث اخلاق فقیر و منحط باشند ،
در عقاید خویش ثبات و استقامت
نگیرند و در نظم و مبادی اجتماعی
شان از هم پاشیده و مضطرب باشند ،
بهمان اندازه قوای مادی آنها رو به
اضمحلال خواهد رفت و از قوت و

در عمق اجتماع قوام گیرد ، بدون
تردید همه آنچه از دست ایشان
رفته باشد دو باره بر خواهد گشت
و وطن های از دست رفته ، اموال و
زمین سلب شده ، همه در سایه
دین کامل ، اعاده خواهند گردید .

بزرگترین امید و اندیشه در فکر
پیامبر اسلام هنگام جدایی از وطنش
همین بود که هرگاه برای استحکام
بخشیدن پایه های این متمرکز ساختن
آن در عقاید و افکار همگان ، توفیق
و پیروزی یابد و افکار اسلامی را طوری
که شاید ، گسترش بدهد ، دیگر به
دست آمدن وطن از دست رفته کاری
است آسان ، چنانچه همین طرز تفکر
و عین همین حقیقت بعد ها بواقعیّت
پیوست و آرمانهای قبلی اش همه
بر آورده شد .

این یک روش خدایی است در

جز در پر تو استقرار و ثبات تمام
اساسات و مبادی متذکره میسر
نخواهد شد و هم این اساسات به
طور اختصار ، جز تقویم راه حق
و استحکام بنیاد عقیده راسخ و بالا
خره قربانی و ایثار در برابر حق ،
بوده نمیتواند .

حکمت و فلسفه علیا و بزرگ در
تدریج کلیات مصالح و در حکم شریعت
اسلام ، پیروی از اصل قانون و قاعده
تکامل است که با یستی هر نو به
و هر مرحله بجای خودش رو یکار آید
و جامع عمل بپوشد ، ازینروموضو
عات را به اساس مراتب آنها در
ضرورت ترتیب نموده و هر نوبه و هر
مرتب اول را حامی و وقایه برای
مرحله و مرتبه بعدی می شمارد و در
مبدأ همه دین را موقع میدهد ، زیرا
دین است که کلیه مراحل بعدی را
وقایه میکند و هستی و موجودیت آن
را در امان نگه میدارد .

برای مثال اگر موضوعات مهم
را از نظر اسلام ترتیب نماییم بدین
گونه خواهد بود :

دین ، حیات ، عقل ، نسل و مال ،
ازین سلسله می بینیم که دین اساس
همه را تشکیل داده و مبادی اساسی
برای همه قرار گرفته است .

پیامبر اسلام (ص) با مهاجر تش
بمدینه و ترک زادگاه اصلی اش ، به
خاطر تصمیم و گسترش تبلیغ حق و
بمنظور احقاق حق و امحای باطل ،
به جهانیان فهماند که وقتی دین و راه
حق و حقیقت از دست برود و یا محکوم
گردد ، دیگر وطن ، مال ، زمین و ... بی
نیازی و غنایی در دست مسلمانها
نخواهد داد ، بلکه بدنبال آن ، این
داشته های دیگر ، بزودی خود را
خواهند باخت و بی سامان خواهند
شد .

ولی زمانی که هسته دین در قلوب
مردم تمرکز کند و پایه های دینی

شخصیت های بزرگ اسلامی را معرفی میکند

قسمت دوم

حضرت جعفر بن ابی طالب (رض)

پیغمبر اسلام (ص) فاضل جعفر را
تسلیم میدهند :

عبدالله بن جعفر بن ابی طالب گفت : سه
روز بعد از شهادت پدرم پیغمبر علیه السلام
زود ما آمد و فرمود : نسبت وفات برادرم گویه
میکند و برادر زاده ام را نزد من بیاورید ما را
همانندیکه به چوچه مرغ شهادت داشتیم
نوازش داده گفت : یکنفر سلما نی بیاورید
چون سلمانی را آوردند سر های همه ما را
تراشید و گفت : محمد به کاکای ما ابو طالب
شهادت دارد و اما عبدالله از نگاه اخلاق
و آفرینش بهن مانند است . سپس دست
مرا گرفت و بسوی خود کشانید و گفت : خدا را
در خاندان جعفر خلف نیک از آن کن و به
عبدالله که منی آنرا تعقیب میکند برکت
عنایت نما (این دعا را سه بار تکرار کنند) .

عبدالله میگوید : درین فرصت مسأله
حاضر بود از احاطه یتیمی مایه آور شده
اظهار ناامیدی کرد ، پیغمبر اسلام برای
گفت : از فقر و تنگدستی آنها هرگز
در اندیشه مباش ، من خود در دنیا و آخرت
ولی آنها هستم .

بقیه در صفحه ۵۸

موقف آن در غزوات موه :
قبلا در بیوگرافی حضرت خالد (رض)
از علت وقوع غزوه بدر و کیفیت آن تذکر
دادیم و دانستیم که جعفر (رض) بعد از
شهادت زید بن حارثه بحیث علمبردار
سپاه مسلمین انتخاب شده تا آخرین نفس
یعنی شهادت داخل پیکار و غزای بود تا اینکه
بعد از شهادت آن علم اسلام بدست عبدالله بن
ابی رواحه و بعد از درگذشت آن به خالد بن
ولید (رض) سپرده شد .

پیغمبر اکرم (ص) یاران شان را از حادثه
موت قبل از بازگشت سپاه مسلمین واقف
ساخته گفتند : نخست علم اسلام را زید
بدست گرفت و جاسم شهادت
نوشید بعد آنرا تسلیم جعفر (رض) نمودند
که آن هم در راه حق جان تسلیم کرد و شربت
شهادت چشید سپس ابن ابی رواحه بدست
گرفت و نیز به سر نوشت آنها
مواجه شد ، درین حالت چشمانشان می درخشید
تا اینکه گفتند : سیف الله خالد بن ولید
علم اسلام را بدست گرفت همان بود که
خداوند (ج) پیروزی را نصیب مسلمانان
مردانید .

کودتای نظامی در پرتگال

کودتای نظامی در پرتگال دامن قریب نیم قرن مطلقیت را در آن کشور بر چیده و برای مردم آن سامان این نوید را بار آورد که بعد از این خواهند توانست تحت شرايط دموکراتیک و با داشتن آزادی های قانونی بسر برد. چه رهبر کودتا جنرال سپینو لا وعده داد که در ظرف يك سال انتخابات پارلمانی آزاد در آنجا صورت میگیرد و علاوتاً آزادی هایی برای سایر رشته های زندگی اجتماعی و سیاسی مردم آن کشور وعده داده شد.

این کودتا که بروز پنجم ثور به وقوع پیوست از همه مهمتر متضمن تعهداتی است مبنی بر اینکه مسایل متصرفات پرتگال در افریقا از طریق سیاسی حل شود چه پرتگال در برابر سیل خروشان اعتراضات و مبارزات ملت خواهان و آزادی طلبان متصرفات افریقای خود قرار داشت و هیچ روزی نبود که بین جنرال سپینو لا رهبر کودتای شصت و چهار سال دارد وعده داد وعده داد. و هیچ روزی نبود که بین عساکر حکومت پرتگال و مبارزین وطن پرست افریقا بی تصادمی واقع نشود و ایجاد بحران نه نماید جنرال سپینولا رهبر کودتای شصت و چهار سال دارد وعده داد که خود مختاری متصرفات خود را تأمین خواهد نمود. در حالیکه این امر طرف قبول عده ای از کشورهای آزاد افریقایی و مردم متصرفات واقع نشده است و همچنان گروه های چپی خود پرتگال آنرا رد نموده و آزادی کامل این متصرفات را تقاضا دارند. ولی بهر حال چون رهبر کودتا روش خود را در برابر متصرفات افریقایی پرتگال به مشای به روش فرانسه در مقابل الجزایر اعلان نمود پس امید آن میرود که بزودی آزادی کامل آنها هم تأمین شود. از جانب دیگر شاید

در مرحله فعلی بنابر موجود است عناصر مخالف وجدید بودن رژیم کنونی پرتگال این امر ایجاب کند که برای موقتی به شکل خود مختاری آنها را اعلام نماید بعداً با تحکیم رژیم جدید و تاسیس آن بصورت اساسی آزادی متصرفات را نیز بپذیرد و بالاخره اگر هم فرضاً رژیم جدید پرتگال حاضر نشود آزادی مردمان قلمرو های متصرفه خود را بپذیرد این که حتمی است خود آنها مثل ده ها کشور و مردمان جهان آزادی خود را خواهند گرفت اما بهر حال آغاز نیکوی که تا حدی دال بر روش سالم آینده شده میتواند یکی این است که هم اکنون پنجاه نفر از محبوبین سیاسی متصرفات

هشت و نیم میلیون نفوس میباشد. **گینی پرتگالی**

در ساحل غربی افریقا موقعیت دارد و مساحت آن ۱۳۹۴۸ مربع میل میباشد. نفوس آن تقریباً به پنج صد هزار نفر میرسد.

علاوه بر متصرفات مذکور که در براعظم افریقا واقع اند پرتگال متصرفات دیگری هم در بحر آرام جزیره ای در شمال استرالیا، و جزیره در شرق دور و جزایری در ساحل غربی افریقا دارد.

قرار اطلاع اخیر نطق کمیته انقلابی پرتگال گفته است سر نوشت آینده متصرفات آن کشور را خود مردم پرتگال تعیین میکنند.

بهر حال کودتای نظامی فعلی که

بررسی مسایل روز

در مورد شناسایی پرتگال از طرف برازیل و هسپانیای سوالی در میان نیست اما شناسایی آن از طرف افریقای جنوبی که يك کشور تبعیض طلب و مخالف کرامت انسانی است قابل سوال است. مبصرین باین عقیده اند که حکومت افریقای جنوبی از طرفداران و همکاران مهم رژیم سابقه پرتگال در امر حفظ متصرفات افریقای آن کشور بود. باین معنی که پرتگال را برای حفظ متصرفات آن و برای مقابله با مبارزین یاری می کرد بناسناسایی آن شاید روی همان مفکوره قبلی صورت گرفته باشد و غالباً شاید چنین فکری نزد ارباب سیاست افریقای جنوبی باشد که سپینولا و همرا هانش هم ممکن همان روش گذشته را دنبال کنند بنابر همین علت در امر شناسایی رژیم نو پرتگال سبقت جست بهر حال گرچه تاکنون بصورت مثبت شاید نتوان گفت که رهبران کودتای پرتگال کدام راه را دنبال خواهند کرد اما به هیچ وجه نمیتوان آنرا مثل رژیم سابق تلقی کرد.

توسط جنرال سپینولا و همرا هانش صورت گرفت رژیم مطلقیت انتونیو دی اولیور سالار را که از سال ۱۹۳۲ آنرا تاسیس نموده بود از بین برد البته در سال ۱۹۶۸ داکتر مارسیلو کاتیانو به جای سالار زمام امور را بدست گرفته و مشی گذشته را دنبال می نمود. سالار در سال ۱۹۷۰ در گذشت و کاتیانو هم با آمدن رژیم نو در جریزه های واقع بحر تلس در حال تبعید بسر میبرد.

با آمدن رژیم نو در پرتگال مردم آن کشور ابراز خوشی و سرور نمودند و این سرور شانرا طی محافل و اجتماعات تبارز دادند سپینولا با کسب پیروزی در حدود ۱۷۰ نفر از

افریقایی پرتگال از حبس رها شدند و این مردم همه کسانی اند که از طرف رژیم دیکتاتوری گذشته پرتگال به جرم وطن خواهی و مبارزه آزادی به حبس کشا نیده شده بودند. سر زمینهای متصرفه پرتگال عبارت از مواضع ذیل اند:

انگولا :

در غرب افریقا واقع بوده و از ۱۵۷۵ باینطرف تحت تصرف پرتگال میباشد. این قسمت ۴۸۱۳۵۱ میل مربع مساحت داشته و در حدود شش میلیون نفوس دارد و مرکز آن بنام لوند ایاد میشود.

موزمبیق :

در شرق افریقا واقع است دارای ۲۹۷۷۳۱ میل مربع مساحت و در حدود



امریکا و بیکاری

احصائیه های رسمی ایالات متحده امریکا نشان میدهند که در آنکشور پنج و نیم میلیون بیکار موجود است در حالیکه متخصصین احصائیه این رقم را کم دانسته معتقد اند که در آنجایش از ده میلیون نفر بیکار وجود دارد زیرا کسانیکه از مدت های طولانی بیکار بوده اند در احصائیه های رسمی شامل نیستند.



در عکس يك دفتر كمك به بیکاران را در كاليفرنيا مشا هده ميكنيد.

ریکار د جدید مو تر سواری

قهرمان مو تر سواری فرانسه بنام فرانک واورت ریکارد جدیدی قایم نمود. او مسافه ۴۱۹۹ کیلومتر را در صد ساعت بدون هیچگونه توقف و استراحت طی نمود. مو تر او پر از بنزین بود و غذايش را در حالت رفتار بوی میرسا نیدند. آلانی در وجود او نصب شده بود که وضع دماغ قلب، فشار خون و وضع عمومی او را با پور میداد تا در صورت



اخلال در دستگاه های جسمی او بوی كمك شده بتواند. او برای از بین بردن خواب خود دوانی را استعمال کرده بود. در عکس او را بالای مو تر نو لد ۱۶ در روز سوم این مسابقه مشاهده میکنید، درین روز از درد پا تکلیفی احساس مینمود.

موتری با سرعت مافوق سرعت صوت

مشهورترین انجنیر و طراح ماشین مو تر ولادیمیر نکیتن همراه با متخصصین انستیتوت مو تر سازی خار کوف بالای طرح تازه ای فکر میکنند. آنها موتری می سازند که سرعت آن مافوق سرعت صوت است و مسافه هزار کیلو متر را در یک ساعت می پیماید. هدف از ساختن این مو تر تحقیقات در مورد تاثیر سرعت زیاد بالای را ننده و کشف پروپلم های خاص مو تر است و برای مسابقات مو تر دوانی چنین موتری نمی سازند. از تجارب می آید که مو تر این مو تر بدست می آید در مورد مو تر های دیگر استفاده میشود. در عکس مودل مو تر مذکور را مشاهده میکنید طول آن ۵ متر و بلندی آن ۱۲ متر است.



هنر یونان قدیم

نزدیک قریه میرندا در حومه آتن در عمق سی سانتی متر مجسمه مرمر زن و مرد جوانی را کشف کرده اند که مربوط به دو هزار و پنجصد سال قبل می باشد. این مجسمه مربوط به دوره های درخشان هنر قدیم یونان می باشد. عجیب اینست که رنگ مجسمه یعنی رنگ همان دو هزار و پنجصد سال قبل آن تا هنوز خراب نشده و زایل نگشته است. باستان شناسان عقیده دارند که ممکن است مجسمه مذکور مربوط به خواهر و برادری باشد. این مجسمه هنگام حمله فارس ها به یونان پنهان شده و امروز کشف شده است. در عکس مجسمه کشف شده مذکور را مشاهده میکنید.



تکت های پستی جعلی

در بازارهای تکت پستی آلمان غربی تکت های پستی قدیمی را بشکل تقلبی ساخته بفروش میرسانند. حتی مهر و تابه قرون گذشته را نیز بصورت جعلی بالای این تکت ها نقش کرده کلکسیونر های شوقی تکت پو ست را فریب میدهند. در عکس يك تکت پستی بسیار قیمتی را که بصورت تقلبی ساخته اند مشاهده میکنید، اصل این تکت در سال ۱۹۳۳ به افتخار



پنجاهمین سال پرواز مو فقایه گراف زیپلین با بالون در بالای اقیانوس اطلس به طبع رسیده بود.

معالجه سردردی

در لندن يك کلینیک جدید برای معالجه سردردی ساخته اند زیرا سالانه میلیون ها نفر دواي سردردی را بمقدار زیاد مصرف میکنند. در کلینیک مذکور انواع سردردی ها مطالعه میشود، در عکس یکی از طرق معالجه سردردی را که ذریعه فشار دادن رگ های سر صورت میگیرد مشاهده میکنید.



((عشق بازی دلدادگان))

فلمیکه هنوز زیر ساختمان بوده و ترتیب آن شدیداً در جریان است.

«در این فلم دو عاشق از هم جدا میشوند.

سیر گیوئی پسر جوان به خدمت زیر بیرق میرود و معشوقه اش تانیا در انتظار بازگشت او است. یکروز به مادر سیر گیوئی خبر میرسد که پسرش فوت کرده است. تانیا با شنیدن این موضوع مشوش میشود...»

کارگردان فلم می گوید :-

«سناریوی فلم دلچسپ بوده و در آن احساس مردم طوری روشن و درخشان است که در ادبیات کلاسیک نمیتوان با او مقابل گردید.»



«اینو کنتی سمو کینو و سکی ترومپت نواز

یکروز گرم تابستان است. فلمی

بنام (عشق بازی دلدادگان) در شهر مسکو زیر ساختمان گرفته شده است.

یک پسر جوان به خدمت زیر بیرق میرود. مادر برادر و دوستانش همه در منطقه ای که امروز های کودکی اش را در آنجا سپری کرده است، جمع

شده اند تا از وی بدرقه بعمل آورند. در بین این جمعیت، دختر جوانی

نیز دیده میشود. پسر مذکور، این دختر را خیلی دوست داشته و خوشبختی خود را مرهون او میداند و اکنون حاضر است که برای او

آهنگی بزرگ بپایند. به هر صورت وقت معینه فرا میرسد و آن پسر دیگر باید حرکت کند. در این موقع دختر جوان دستا نشن را به گردن او حلقه کرده

و میگوید: «همینجا باش، نرو» و به این ترتیب، طوریکه تصور آن نمیرفت این دو عاشق از یکدیگر جدا و دور میشوند. پسر جوان، بخاطر اینکه

توانسته باشد از این درد تأثیر جدایی بکاهد، باز هم به آواز خوانی ادامه میدهد و برای آخرین بار، رپاره با وفا ماندن، دوستی و عشق با آواز گیرا اش میسر آید. حاضرین همه به آواز دل انگیز پسر جوان گوش میدهند و به این نتیجه میرسند که آن دختر به معشوقش میگوید که وی را بیشتر انتظار نگذارد. آن پسر





به صوب خدمتش حرکت میکند، اما معشوقه وی با اندوه زیاد، به عقب او می‌نهد. بالاخره (سیر گیوئی) بر سنار فلم (عشق بازی دلدادگان) که یکی از اثرهای جدید (اندرئی میکا لکوف-کو نتشا لو سکی) می باشد، حرکت میکند سناریوی فلم از (ایو گین گریگوریف) بوده و تهیه آن وابسته به (ستدیو مو سفلیم) می باشد.

کارگردان (عشق بازی دلدادگان) در مورد این فلم چنین میگوید: (این فلم از چیزهایی بحث می کند که از دیر زمان مردم را رنج میدهد... طرز محاوره ۸ و تکلم در فلم مذکور، قطعاً ارتباطی به اساسات سینما توگرافیک ندارد. بر سنارهای فلم بی پیرایه و آزاد صحت می کنند. البته خیلی مشکل است که تهیه چنین یک فلم را بسر رسانید و حتی سوالی پیدا میشود که چطور آنرا باید تهیه کرد.

با وجود آن، سناریوی فلم (عشق بازی دلدادگان) خیلی ها دلچسپ است و در آن حساس مردم طوری روشن و درخشان است که در ادبیات کلاسیک میتوان پان مقابل گردید. مولف از چیزهای ساده طوری سخن می گوید که با دلاوری و استعداد دشوهر قدرت کشف عناصر نوین در زندگی روزمره تماشاچی را حیران میسازد. مطالعه (عشق بازی دلدادگان) سناریوی (دوو-ژنکو) بنام (منظومه بحر) را بخاطر من زنده میسازد. این اثر یکی از آثار حیران کننده است که در آن چیزهای حقیقی و ساختگی با هم آمیخته شده اند. موضوع قدیم «عشق بازی دلداد» در انتظار بازگشت او باقی میماند.

صحنه از فلم (عشق بازی دلدادگان)

اما یگروز به مادر (سیر گیوئی) تماشاچی تقدیم خواهد کرد، این خبر میرسد که پسرش فوت کرده است. دختر جوان پاشنیدن این موضوع مشوش شده و افکارش را از دست میدهد. او با شخصی دیگری ازدواج میکند.

اما بعد از چندی اطمینان حاصل میکند که خبر فوت (سیر گیوئی) غلط بوده است و وی هنوز در قید حیات است. پسر جوان یگروز دو باره به مسکن اش بر میگردد و متقین است که (تانیای) او را از یاد نبرده است. اما چون عشق خیلی ها شریک است، راه های پر سنارهای فلم از هم جدا می شوند و وقت می گذرد و (سیر گیوئی) دو باره از عشق بهره مند میگردد و این عشق و یرا اعتماد به نفس و نیرو می بخشد هر مرد لایق و سزاوار عشق است، اما هر مرد نمیداند که آیا واقعاً درخور و سزاوار آن است. بعضی ها در زندگی صاحب شانس و طالع اند، اما برخلاف برخی از آن محروم اند و مهم آنچه که این فلم به

ترتیب این فلم اکنون شدیداً در جریان است و بنا بر آن برای ترتیب کنندگان، حالا آنچه اهمیت دارد، نشیب و فراز سوژه نه، بلکه ارزش های اخلاقی و صفات بشری میباشد که هنرمندان را همیشه سرگرم داشته و خواهد داشت. و اگر نه بدون اینهمه زندگانی تیره و تار خواهد بود. (اندائی میکالکو فدکو نتشا لو سکی) یک کارگردان مشهور اتحاد جماهیر شوروی است او در بوجود آوردن استعداد های تازه و جدید از اشخاص فعال و دارای پشت کار مانند (ایلیا ساوتیا) یا اینو گنتی سمو-بقیه در صفحه ۵۸



در نخستین روز آغاز فیلم کارگردان «اندرئی میکا لکوف» - «لونتشا لوسکی» با «اینو گنتی سموکتینو و سکی» هنرپیشه فلم

ادویه جنریک بجا

در آینده تر کیب ادویه جنریک در داخل کشور صورت خواهد گرفت

برای اینکه دکتوران نسخه‌های شانرا مطابق ادویه جنریک عیار سازند شفر فورمول ادویه برایشان توزیع میشود

وزارت صحتیه تصمیم گرفته است بعوض ادویه پتنت ادویه جنریک توريد نماید .

باين ترتيب هم جلو هزاران قلم ادويه فرعی که بنام‌های های مختلف وارد میگردد گرفته میشود و هم مردم میتوانند دوی اصلی یا جنریک را با پرداخت پول بسیار کم بدست آورند .

تفاوتی که در قیمت ادویه جنریک و دوی تجارتی موجود است بطور اعظمی ۶۷۷ فیصد و حداقل ۱۰ فیصد میباشد باين ترتيب بخوبی میتوان ملاحظه کرد که بدست آوردن ادویه پتنت چقدر برای يك مريض ، به خصوص مريضی که وضع مالی خوبی ندارند گران میباشد .

وزیر صحتیه گفت : در حال حاضر ۲۰۴۰۰ نوع دوی تجارتی از خارج

اگر ادویه مختلف در شرق و یا غرب ساخته شود فورمول کیمیای آن يك چیز خواهد بود . ولی کمپنی‌های دوا سازی يك ادویه مشخص را که دارای فورمول کیمیای مشخص است بنام های مختلف و اشکال مختلفی در قطعی های بسیار لوکس و مقشش عرضه میدارند که بالای قیمت آن تاثیر زیاد میبخشد . روی ازين ملحوظ

وزیر صحتیه در يك کنفرانس مطبوعاتی به خبر نگاران روز نامه ها و مجلات پیرامون ادویه جنریک و ادویه پتنت یا تجارتی ، معلوماتی مبسوطی ارائه نموده گفت : ادویه های تجارتی و ادویه حقیقی که تائید فزیو لوژی دارند از نظر تاثیر فزیو لوژیک و استحصال آن از نقطه نظر کیمیا کدام تفاوتی ندارد و ازینرو

وزارت صحتیه برای تامین هر چه بیشتر صحت و سلامت مردم افغانستان

و جهت فراهم آوردن تسهیلات مزید برای تمام کسانی که توان مالی تصمیم گرفته است بعوض ادویه پتنت و تجارتی ادویه جنریک یا حقیقی توريد نماید .

پوهاند دکتور نظر محمد سکندر



یادویه تجارتي

وارد می‌گردد در حالیکه احتیاج اساسی مردم ما را فقط ۴۰۰ نوع دواي اصلی تشکیل می‌دهد که با عملی شدن تصمیم وزارت صحتیه در مورد توريد ادویه اصلی، از توريد ادویه اضافی جلو گیری بعمل خواهد آمد.

سوال- آیا وزارت صحتیه جلو تمام ادویه تجارتي را به یکبارگی خواهد گرفت؟

عجالتاً وزارت صحتیه نمیتواند جلو ورود تمام ادویه تجارتي را بگیرد زیرا در حال حاضر دستگا می وجود ندارد که ادویه جنريك را که بصورت پخته وارد می‌گردد، ترکیب و به ادویه حقیقی تبدیل سازد. از طرف دیگر تمام دکتوران نمیتوانند نسخه هایشان را مطابق ادویه جنريك عیار سازند زیرا

دکتوران از مدت‌ها به اینطرف بنوشتن نسخه ادویه تجارتي عادت کرده اند و برای از بین بردن این مشکل دکتوران، لازم است تا فورمول های ترتیب و بدسترس در ملتون ها گذاشته شود همچنان شفر های از همین فورمول ها به تمام دکتوران توزیع شود که برقی عملی ساختن این مامول حداقل یکسال وقت لازم است.

وزارت صحتیه ادویه جنريك را چگونه توريد مینماید؟

در شرایط موجود که فابریکه برای ساختن قابلیت سازی و شربت سازی موجود نیست ادویه جنريك بصورت پخته وارد می‌گردد زیرا اگر در توريد ادویه جنريك بصورت خام اقدام گردد ما ناگزیر هستیم این ادویه

اولیه را به قابلیت، شربت و امپول تبدیل سازیم در حال حاضر همان طوریکه شما آگاهید برای وزارت صحتیه مقدور نیست، وزارت صحتیه در آینده خواهد آکوشید تا ادویه را بصورت برابر سیون (ترکیب عمده) برای مردم عرضه نماید و برای این عمل در زمینه بایست دستگا های قابلیت سازی، شربت و امپول سازی ایجاد گردد.

آیا وزارت صحتیه فقط ۴۰۰ قلم ادویه جنريك توريد خواهد کرد یا در پهلوی آن برای مدتی ادویه پختن نیز وارد خواهد شد.

وزارت صحتیه برای مدتی در پهلوی توريد ادویه جنريك ادویه تجارتي نیز توريد خواهد نمود ولی در پروگرام وزارت صحتیه است که به مرور زمان از توريد ادویه تجارتي

کاهش بعمل آید.

فعلاً يك فابریکه ادویه سازی بنام هوشست موجود است در صورتیکه وزارت صحتیه بخواهد در آینده ادویه جنريك را به قیمت ارزان تری وارد نماید تکلیف فابریکه هوشست چه خواهد بود؟

آیا نمی‌شود از فابریکه هوشست برای ترکیب عمده ادویه جنريك کار گرفت؟

فابریکه هوشست به اساس سرمایه گذاری خصوصی در افغانستان بوجود آمده که نمیتوان ازین فابریکه برای برابر سیون ادویه جنريك کار گرفت در جواب سوال دیگر تا ن باید بگویم که هوشست باتولیداتی که دارد نمیتواند تمام احتیاجات مردم را مرفوع سازد که همین ادویه

بقیه در صفحه ۶۱



نوسازی در المپیک

تقویم ورزشی چیست؟

وضع تیمهای مادر قبال بازیهای آسیایی

درین اواخر يك سلسله فعالیت های محسوس و مفید در ساحه ورزش و پروگرامهای سپورتی به نظر میرسد که جوانان ما را باینده ورزش در کشور امیدواریهایی فراوان میبخشد در شش ماه گذشته، وعده کرده بودیم تا پیرامون انکشافات جدید سپورتی مملکت مطالبی خدمت خوانندگان ارجمند ژوندون تقدیم خواهیم کرد که با ساس آن نامه نگار ما ضمن تماس بار یاسست المپیک مطالبی را تهیه و اینک درین شماره، خوانندگان و علاقمندان ان انکشاف ورزش در کشور را در جریان رویداد های اخیر سپورتی قرار میدهیم.

نگاهی بگذشته ورزش

سرزمین آریانای کهن با گذشتهای پر شکوه همچنان که از غنای فرهنگی و کلتوری درخشانی بهره مند بوده در ساحه بازیهای محلی و ورزش

نیز گذشته گذشتگان ما، توجه مردمان سراسر جهان را بخود جلب کرده است.

نمونه بارز این ورزشهای حماسی را میتوان در ریشه های دیر پای و زمانه های بسیار دور در سپورت های ملی بزرگشی، هدف زدن بانیزه به سواری اسب (نیزه زنی) و سپورت ملی پهلوانی که هر يك مثل روح سلحشوری، شجاعت و توانایی مردمان ماست جستجو کرد.

از جمله، سپورت بزرگشی که نمودار کامل قدرت و تهور ورزش شکا را افغانستان را نشان میدهد فوق العاده طرف توجه و دلچسپی مردمان سراسر جهان بوده و به صاعقه همین ورزشها، ژوزف کسل نر یسنده نامدار فرانسوی (اساس روان معروف خود را در اثر (سوار کاران) بر پایه های زندگی مردمان بزرگش وطن ما استوار، و فلم این اثر را گذشته از آنکه مردمان کشور های

امریکا اروپا تماشا کردند ما نیز بر داشت ژوزف کسل و سینما گران امریکایی را از زندگی جوانان بزرگش افغانی بروی پرده سینما دیدیم.

در پهلوی این ورزشهای ملی، در محلات و نقاط دور دست وطن مانیز تا هنوز بازیهای بخصوص وجود دارد که زاده شرایط و خصوصیات خود مردمان همان مناطق است ولی اساس ورزش معاصر، مطابق میتود های جدید در سال (۱۳۱۲) بابمیان آمدن (انجمن المپیک افغانستان) بنیادگذاری شد و نخستین مسابقات رسمی فوتبال و اتلتیک در سال (۱۳۱۴) در کابل برگزار و در همین سال اولین دسته ورزشکاران افغانی غرض مسابقات دو ستانه فوتبال و بازیهای انفرادی به اتحاد شوروی مسافرت کردند.

هیات ورزشی افغانستان برای

اولین بار در مسابقات جهانی المپیک (۱۹۳۶) برلین اشتراک ورزیده و با بمیان آمدن در مسابقات آسیایی در سال (۱۹۵۰) افغانستان از جمله اعضای موسس بازیهای آسیایی بوده و پیوسته ورزشکاران ما در مسابقات آسیایی سهم گرفته است. در زمان معاصر و توسعه یافته و در این اواخر با تاسیس کلب های عامه و خصوصاً رشته های مختلف ورزشی مادر میسر انکشاف یافته تری قرار گرفته است.

نوسازی و تعیین هدف

در دهه اخیر همانطوریکه پسمانی ها و نابسامانی در ساحات مختلف دیده میشود، بانکشاف ساینس و تکنالوژی.

مسایل ورزش وحدت ریاست المپیک ما نیز درین زمان رو به زوال واضمحلال بوده سیر قهرقاری را میپوید.

بنیاد علی عبدالو حید اعتمادی متصدی امور المپیک با توجه باین اصل گفت:

بعد از انقلاب پیروز مند در ۲۶ سرطان و طلوع خورشید جمهوریت



بنیاد علی وحید اعتمادی و یکمده دیگر از منسوبین ریاست المپیک به سرالای خبر نگار ژوندون جواب میگویند



خبر نگار ژوندون در حال صحبت با متصدیان امور سپورتی

در کشور ما، دولت جمهوری افغانستان در نخستین روزهای استقرار نظام نوین، فرسودگی موسسات ورزشی ما را احساس و طی فرمانی بوزارت معارف هدایت داده شد تا به نو سازی ریاست المپیک مطابق اهداف و آرمانهای دولت جمهوری افغانستان اقدام و باین مساله مهم جوانان توجه جدی بعمل آید.

برای توضیح بیشتر مطلب باید خاطر نشان شود که قبل بر این ریاست المپیک پالیسی مشخص و هدفی معین نداشت طبعاً این (بیهدفی) ورزش ما را به رکود و عطلت مواجه میساخت.

وزارت معارف کمیته ای را موظف ساخت تا عجلتاً (پالیسی و هدف) ریاست المپیک را در قبال ورزش معین و ضمناً نحوه فعالیت و برنامه های ورزشی را طوری مورد تجدید نظر قرار دهند که جوابگوی نیازمندی های میرم نسل جوان بوده بتواند.

سرپرست ریاست المپیک در برابر سوالی گفت: برای انکشاف ورزش، باید زمینه های عملی را ارزیابی و مسوولیت موسسات ورزشی

را مشخص نمود، برای نیل با این مقصد کمیسیون موفف شده است تا تشکیل ریاست المپیک را با منابع موجود مالی طوری تنظیم نماید تا از همین امکانات موجود بصورت متمر اقتصادی و فعال استفاده شود کار این کمیته روی تجدید نظر بر تشکیلات تحت مطالعه است.

بنابراین غلی اعتمادی بر مورد اهداف و پالیسی ریاست المپیک در شرایط فعلی توضیح کرد:

طبعاً وقتی تشکیلات جدید مرا حل نهایی را طی کند، حدود، اهداف، وظایف و مسوولیت های ریاست المپیک موسسات ورزشی ما را تعیین خواهد کرد ولی بهر ترتیبی باشد.

هدف عمده ریاست المپیک دولت جمهوری افغانستان در قدم اول ایجاد و حفظ رابطه ورزشی و فنی، با موسسات بین المللی و دول متحابه بوده در پهلوی این امر مقصد ریاست المپیک، انکشاف، تعمیم و رشد ورزش در ساحات مختلف است بمنظور سلامتی جسم و ایجاد زمینه انکشاف عقل، تا در پرتو این پر- نسپ، جوانان ما (با عقل سلیم و بدن سالم) منحیت قشری نیرومند و

متحد، در تامین وحدت ملی و آرمان های انقلاب دولت جمهوری افغان- نستان، مسوولیت عظیم خدمت به جمهوری را به شایستگی انجام داده، با درک صفات نیک یک ورزشکار و وطنپرست شجاع و نیرومند وظایفی را که بانها سپرده میشود به نیکو بی درجهت تر قی و سعادت مردمان افغان نستان شد.

بعد از انتخاب کمیته بازم بعد از تمرین این تیم های منتخب را یا در جریان مسابقات با تیم های خارجی و یا از روی تخنیک و تکنیک مورد مطالعه قرار میدهند که آیا سطح بازی آنها برای اشتراک در این مسابقات مناسب است یا خیر؟

وقتی از بناغلی اعتمادی در باره دور نمای آینده تیم های ورزشی و کسب موقعیت نسبی تیم های ما در بازی های آسیایی پرسیدم، گفت: پیشبینی روی موقعیت تیم های ما در بازی های آسیایی هنوز پیش از وقت است ولی آنچه ما را امیدوار میسازد در وضع فعلی تیم های پهلوانی و والیبالی در شرایط بهتری قرار دارند در مورد فوتبال، تینس،

بقیه در صفحه ۵۸





میز مسدود ژوندون

زیر نظر گروه مشورتی ژوندون به همکاری هوشل سپین زر

با اشتراك :

زهره يوسف دختر شايسته سال ۱۳۵۱

ظاهر هويدا آواز خوان و هنر مندراديو

زهره مايل متعلمه صنف ۱۲ لېسه زرغونه

غلام سخی عبید محصل پوهنځی حقوق، ښکې يوسف متعلمه صنف دوازدېم لېسه
ملالی وسید مقصود برهان ژور نالیست و پرودسر در راديو افغانستان
نظارت از نجیب الله رحیق .

نجیب الله رحیق :

وآنها ضروری واجتناب ناپذیر مېدا ننسید
وقتی پای نامزدی پسر خود شان در میان
باشد آنها زاید میشمارند و میگو شند در
زهره رواجهای خرافی معرفی بداندند ش.
از جانبی با دیدگاه و نظر انداز شما
بمسایل اجتماعی باجه گونه شرایط و شرایط
های میتوان ازدواجهای ساده‌دور از تکلف
های تزئینی وادزان قیمت را لافیل در میان
خانواده های چیز فهم رایج ساخت و با ن
جنبه‌عمومیت بخشید .
اکنون صحبت را بشما وا میگذاریم .
ظاهر هويدا :

موضوع صحبت این هفته نیز ، پیرامون
مخارج اضافی مراسم نامزدی و ازدواجهاست
درمیان خانواده های متور و فشر روشنگر
اجتماع و بررسی علت یابی واقعی از -
عوامل این پسمانی فکری ، در میان افراد
وابسته به قشری که در مقابل اجتماع و در
زمینه مجادله با عادات خرافی و رسم و -
رواجهای نامطلوب متعبد است و ملتزم .
سوال این طور طرح میگردد:
خانواده های متور و فشر آگاه و چیز فهم
که مظاهر زندگی امروز را پذیرفته در زندگی
خود بکار بسته و در مواردی نیز علیه سنن
خرافی جنگیده است چرا در مساله ازدواج
هنوز هم پایبند رواجهایی است که دیگر -
اقتصاد خانواده را لطمه میزند و بیشتر جنبه
تزیینی دارد وجه علتی وجود دارد که نحوه
تفکر هر فامیل در مورد مصارف ازدواج دختر
ناپسرخان متفاوت است ، یعنی ایمن
خانواده ها مراسم و مصارفی را که در -
عروسی دختر خود بفامیل داماد تحمیل میکنند

مجله ژوندون انجمن جوانان آزاداندیش را
به منظور مجادله با خرافات و ، که اقتصاد
خانواده ها را متضرر میسازد تأسیس نماید .



در خدمت خانواده ها

**خوبترین ازدواجها همان است
که کم خرج و ساده باشد**

**شعار دادن کافی است، عمل را آغاز می کنیم
و حرکت را**

همین طور باشد، برای اینکه قرار داد ها، شایسته ها و سلطه های اجتماعی زن را محکوم میسازد، این زن خواه در روستا باشد و یا در شهر، خواه در میان خانواده بیسواد و بایبند خرافات زندگی نماید و یا در فامیلی پوهنتون رفته از نظر موقف حقوقی خود عین شخصیت را دارد با اندکی تفاوت.

شما در صحبت خود اشاره ای داشتید باینکه فامیل های متور و چیز فهم درمساله ازدواج و مخارج اضافی که بنیاد اقتصاد خانواده را متضرر میسازد فقط تفاوت های فزینی و ظاهری را آورده اند، این مراسم به نسبت عین مراسم در دهات و شهر های کوچک ساده تر است. اما اوزاتر نیست و من میگویم باید هم شماره ۶

بی حکمت نیست.

میگویند پارچه لیلای همانقدر که ارزان است کم دوا هم هست و تأسف در اینجا که چنین برداشتی در مساله ازدواج هم راه میباید و تلقی میگرد که مرد اگر آسان - ازدواج نماید، آسان طلاق میدهد و اگر کم خرج و ساده صاحب زن و خانواده گردد آنرا کم اهمیت می شمارد.

گفتید که برای ازمیان برداشتن چنین عواملی چه باید کرد از کجا شروع باید نمود، من از مبارزه جوانان و مجازله جوانان نام میگیرم اما یا آور میشود که این مبارزه نباید در گفته ها خلاصه گردد، آن جوانی که ادعا میکند باید پیشگام هم باشد، حرف خود را بگوشی بنشانند و بان جنبه تطبیقی بدهد و در این مورد مطبوعات، رادیو، شارولی ها و تمام موسسات فرهنگی و اجتماعی نقش عظیم دارند و درخور توجه ولی تاکنون این احساس مساوی و لیت ها فقط در حرف بوده است و کلام باید آن شخصیت والای اجتماعی و یا فرهنگی و مردمی خود

مرد در عمل از مزایا و امیای ذاتی برخوردار است که او نیست و همین محکومیت جبری است که با میل هارا و امیدها وارد نسبت به پس منظر زندگی دختر شان بیشتر متوجه باشند و باطریق و شیوه های ممکن زندگی آینده او را در مقابل حوادث پیش بینی نشده از قبیل ازدواج مجدد مرد، طلاق و یا مرگ شوهر تامین و تضمین نمایند که مهرهای سنگین و غالباً بیشتر از تسوان اقتصادی شوهر با چنین روحیه ای تحمیل میگردد و قبولانده میشود.

در دهات و روستا ها و در میان خانواده های کم سواد و بی سواد هم همین طرز تفکر در مورد پس منظر زندگی دختر وجود دارد و با اشکال واضح تر تطبیق میگردد. بگذریم از اینکه نزد این دسته مردم زن خود نقش یک کارای اقتصادی را برای خانواده دارد تحمیل خرید مایه های دست کالا، دوجوره بوت، خانه و یا امثال آن به همین منظور است که زن لافل برای آینده خود بشتوانه و تضمین داشته باشد.

از جایی در کشور ماود میان همه مردم ما به علل زیادی عطف توجه زیادی شده است باین ضرب المثل که رزان بی علت و گران

لطفاً ورق بزنید

پیام های کوتاه

آقای ر. رحیم از کا بل :

تشییه می کنید آن دختر شایسته شما نیست بگذارید با عشق های گذری خود شاد باشد، اینکه آینده اش چنان است مربوط بخودش و طرز تلقی اش خوش باشید.

دوست ما - م - الف از کارته جار! در جریان هفته یلنروز به اداره مجله

تشریف بیاورید، تشکر

میرمن ز - ل و باغلی سن - ب!

اگر موفق نشدید و باز هم نتیجه نگرفتید ما حاضریم زمینه ملاقات شما را با مشاور حقوقی این صفحات فراهم آوریم - لطفا ما را در جریان بگذارید.

باغلی ر - م :

ممکن است شما خودتان مریض باشید

بپتر است قبل از آنکه اقدام به ازدواج دوم نمایید از نظر طبی مورد معاینه قرار بگیرید.

این راهم بگوئیم ما شاهد چنین -

جریا ناتی زیاد بوده ایم که مرد عقیم بدون

آنکه به مریضی خود واقف بوده باشند دوسه

بار و به امید داشتن فرزند ازدواج نموده اما...

روشن است نتیجه چنین ازدواج های نمی-

تواند خوشبختانه باشد و از جانبی تنها خود

فکر نکنید احساس آن دختر بیچاره را هم

در نظر بگیرید وید بغی دوسه زنی که

مجبوراند در کنار هم زندگی نمایند و بارگاه

شمارا بدوش بکشند.

پر و گرامهای خانوادگی را دیو خوب است اما کافی نیست تا قوانین و لواایح مترقی تو این حقوق زن و مرد را اعلام ننمایند

همه این حرفهایی فایده است و در حکم یک شعار

مهرهای سنگین ازدواج تضمین گر زندگی دختران است و از آینه

شان.

تشکیل نماید، جوانانی که فقط در همین مسئله یعنی برگزاری ساده مراسم ازدواج های ایران قسمت در عمل پیشگام باشند و هم در زمینه تولید خانواده های همکاری این مجله نقش خود را ایفا نمایند بطور ضمنی چنین اجتماعی هم میتواند مشوق دیگران باشد و هم مدلی برای جوانانی که نمیخواهند فقط شعار بدهند و شعار بشنوند.

غلام سخی عبید :

جسم و هم چشمی ها، تقلید های کور -

کوران و نا کافی بودن تعلیمات خانوادگی

عواملی اند فرعی در پهلوی عوامل اصلی

عدم یک قانون مترقی برای ازدواج - موجود

نبودن توازن میان حقوق زن و مرد - همین

هم گفته های آقای هویدا را در این زمینه

تأیید میکنم و هم سخنان زهره مایل را،

یعنی طرفدار جدی مبارزه در سطح ملی علیه

بیسوادی، جیل، خرافات و تعام سنتی -

میشايم که اقتصاد درهم شکسته خانواد

هارا بیشتر در هم می گویند و لی

اگر این مبارزه قشری باشد و محلی فایده

ندارد در اجتماع ما نمی توان قشر -

روشن فکر را محدود به عده ای جوان پوهنتون

رفته نمود، در شرایط اجتماعی ما حتی آنکه

سواد خواندن را دارد به نسبت سطح فکر

گروهی روشن فکر است و همکاری و سهیم گیری

اودر این مجادله حتمی و ضروری، اما مهم

است که جوان زن و مرد از حقوق مساوی برخوردار دار باشند و با لایق زمینه ها نظیر باشد که زن در حکم یک کالای اقتصادی و قادر نهایت خود و سبیل اطفال نبوت و با کلا شوی منزل معصوم گردد و مرد - آقا باشد، صاحب اختیار و نفوذ باشد و حاکم بر سر و سرتان و زندگی او برای سازندگی چنین شرایطی باید قوانین داشت مترقی و مجادله بنگیر برای ارتقاء مردم، برای تغییر ذهنیت مردم و برای سواد آموزی مردم و اگر نه قانونی که عملی نگردد ارزشی ندارد داشته باشد.

شما بر تریب و بر گذاری محافل عروسی را میگویند اما من مخالف آن نیستم و اعتقاد دارم که چنین مجالسی زمینه آشنایی و بوجود آمدن صمیمیت مادر میان خانواده - هایی میگردد که با هم وصلت نموده اند، اما طرفدار خرج های تزئینی و تشریفاتی آن نمیباشم، به عقیده من این مراسم باید هم ساده باشد و هم ارزان و در مرحله اول تطبیق آن اجباری باشد و الزامی و اگر نه باز هم به تأیید گفته آقای هویدا فقط شعار دادن نمیتواند کافی باشد و موثر.

من در این جایک پیشنهاد دارم و آن اینکه مجله زوندون که بحث های آموزنده و - و ابتکاری میسر مدور دارد خدمت خانواده ها آغاز نموده است، انجمن جوانان را خود

سمبول باشد مدل باشد و نمونه ای برای دیگران در این صورت با توجه باینکه در اجتماع تمایل تقلید از پلین بالا است به یقین که امروز ذهن چنین رسم و رواجهایی چیده میگردد.

زهره مایل :

آقای هویدا در بخشی از گفته های خود از نقش پیش آهنگی جوانان نام بردند اما من می خواهم بگویم به همان دلایلی که ایشان در سخنان خود بان اشاره نمودند دختران جوان حتی در میان افشار روشن اجتماعی حق استفاده از آزادی های حقوقی و مدنی حق تعیین سر و سرتان، حق نیاز دادن شخصیت خود و حق دفاع از خواسته خود را ندارند، شما گفتید که زن در اجتماع مأمور است و من میگویم این موجود در زیر سلطه های که باو تحمیل میگردد فشرده میشود.

گفته شد که مصارف اضافی همیشه از جانب فامیل دختر تحمیل میگردد، این درست ولی اگر بنا باشد که این دختر در مقابل خواسته فامیل خود عصیان نماید - جقدر وجهه پیمانه این حق را دارد بدون شک هیچ و یاد در شمار هیچ.

من معتقدم که تغییر دادن سن و رسم و رواجهای خرافاتی خواه در عساله ازدواج باشد و یا مورد دیگری از زندگی اجتماعی لازمه اش بوجود آوری و سازندگی شرایطی



از راست شتی یو سف، زهره مایل، غلام سخی عبید - برهان و باغلی راهج.

به خانواده‌ها بیاموزانید که در موقع
خرج کردن به دختر خاله خود دنگرند
لنگر جیب خود را اندازند و نمایند و
مقدار پول خود را

تأسیس انجمن ملی مبارزه با خرافات
و استفاده از جوانان و اولاد طلب
برای فعالیت سرتاسری آن موثرترین
اقدام است برای سعادت خانواده‌ها

حمله را اینطور شروع کنید اول صابون
زدن مقزها و باز شستن آن در شرایط کنونی



يك نامه از میان ده ها نامه

بمجله وزین زوندون - صفحات خانواده:

مبیا نمی نمودند

متصدیان محترم صفحات خانواده:
باجازه شان از شما پرسشی دارم. شما
به آن جواب گوید و پاسخ بنویسید و بعد
و امثال من همه حرف ها و نوشته های شما
را با جان و دل میخوانم و میگویم.
سوال من اینطور طرح می گردد:

همین نسل سالمند. همین زنان و مردان
خرافی و کهنه فکر و همین پیران رویانفراض
همه در شرایط همگونی از دواج نموده اند
و هیچ کدام از همسر آینده خود شناخت قبلی
نداشتند و نه بنای ازدواجشان هم عشق
نبوده است اگر دختر بوده اند بارها تست
مستقیم و یکطرفه پدر و مادرخانه شوهر
رفته اند و اگر پسر بودند باز هم حلق
انتخاب بخودشان نموده است.

اولین دیدار این همسران از چهره های شان
و در پای آئینه و قرآن.

غالباً در شب زفاف صورت گرفته است و
ولی چه مصیبت ها و ایثارها، چه
گشت ها و محبت ها که بعداً و به مرور
زمان در زندگی شان راه نیافته است. شما

از هزار ازدواج باین شکل را در شرایط
گشتنه را حتی برای نمونه یکی هم نمیتوانید
نشان دهید که منجر به طلاق شده یا نه.
و بالاخر مشاجرات دایمی و خود خواستی
های یکجانبه بنیاد مصیبت هارا مثل لزل
نموده باشد چرا؟ و یک چرای دیگر هم
اینکه این شناخت های قبل از ازدواج، این
لبلی و مجنون بازی ها و این عشق های
افسانوی ورو مانتیک چه حاصلی داشته است
جز مخالفت های بعدی، اختلافات خانوادگی
و در نهایت خود هم جدایی و طلاق و احیاناً
تحویل دادن یکی دو طفل پر عقده و مرعش
از نظر روانی. به خانواده؟

شما باین پرسش پاسخ دهید
پاسخ گوید تا من و امثال من هم در صف
شما قرار گیریم و بگوئیم بلی. باید جلو
دخالت های پدران و مادران را گرفت و اگر
شما قبول کنید که این مداخلات اگر دواز
تعصب باشد جلو بد بختی هارا می گیرد
و سعادت را بنیاد میگذارد. همین و بس.
تشکر از چاپ این نامه.

زوندون:

نگارنده عزیز:

شما حتماً این سلسله بحث هارا خوب
و دقیق از نظر نگارنده باید و گرنه در نوشته
تان این طور قهر آمیز با ما مواجه نمیشدید.
ما هم از عصیان های بی دلیل دفاع نمی
کنیم و طرفدار جدی دخالت های معقول و دور
از تعصب پدران و مادران در زندگی فرزندان
شان می باشیم ولی برای آن محدوده و چار
چوبی می شناسیم و در نظر گرفته ایم.
شاهد مدعی ما هم پیشنهاد تأسیس دفاتر
ازدواج و نگاهبای تعاونی برای خانواده ها
تعیین سن ازدواج برای جوانان است اما
اینکه چرا ازدواج های گذشته مو فقترو
ناگسنتی تر بوده است علی دارد که مادر
جای خود را درباره آن بحث هایی خواهیم
داشت.

باز هم در انتظار دریافت نامه های شما
می باشیم و نظرات و انتقادات شما با سپاس
فراوان از محبت تان.

نما در سلسله بحث های جالب و آموزنده
سرمه خود اشاره به تضاد های فکری و
ناهمگونی های اندیشوی می نماید که در
مجموع خود تحکیم روابط خانواده را بر
هم میزند و راه آشتی و سازش میان دوتسل
را بنده میاندازد.

اینکه اگر در این گفتگو ها علت یابی ها
بسریشیات زندگی گسرو می ما استوار
باشد نقشی سازنده و ارزنده در جهت بهبود
روابط میان اعضای خانواده ها دارد. جای
انگار نیست ولی متاسفم که باید بگویم
اینطور نیست و پرداخت ها و تلقی های
شما مستند بر واقعیات و حوادث عینی نمی
باشد.

شما نسل سالمند را محکوم میکنید. گنبد
فکرش می خوانید و ادعایید که این
پیران پای بر لب گور رسیده نباید حق
دخالت را در زندگی فرزندان خود داشته
باشند نباید اسارت فکری ی بار بیارند و
باید اندیشه خود را بر تفکرات جوی و نو
خواه جوان تحمیل کنند.

شما از مبارزه جوانان صحبت میکنید و از
عصیان آنها و آنگاه که می خواهید انصاف
و زرف نگری خود را نشان دهید بزرگوارانه
می نویسید که این عصیان باید يك نهایت
باشد و نه يك آغاز.

یعنی اینکه پدران و مادران فقط دو رآمد
پیش دارند یا قبول در خواست دختر و پسر
را و یا مواجه شدن با شدت عمل و عصیان
آنها را.

درست است و قیو لش دارم. ولی در
کدام محیط؟ با کدام شرایط؟ و در چه دایره
و چارچوبه ای؟ این را روشن سازید و -
بگوئید شما از کجا متقین هستید که همین
مغزهای کهنه و اندیشه های فرسوده فقط
باین دلیل که از مرز احساس های دوران
تغی و بیگانه گشته اند. خوبتر نمی توانند
دور اندیش باشند و آینده نگر؟

شما که خودتان در مقالات و بررسی های
عمقی و همه جانبه خود عشق های قبل از
وقت را به هزار و یک دلیل میگوئید و آنرا
يك حالت عاطفی محصول کمبود ها و محرومیت
های روانی و قوی می خوانید چرا
نمیخواهید قبول کنید که باستاند گفته ها
و نوشته های خود شما این عشق ها باید در
يك جهت مثبت رهنمایی شوند و گر نه
جوانان بدست خود بحکم احساس آتشین
خود بنیاد خوشبختی خود را ویران می
سازند؟

پس در این صورت چرا باید پدران و -
مادران نقشی مرئی را نداشته باشند چرا
باید بگذارند که دختر شان و پسر شان
گور گورانه به چاه بیفتند و بعد فریاد
ندامت بکشند و افسوس خوشی های را -
بخورند که نمی توانند داشته باشند؟ شما
می گوئید میان تفکر جوانان و هنتون رفته
باید پدران و مادران شان سبب سال فاصله زمانی
وجود دارد و من میگویم اشتباه میکنید این
طور نیست و نمی تواند باشد و گرنه این
پدران و مادران یا قبول هزار رنج و
محنت شرایط تحصیل را برای فرزند خود

این است که نخست این روشنفکران و نیمه
روشنفکران در يك مرکز فکری متحد گردند
که تاکنون این اقدام صورت نگرفته است.
مردم ما هنوز عادت به خواندن و مطالعه را
ندارند و از رادیو فقط به شنیدن مسا یل
ذوقی و تفریحی توجه بیشتری معطوف میکنند
پس راه را باید میان بر نمود و آموزش
همگانی را از راه همان پروگرامهای که مردم
پزیرفته اند باید شروع کرد.

و در قدم دوم جلب اعتماد مردم به

مطبوعات و رادیو گامی اساسی است و بنیادی
اگر روزنامه هایی خواننده باشند و رادیوی
شنونده پس فایده تبلیغ و تنویر چیست؟
زهره یوسف:

من نظر خود را کوتاه و فشرده بیان میکنم
همه حرف های شما را قبول دارم و می پریم
ولی باور کنید فایده این سخنان و این
بحث ها هم هیچ است. شما فقط کاپیل را
می بینید و آن هم يك قشر خاص مردم کابل
را. چرا نمی خواهید ده کیلو متر آنطرفتر

از این شهر را مورد بررسی قرار دهید و ببینید
که مطبوعات ماحتی به پیمانه صفر و هیچ
هم در تغیر ذهنیت مردم نقش وری نداشته
است. شما در مجموع مخالف محافل و -
مجالس میباشید ولی نظر من طور دیگری
است چرا باید مردم یاد بگیرند که در حدود
توان اقتصادی خود مصرف نمایند. ممکن
است يك تاجر ملیونر با مصروف يك میلیون
افغانی در يك شب نشینی صدمه باقتصاد خود
تزند ولی يك خانواده فقیر تحمل مصروف
ده هزار افغانی را هم نداشته باشد. مصیبت
بزرگ اجتماعی در آن مورد خاص این است
که پدران و مادران بیش از آنکه به جیب
خود و مقدار پول خود بنگرند به تزیین و
جگونگی مراسم عروسی دختر خاله و یا عمه
بقیه در صفحه ۶۳

صفحه ۱۷

پوهان د زړښت په باره کښې په زړه

پوری مطالب وړاندې کوی

د انسان د بدن فزیکي قوه تر ۲۵ کلنۍ پورې دخپل زیاتوالي پړاوو هی
اوله هغه وروسته مخ په کموالی درومی

● په طبیعت کښې یو ازی یولز شمیر
حیوانات خپل طبیعي عمر ته رسیږي
ځکه چې طبیعي سن ته له رسیدونه پخوا
یا د نورو حیواناتو له خوا خوړل کیږي
یا د ناروغۍ اولوږي له امله له منځه ځي.
● په تی لرونکو حیواناتو کښې، انسان
له ټولو نه زیات عمر کوي



واقعیت او ماهیت حتی یوه ذره هم
اغیزی لاندې را وځي. لکه چې ویل
کیږي د زړښت واقعیت، د ویښتانو
سپیندل، د ملاکړو بوالی، د عمر
زیاتوالی د غاښو لویدل د سترگو
کمزوری د غوږونو کونوالی او داسې
نور عوارض نه دي بلکه یو نامرئی شی
دی چې له دغو ټولو څخه جلا دی پوهنه

د خپل زیات پوخوالی سره سره تر
اوسه پورې د زړښت په تړاو لاتو له
کشفولو څخه ناتوان پاتې شوي دي
خو په عین حال کښې په دی بریالی
شوی چې د حیواني عمر د اوږدوالي
عوامل په سلو کی دیرش زیات
کړي.

د انسان د بدن فزیکي قوه تر
۲۵ کلنۍ پورې د خپل زیاتوالي
پړاو ومی او له دغه وخت څخه
وروسته ټوله دغه قوه مخ په کموالی
د رومي او په نتیجه کښې مونږ
ګام په ګام د زړښت یعنی له مړنې
څخه مخکښې تم ځای خوا ته
نژدی کوي. تر ۲۵ کلنۍ پورې د

د دغې قوې د زیاتوالي اندازه یوشان
نه ده، ځکه چې مثلاً غوږونه یوازې
تر یوولس کلنۍ پورې د لوړو
آوازونو د زغم لپاره پیژندلو تودن
لري او د سترگو د لیدلو قوه او د
رڼا او تیاری سره د سترگو د تطابق
اندازه د ژوند له لومړیو وختو څخه
مخ په کموالی د رومي دغه ټول
بدلونونه او کموالی چې د عمر په

اوږدو کښې ورو ورو راڅرګندیږي
د نورو بدلونو سره په مقایسه
کښې یوه محسوس او ښکاره دی
مثلاً هر څوک هر څو مړه چې زیات

عمر وکړي، دده د ویښتانو د
سپینوالي او د هغو د ټوټېدو

په زیاتو مواردو کښې د تداوی وړ
ګرځیدلی ده، مګر بیا هم وضع داسې
ده چې اجل دخپل وخت په رارسیدو
سره یوه شیبه هم خنډ نه کوي او مړینه
په بشر کې دوام لري. باید وویل شي
چې که انسان د ناروغیو او پیښو څخه
خوندی پاتې شي د زړښت او په نتیجه
کښې د طبی مړینې له منځلو څخه د
تېښتې لار نلري. له همدغه امله
ډاکتران، زړښت د بشر ډیر لوی
دښمن بولي او په دی فکر کښې دي
چې په زړښت باندې هم بریالیتوب
لاس ته راوړي، انسان ته به اوږد
عمر ورپه برخه شي.

پرو فیسر (ژان روستان) نامتو
فرانسوي ژوند پیژندونکی وایی:
(د هر انسان یا حیوان په وجود
کښې، ګرمي ته ورته دستگاه کار کوي
چې د کار کولو محدود ظرفیت لري
او په ټاکلي عمر له کاره لویږي او د
دغه داخلي ساعت له کار لویدو سره
سم مړینه راځي.)

عجیبه خبره داده چې که انسان
د زړښت ظاهري نښې لیری کړي،
له بده مرغه نشي کولای چې د زړښت

د طب په نړۍ که څه هم د بشپړ
دښمنانو په ضد د مبارزې د باره یوه
پیاوړې او واقعی وسله ده او د دغې
مبارزې جاري په اوس اوس وخت
کښې هغه ځای ته رسیدلی چې راز
راز ناروغی اوله پیښو او حوادثو
څخه دراپیدا شوو ټپونو ناوړه عواقب
تداوی شوي دي او د سرطان ناروغی



هغه ماشوم چې نن وزیږي، تر
۱۲۰ کلو پورې د ژوند چانس لري.

انسان که هر څومره زیات عمر
وکړي دده د ویښتانو د سپینوالي او د
هغو د ټوټېدو احتمال په تیره بیا په
نارینه و کښې زیاتېږي



د عمر په اوږدېدو سره د نارینه
پاښخو پوستکي ګوښي پیدا کوي.
ژوندون

به‌دی معنی هماعسی چه که یوگیلاس
پخپل خای پرپریدو او لاس ورباندی
ونه وهو، امکان‌لری چه پیری پیری
عمر وکړی، دانسان زپښت هم نه
ښایی چه دهغه دژوند پای وبولو
دطبیعی عمر ددهغه منځنی حد کشفول
به حیوا ناتو کښی د انسانانو په
خلاف د مشکلاتو سره مخامخ دی
او تر اوسه پوری به دهغه برخه‌کی
کوم بشپړ رقم لاس ته نه‌دی راغلی
او وکوم شی یا دونه چه هم کپړی
فرض ده .

پوهان به دی عقیده دی چه به
طبیعت کښی، یوازی یوولړ شمیر
حیوانات خپل طبیعی عمر ته‌رسیدری
ځکه چه طبیعی سن ته له رسیدونه
پخوا یاد نورو حیواناتو له‌خوا خوړل
کپړی یا ناروغی او لویزی له امله
له منځه ځی. له‌همدغه امله ده چه
دانسان به خلاف نشی کیدای چه
پلانکی حیوان چه څوکلنی کښی مړ
شویدی ځکه چه حیوا نات پیژند
پانه اود زیږیدو نیټه نه لری چه‌دا
ادعا وکولای شی چه مثلا عمری له
۱۲۰ کلو څخه هم اوښتی دی .
پاتی به ۵۷ مخ کی .

کاو چه نو موړی ماشوم به دیرش
کلنی کښی مړه کیده، او س به
خلو پښت کلنی کښی مړی یعنی
یوازی لس کاله زیات ژوند کوی،
حال داچه که ماشوم پنځوس کاله
پخوا نه ناروغ کیده به شپيته کلنی
کښی مړه کیده اود نن ورځی ماشوم
هم به شپيته کلنی کښی مړی به
بل عبارت دطبیعی مړینی منځنی حد
بدلون نه‌دی موندلی .

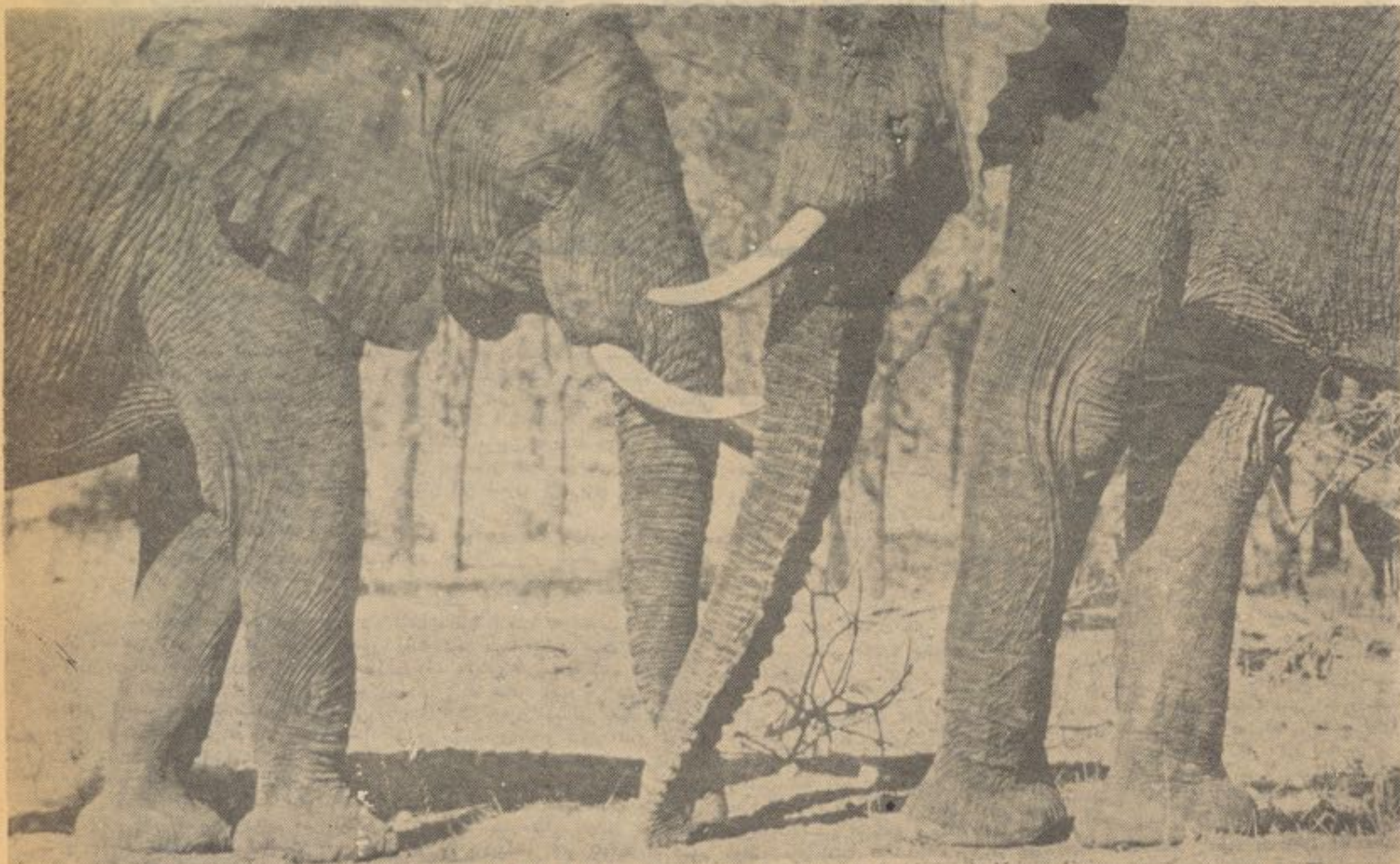
له دهغو مسایلو نه چه تیر شو،
دانسان د عمر اوږدوالی دیوه بل‌شی
د عمر داوړید والی سره نشو مقایسه
کولای. مثلا که داوږو چنبیلو ۱۰۰۰۰
گیلاسونه د ۱۰۰۰۰ انسانانو د عمر
سره تر څیړنی لاندی و نیسو، د
حیرت نه ډکی نتیجی ته‌رسیری
یعنی دی‌ته متوجه کپړو چه گیلاسونه
دکار او استعمال وخت کښی یو
ماتپیری او ورو ورو له منځه ځی،
به داسی حال کښی چه لس زره‌تنه
انسانان تر ۵۰ کلنی پوری تقریبا
بی له کوم تاوان څخه ژوندی پاتی
کپړی او بیا له‌دهغه وروسته دمړینی
خواته درومی. نوله دی امله باید
داسی نتیجه واخیستله شی چه
زپښت پخپله د عمر سره توپیرلری

به وسیله د موټر درست غړی بدل
کړو او به لومړنی شکل یی واپورو
هماغه شان باید وکولای شو چه د
ځینو ضروری پیوندونو به وسیله
د بدن زاړه‌غړی هم پیوند اونوی‌کړو
دهغه خیال او تصور له‌تثوری حدودو
څخه وړاندی نه ځی او د پوهانو
له نظره اصالت هم نه لری. ځکه
چه پوهنه د خپلو دهغو بحثو نو او
او از موینو به ترڅ کښی ناڅا به
هغه خای ته‌رسیری چه ځان د
ناتوانی سره مخامخ وینی .

له همدغه امله ده چه علم د دهغو
بدلونو ریشو ته پاملرنه لری نه
بی ظاهری برخو ته، او غوازی به
دی و پوهیری چه دزپښت به وخت
کښی کوم شی دمړینی سبب‌گرځی.
(رونډک) نومی المانی پرو فیسر
لیکی: (داخبره سمه ده چه د عمر د
منځنی عمر درلودونکو کسانو د عمر
منځنی اندازه زیاته شویده نه دژړو
خلکو د عمر منځنی اندازه. مثلا هغه
ماشوم چه نن دنیاته راځی دده د
عمر منځنی حد ته‌دهغه ماشوم به نسبت
پنځوس کاله پخوا پیدا شویدی،
زیات دی، ځکه که پنځوس کاله پخوا
ناروغیو به بشر باندی داسی یرغل

احتمال به تیره بیا به نارینه و کښی
زیانپیری یا له هغو ښځو څخه چه
تر ۳۵ کلن وروسته ما شوم زیږوی
د نیم‌کړو ما شو مانو د زیږیدو
احتمال شته یا داچه د عمر په اوږد
دینو سره دنارینه یا ښځو پوستکی
گونځی پیدا کوی. پوهنه هم د
عادی انسانانو به خیر دهغو دایمی
بدلونو ته په حیرا نتییا سره کوری
او حیرا نتیایی له دی امله ده چه د
ټولو ناکامو او پیځایو کوښښو نو
سره‌سره تراوسه بریالی شوی نه‌ده
چه د زپښت د ما هیت پیژندلو له
حتی یو گام هم ورنژدی شی .
دطبیب د علم له ځانه پوښتنه کوی.
« که د زپښت عوارض له منځه
یوړل شی، آیا ددهغو عوارضو او
مړینی ترمنځ به کومه رابطه موجوده
وی ؟ »

البته دا یوه طبیعی خبره ده
کوم موجود چه هر څومره زوړشی
هغو مړه مړینی ته نژدی کپړی .
مگر ولی او په څه دلیل! آیا به‌نی
دلیل چه هر موجود د یوشی مثلا
د موټر به خیر د زمانی به تیرویدو
سره زپیری او وړ ستیری ؟ که
داسی وی نو د هیای خای شته ځکه



دوحش به بن کښی دیوه هندي پیل زیات عمر ۶۰ کاله دی، خو معلومه شوی نه‌ده چه که همدغه پیل به طبیعت کښی آزاد ژوند وکړی،
عمر به یی څو کلو ته ورسیری .

شعر نو

پدین عصر نو است

سرشار روشن میگوید :

- شاعر جزیی از اجتماع است و مسئول اجتماع .
- کلمه مسئولیت یک امر نو شته شده و فرمائی نیست .
- فردیت در زما نیکه مازند گی میکنیم دیگر مجال و موقعیتی ندارد .
- نقد بالای یک اثر هنری تأثیری مطلوب و نامطلوب میگذازد .
- درین اواخر تمایلیم به شعر نو زیاد است .

دل و دست خدا یگان باشد
و هم یکی از مشخصات شعر خواص
همین است که دور از واقعیت بوده و در آن
مبالغه بسیار است مبالغه برای کسانی که
ممدوح شاعر است پس در شعری که در آن
احساس مردمی شاعر و واقعیت جا نموده
نمایش داده نشود اصلا شعر نیست البته در
موقعیتی که حالاتی بخصوص برای شاعر
دست می دهد عاری ازین ادعا است .

پس به نظر شما مسئولیت شاعر در نمایش
دادن واقعیت های جامعه اش چیست ؟.....
- در مورد مسئولیت شاعر باید بگویم که
شاعر مانند معلم ، رهبر و آن روشنفکر
واقعی است که واقعا بخدمت جامعه قیام
دارد . بخاطر نجات جامعه از رنج و یخا طر
اصلاح نا بسا منائی های جامعه نیرو و قلم
خود را بخدمت اجتماع قرار میدهد .

کلمه مسئولیت يك امر نوشته شده و
فرمانی برای شاعر نیست و اینجا خسود
شاعر است که خود را در مقابل مردم باید
مسئول بداند زیرا شاعر پرورده اجتماع
بوده و در اجتماع زیسته می کند باید هم
شاعر در د اجتماع و رنج های
اجتماعی را انعکاس دهد ، و چون شاعر
جزء اجتماع است نمی تواند از چیزیکه به
اجتماع نازل می شود ، چه از فقر و گرسنگی
و چه از زشتی ها و زیبایی های جامعه دور بماند
از کلمه مسئولیت همانا و یژه تعهد و التزام
که استعمال آن اینروز ها بسیار رایج شده
می تواند بیشتر استعمال شود .

به نظر شما پس شاعر برای رفیع
مسئولیت خویش باید چه داعی را پیش
گیرد ؟.....

و چون شاعر جزیی از اجتماع است و مسئول
اجتماع اگر پدیده های اجتماعی را قسمی
که هست معرفی نکند و طبقه خود را بدستی
انجام ندهد .

اینجاست که شاعر برای رفع مسئولیت
خود تنها به نمایش دادن زشتی ها و رنج
های جامعه اکتفا نکرده بلکه با ایست برای
رفع این دردها راه و چاره های بسنجد ، بر
شاعر است با تجربیاتی که دارد بر اساس جامعه
شناسی و با آنکا تاریخ جامعه شناسی راه علاج
دردهای انسانی را به مردم نشان دهد و -
از جانبی دیگر بایست به منظور آکا می
بیشتر عامه بکوشد تا علل درد ها و رنج ها را
تحلیل کرده و به مردم تشریح کند زیرا تا
علل عقب ماندگی و رنج ها پیدا نشود چاره
آن نیز دشوار خواهد بود .

اگر همانطوریکه زندگی می کند قسمی که
افراد جامعه اش بر می برد فکر کرده
بتواند ، و واقعیتی با قلم و بیان خود نمایش دهد
همانند شاعر است .

کسی که نتواند موقعیت خودش را و -
اجتماع اش را قسمی که هست درک کند
همانند شاعر واقعی نیست زیرا رسالت خود
را فراموش کرده و اصلا درک نتوانسته می که
گورکی می نویسد : (اگر شاعر یا نویسنده
بخواهد خلاف عقیده اش چیزی بنویسد
ممکن است ونه نوشته و شعرش حیثیت
هنری دارد) .

نظر روشنی را در این مورد که در پهلوی
احساس شاعر واقعیت های جامعه در شعر تا
چه اندازه اثر میگذرد میخواهم ؟..... و
او میگوید :

- یکی شاعر است که بیان حالات خودش
و اجتماع اش را میکند و میتواند کلمات را برای
ارضای خواسته های خویش بکار ببرد که در اینجا
واقعیت جامعه و احساس خود شاعر سه مساوی
دارد و اشعاری هم هست که در آن ذوق شاعر
و واقعیت سلیم اجتماعی هیچکدام نقشی ندارد
و آن شعری است که شاعر برای راه یافتن
بدربار ، بدست آوردن صله و بالاخره بخاطر
قرب بدربار زحمت می کشد فقط اساسا ت
فرعی را خوب می آموزد و فریاد می کشد :
تادل و دست و بحر و کان باشد

می تواند .

امادر مقابل قطعه شعر بسیار زیبایی
که در وصف طبیعت سروده شده و انسان
دراو داخل ندارد ، حکایتگر رنج های انسانی
نیست و زمانش از او معلوم شده نمی تواند
مضمون نیست مربوط به طبقه خواص و یک دفتر
تلفن که شاعر بخاطر ارضای خواسته های
خودش این شعرا پی ریزی کرده که اثر
وارزشی برای جامعه ندارد .

از او می پرسیم که : چگونه شعری را -
بصورت مطلق شعر طبقه خواص گفته
میتوانیم ؟..... میگوید :

- وقتی که میگویم شعر در خدمت خواص
است منظور اینست که بخدمت طبقه بالای
جامعه قرار دارد . شعری است مدحیه که
در وصف ستمگر ها ساخته شده باشد .

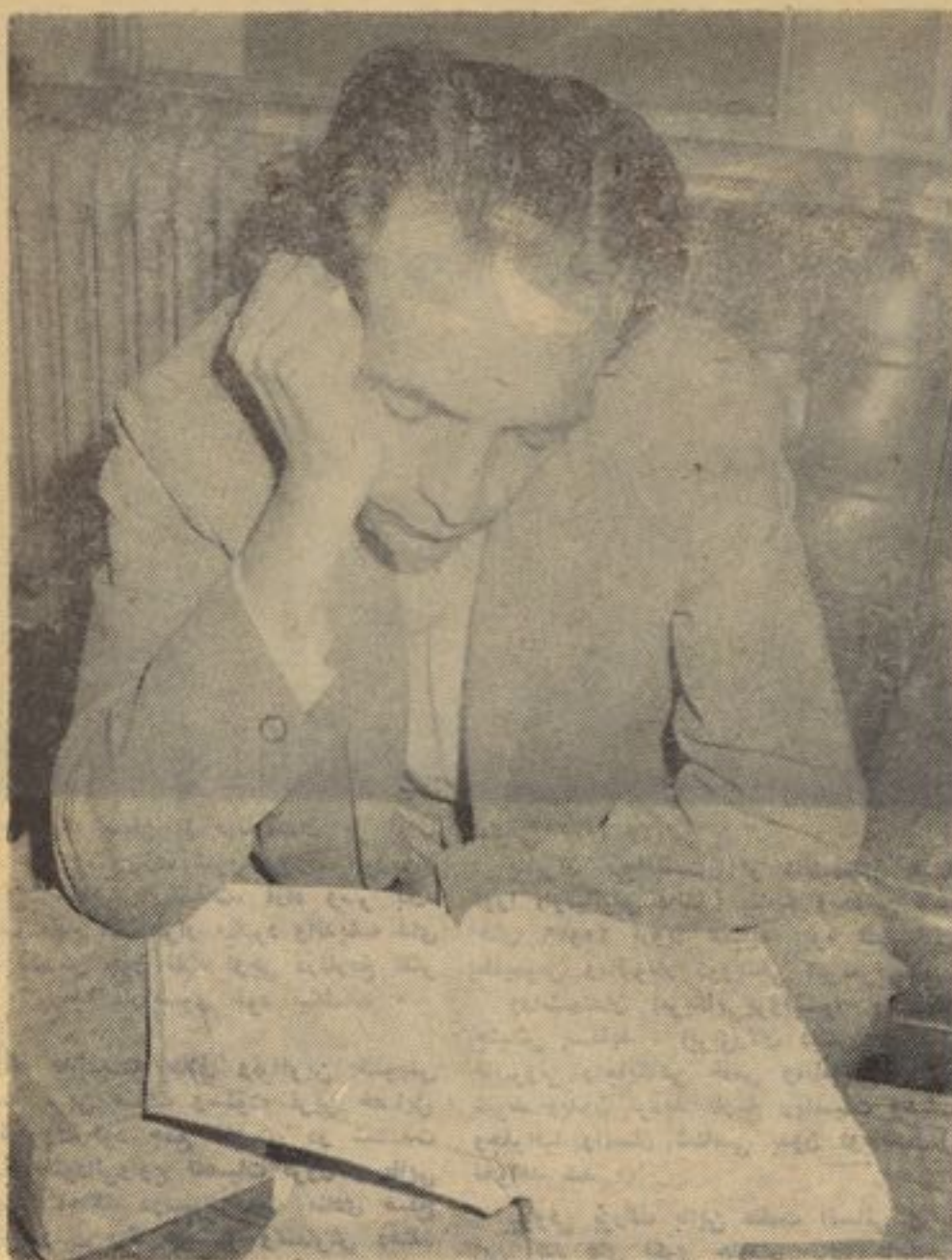
وقتی که شاعر مجبور می شود برای -
بیاله گرفتن و برای رسیدن به يك مقام و
منزلی - شعری برای سوار کاری شخصی
ستمگر بسراید ، برای شکارش قصیده بسازد
و حتی گشتار او را بستاند این شعر بیان دل
شاعر نیست و اصلا شعر نیست .

شما به گفتار قبلی تان از ها ننسند
شاعر نام بردید لطفا اگر بگوئید که هم
مانند شاعر چگونه اشخاصی شده میتواند ؟
- همانند شاعر عبارت از همان هنرمندی
است که چنانکه زندگی میکند می اندیشد .
حال اگر درامه نویسی ، نقاشی و یا مبلقی

از سرشار روشنی میر سم : به نظر

شما شعر چگونه پدیده ایست ؟..... میگوید :
- شعر بیان احساس و عکس العمل اعمالیست
که در محیط واقع می شود ، عکس العملی که
شاعر و هم مانند شاعر از آن الهام میگيرد
روی این منظور اگر از چوکات بیان
احساس و واقعیت ها بیکه بیاتر زندگی
شاعر با محیط او است شعرا خارج سازیم
شعر دفتر تفنن شخصی اشخاص می شود ،
دفتر تفنن اشخاصی که از نعمات مادی برخوردار
هستند و صرفا در بیان تمایلات طبیعی و وصف
مناظر طبیعی می سرایند و اینجا است که شعر
دوجنبه را بخود می گیرد .

۱ - شعری که در خدمت مردم بوده و
بیان احساس مردم است که شاعرش هم
خود را در بیان احساس و واکنش در ردیف
اکثریت قرار می دهد ، و شاعرانی هم
بوده می توانند که به يك صنف بالای اجتماعی
قرار داشته باشند و فی در اثر تکامل ذهنی
و بصورت يك (انتی تیز) در صف اکثریت
قرار بگیرد و شعرش بیاتر زمانش باشد
وقتی که میگوئیم شعر باید بیان زمان
شاعر باشد يك مطلب بیاد آدم می آید
- که چگونه شعری بیاتر زمانست ؟.....
شعری که واقعیت ها را تمثیل کند و یا به
اصطلاح اجتماع را نشان دهد که این قسم
شعر شعراست به معنی واقعی کلمه ملتزم
است و مسئول که آئینه دار اجتماع شده
صفحه ۲۰



عروضی نیز نتیجه همین تکامل ادبی است. و اینکه میگویم شاعر امروز این دو اصل را در نظر داشته باشد مقصد این نیست که شاعر بر سر ای ترک کلی شعر کلاسیک برخیزد اما به هیچ وجه شعر نو هم عبارت از ابراز بی بند وباری و ترک کردن همه قواعد ادبی نیست.

زیرا شعر نو باز هم وزن دارد با این تفاوت که سیلاب در یک مصرع زیاده و در مصرع دیگر کمتر باشد حتی امکان دارد که بعضی مصرع هافقسط یک سیلاب داشته باشد که در حقیقت شاعر نو پر داز می خواهد باشکستن قافیه و ردیف ساحه را برای جولان فکر خود وسیع و هرچه وسیع تر بسازد و برای تر تیب یک بیت آزادی بیشتر داشته باشد در مورد اینجا نیست که گفته یکی از شعرای معاصر را در مورد شعر نو نقل نمایم او میگوید:

شعر نو آن نیست که هری هنر برد زبیکانه گدایی کند.

پس شعرای گذشته که با مراعات قواعد عروضی شعر می گفتند در بسط و تشریح موضوعات چندان قادر نبودند ؟

تجرب شعرای گذشته هم یک موضوع رایسط و تشریح میکردند ولی در بیشتر موارد شعر قریانی لفظ و قافیه می شد و این معنی را ندارد که من میگویم فقط شعر نو می تواند واقعیت را بصورت همه جانبه تشریح کند آن شعاری هم که در گذشته بایک مسئولیت شعر می گفت در بیان واقعات موفق بود.

چنانکه بسیاری از شعرای امروز هم گاهی با مراعات بیان عروضی می سازند و گاهی خارج از قواعد عروضی.

پرسش دیگرم را با سرتار روشنی چنین مطرح میکنم که: به نظر شما مطالب گذشته آثار شعرای گذشته بالای شاعر امروز چه اثر می گذارد ؟

شاعر شاعر درنو آوری شاعر است ولی به هیچ وجه شاعر نمی تواند از آثار گذشته ها و بیان مطالب دیگر ها فارغ ماند. واضح است که مطالعه آثار دیگر حتما اگر هیچ هم نباشد به وسعت معلومات شاعر امروز می افزاید و با مطالعه آثار گذشتگان مخصوصا متقدمین است که شاعر به سیر تکاملی پی میرد و با مرور آثار دیگر ها ست که شاعر می فهمد شعردر گذشته بخدمت کدام طبقه بوده.

در شعر گذشته ضمن اینکه در خدمت اشخاص قرار داشت ضمنا جرقه ها نسی هم دیده می شود که بعضا شعر در خدمت مردم نیز قرار داشته که بصورت نسبی این مسئولیت را بعضی شعرای گذشته هم درک کرده بودند.

در موارد شعرای گذشته در بیان بسیاری از مطالب سخن هایی گفته و واقعیت ها را بیان کرده که در بیان شعر های بعد از او کمتر دیده می شود و اینجا میتوانیم از پیدای نام ببریم و یا سعدی باوصف اینکه در خدمت دودمان سعد زنگی قرار داشت باز هم در بیان واقعیت های اجتماعی دست کمی از شعرای امروز نداشته به طور مثال شما به این بیت رودکی توجه کنید که میگوید:

چون تیغ بلمست آری مردم نتوان گشت در نزد خداوند بدی نیست فرا مشیت

در واقع رودکی خواننده خود را به نیکو کاری دعوت می کنند و از کفر اعمال که یک واقعیت است به او بیم میدهد.

آقای روشنی قسمی که همه میدانند شما در اشعارتان گاهی قواعد عروضی را با تمام کیفیت اش مراعات می کنید و گاهی هم خارج از قواعد عروضی شعر میگوید: لطفاً اگر توضیح دهید که به عقیده شما سرودن کدام یکی مشکل تر است ؟

بقیه در صفحه ۵۹

شما در مورد فردیت شعر چه عقیده دارید و فردیت را در شعر چگونه عملی میدانید ؟ - درست است که شاعر عضو اجتماع است و سدر اجتماع زندگی می کند ولی در حالات مشخصی و زمانی معین ممکن است بیان نفسی کرده باشد که اینگونه حالات بصورت نادر در اشعار شعرا ممکن است دیده شود که باز هم شماره اینگونه اشعار بسیار قلیل خواهد بود و آن قسمی است که در بعضی حالات شاعر با ناسازگاری طبیعت رو برو می شود با سکوت مواجه میگردد که این ناشی از وضع اجتماع عسی شخصی، حالات بخصوص و یا دوان مشخص حیات شاعر باشد که بزیان اجتماع تمام نشود.

من فردیت را بصورت کلی رد نمی کنم زیرا فردیت در زمانی که ما زیست می کنیم دیگر مجال و موقعیتی ندارد زیرا حلقه های اجتماعی روز بروز تنگ و تنگتر شده می رود که شاعر نمی تواند در عصر حاضر بسا فردیت غرو و سنی زندگی کند و این بخاطر است که حیات اجتماعی ما را به مرحله قراردادده که ولو شاعر و یا نویسنده با احساس خودش هم باشد دیگر بیرون از اجتماع بسوده نمی تواند.

شما واقع گرایی را در شعر چه توجیه می کنید ؟

واقع گرایی در شعر از واقع بینی و دید سالم شاعر حکایت می کند قسمی که همراه با بیان و ترسیم واقعیت یک گوشه زندگی اجتماعی تحرك و جنبش به شکل انتقاد و یا تحسین از یک واقعه بخصوص تیار می کند اینجا است که شاعر واقع گرایی می تواند از بیان حقیقی که بشکل مادی و فیزیکی در جامعه وجود دارد منکر شود و احساس خود را در برابر آن مخنق سازد اگر اچانا شاعر و یا شاعرانی به این کار دست هم بزنند خواننده شعر شان خودشان خواهد بود زیرا وقتی که خواننده در بیان احساس شاعر خود را قسمی شویک نداند و پاره از حوادث اجتماعی زندگی خود را در آن ملاحظه نکند عراقت به خواننده شعرش پیدا نمی کند و یک جمله میتوان خلاصه کرد که واقع گرایی توجه به بیان سالم واقعیت های اجتماعی است.

اینجا است که از (روشنی) میخواهم هم تا نظرش را در مورد تصویر سازی در شعر بگوید ؟

واو میگوید: - تصویر سازی و ترسیم یک واقعه است که قدرت شاعر را در جزئیات عمیل نشان می دهد و این در حقیقت طرافت شاعر است که او میخواهد باریزه کاری ها پیش همراه با خود، خواننده اش را نیز به صحنه بکشد.

و با این ریزه کاری هاست که شاعر می تواند شعر خود را همراه با تشریح و نمایش صحنه و واقعیت زمانی بسازد که مجبور است محل و مکان را نیز در آن بگنجانند مثلا اگر شاعر بگوید:

مرد برهنه می لرزید به تنهایی این جمله چندان کیفیتی ندارد اگر شاعر در پهلوی آن حالات زمستان، فقر و گرسنگی و غلظی را که چرا مرد برهنه می لرزید قرار بدهد کیفیت آن بیشتر خواهد بود.

از سرشار (روشنی) میخواهم تا نظرش را در مورد شعر نو بگوید ؟ و هم اینکه در باره شعر چه قضاوتی کرده می تواند ؟

روشنی در مورد چنین میگوید: - شعر نو پدیده عصر نو است، عصری که مادران زندگی می کنیم و زمانی که قایل های بیان گذشته دیگر برایش تنگ نمی کند.

انسانا شکستن قواعد گذشته بسیک ضرورت اجتماعی و همچنین شکستن قوا عد



ابوریحان بیرونی

افتخار شرق

فئودالیزم تکامل یافته گام نهاد. این دگرگونی بیش از هر چیز در انکشاف و ترقی دهقانی که اساس حیات زراعتی را تشکیل میداد و نیز در انکشاف و رونق یابی شهرها و ترقی انواع فنون و حرفه ها و توسعه معاملات تجاری بوضاحت دیده میشد.

انکشاف زراعت نخست از همه مستلزم ایجاد شبکه های آبیاری مصنوعی بود و چون پیدایش دولتهای بزرگ امکانات مساعدی را برای تحقق یافتن این امر فراهم آورده بود، باینجه برداری شدید از تولید کنندگان شهر و ده، انشآت بزرگ آبیاری تاسیس گردید.

پدید آمدن دولتهای تمرکز، سرعت رشد اقتصادی و اجتماعی، گسترش روابط اقتصادی و فرهنگی با اقوام و ملل دیگر، احداث نهرها و کانالها، اعمار پلها و پیشرفت فن معماری موجب پیدایش شهر ها و مایه شکوفایی دانش و فن میگردد.

در آن دوره شهریه محلی اطلاق میگردد که اهالی آن به ۳۲ فن و حرفه مروج زمان آشنایی میداشتند. تعداد چنین شهر ها سال بسال افزایش می یافت. طبری مورخ معروف در سال ۷۱۲ میلادی وجود سه شهر را در

خوارزم نشان میدهد، اما تعداد این شهر ها بقول المقدسی در سال ۹۸۵ به ۳۲ رسیده بود. آثاری که در جریان کاوشهای باستانشناسی اخیر درین خطه بدست آمده است، گفته های فوق را کاملاً تأیید میکنند. بدون تردید انکشاف شهر ها یکی از جوانب مهم رشد عمومی اقتصادی منطقه بود.

طوریکه از منابع عربی برمی آید، خوارزم در آن روزگار به مرکز مهم تجارت مبدل میگردد و علاوه بر محیط ماحول، با دولت شاه بلغار و جهان سلاوهاروپای شرقی مناسبات استوار تجاری تاسیس مینماید.

الاصطخری جغرافیا نگار والمقدسی سیاح و جغرافیا نگار قرن دهم پیرامون جغونگی روابط تجاری و انواع کالا که بین این ممالک مبادله میگردد و نیز در مورد انکشاف زراعت و مالداری و رشد فنون و حرفه ها اطلاعات دقیقی در آثار خویش به جا گذاشته اند. این فضلا که در اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم ازین مناطق عبور کرده، از موجودیت کاروانسرا های مجلل و جادهای

کار شده با سنگ سخن میگویند. بگفته او فاصله بین کاروانسراها در حدود ۳۵ کیلو متر بوده و طبعاً چنین انشائاتی جریان حرکت منظم کاروانهای بزرگ تجاری را تسهیل مینموده است.

گلهای استعداد ابوریحان بیرونی فرزانه ارجمند، در آغوش محیط مساعد اما نا آرام و پرتلاطم قرنهای ده و یازده شکفت و آنهمه نتایج ارزنده و چشمگیر را بیار آورد.

غیر از سرزمین هند که بیرونی در آن بختی سن بار بار بسوی آن روی آورده و در آنجا اقامت گزیده، خوارزم، جرجان و غزنه محیط سه گانه اساسی زندگی او را تشکیل میدهند که هر کدام بنوبه خود در رشد شخصیت و تجلی نبوغ فکری او نیز در ایجاد آثار بزرگ علمی او نقش موثر و سازنده داشته است.

بیرونی بروز چهارم سپتمبر ۹۷۳ میلادی (دوم ذی الحجه ۳۶۲) در شهر (کات) مرکز قدیم خوارزم متولد گردید.

در آن روزگار سرزمین خوارزم مرکز تلاطم حوادث و دستخوش دگرگونی های نا پایدار سیاسی بود. برای پی بردن به عوامل این ناپایداری ها گاهی گداز به وضع اقتصادی

و اجتماعی منطقه می افکنیم: در قرنهای ۹ و ۱۰ میلادی باروبه ضعف نهادن حکمروایی عربی در آسیای مرکزی، قدرت دولت بتدریج در اختیار فئودالهای ارستوکرات محلی قرار گرفت و نخستین دولتهای فئودالی در منطقه یکی بعد دیگری ظهور نمودند. نخست دولت بزرگ و متمرکز سامانیان سپس سلاله های قراخانیان، خوارزمشاهیان و سلجوقیان بوجود آمدند و این نتیجه منطقی تکامل تاریخی جامعه در همان زمان بود.

اصیل زادگان که بسرعت بطبقه بالارفتا می یافتند برای اینکه دهقانان را تحت نفوذ و اداره خویش قرار دهند، به تکیه گاه مطمئن و نیرو مندی نیاز داشتند. دولت فئودال میتوانست چنین تکیه گاهی برای آنها باشد. دوام این وضع تقاضای سیاسی و اجتماعی داشت و بخشد و موجب بروز جنگ های وحشیانه و گسترش دامن عجز و تعرض های پیهم متقابل گردید.

امواج خروشان حوادث توأم با خود سربهای حکام سامانی که جز نامی از آنها باقی نمانده بود، سرانجام طومار این دولت را درهم پیچید و زمینه را برای رشد سریع و گسترش نفوذ دولت، نو تشکیل غزنویان که توسط سبکتگین پایه گذاری شده بود، هموار ساخت و بپروسه تشکیل دولت سلجوقیان را تسریع نمود.

طی قرنهای ده و یازده، در حیات اقتصادی و اجتماعی آسیای مرکزی از جمله خوارزم تحولات عمیقی رونمائی گردید: مناسبات فئودالی روبه تکامل رفت و جامعه به مرحله

بلوغی (۱۰۰۰) (۱) بنا بر آن بیجانیست اگر دانشمندان هند او را (اوقیانوس دانش) بنامند و محققین سده های ۲۰ و ۱۹ اروپا همبایه ایره توسلین، بطلیموس و بالیونار دوینجی اش معرفی کنند. و دانشمندان امریکایی پروفیسور پوپ بحق چنینست بستانید: (بر بزرگان دانش جهانست تا بیرونی را جایگاهی خاص و مقامی بلند قایل شوند و بدون تردید تاریخ ریاضیات و هیت و جغرافیا و انسان شناسی بدون او تکمیل نخواهد شد.)

بیرونی بزرگ باین عظمت انسانی و با این آیده های فکری جاودان خود، جایگاهی پس رفیع در تاریخ فرهنگ جهانی و حتی بزرگ برجهانیان و بخصوص بر ما و شهدا دارد، آری بر ما و شما که تاکنون او را، چنانکه شاید و باید نشناخته ایم و در راه معرفی دست آورد های علمش کاری درخور نشان او انجام نداده ایم.

مادر برابر این دانشمند پر نبوغ که مایه افتخار ما است و چون ستاره ای فروزان بر تارک زمان بدرخشید و انوار نیرومند اندیشه های علمی و انسانی فنا ناپذیرش از عقب دیوار ضخیم ده قرن بر ما میتابد و بر نسلهای آینده نیز خواهد تافت، مسئولیت بزرگی بدوش داریم: مسئولیت احیای میراث علمی، معرفی افکار بلند پایه و شناساندن شخصیت او که سرمشق و راهگشا برای هر دانش پژوهی است و نظیرش در سراسر تاریخ کمتر بچشم میخورد.

وظیفه محققان و دانش پژوهان ما است تا در راه رسیدن به این مامول گامهای جدی و استوار بردارند، و چهره انسانی بیرونی، دانشمند بیستاز سده های میانه شرق را به مردم ما، به نسل جوان کشور ما که تشنه دانش و معرفت اند، نشان بدهند.

نویسنده میگوید بسلسله مطالبی که قبلاً نزدین زمینه به نشر رسانده، طی این مقاله بر محیط زندگی و موقعیت علمی بیرونی روشنی افکند.

زندگی و محیط اجتماعی بیرونی: ابو ریحان محمد بن احمد بیرونی مایه افتخار افغانستان، دانشمند پیش آهنگ سده های دهم و یازدهم شرق یکی از متفکرین راهگشایی است که با اندیشه های نوین و خلاق خویش زنجیر تقلید و دنباله روی در ساحت دانش و فلسفه را از هم درید و با سپهر برجسته ای که در تکامل رشته های گوناگون علم و فن از خود بجای گذاشت، نام خویش را جاودانی ساخت.

(۱) این مقوله بیرونی از کتاب «دانشمند و انسان ابوریحان بیرونی» تألیف دکتر نجفی و دکتر خلیلی اقتباس شد.

هنگامیکه سخن از دانشمندان پر آوازه سده های ده و یازدهم شرق می رود، ابوریحان بیرونی با کوهی از تالیفات، آزاد و سر بلند در صف مقدم آنان قرار میگیرد و اندیشه های ژرف علمیش چون نقطه آوچی در تاریخ تفکر انسانی توجه مارا بسوی خود میکشاند.

او که با اندیشه خلاق و نو آفرین خویش برجسته ترین صفات و ستوده ترین خصایل انسانی را در خود جمع داشت، در سبب جنگهای فئودالی و اوج تعصبات قرون وسطایی سراینده آهنگ دوستی مردمان، منادی صلح و سلام، دشمن جنگ و ستیز و گسترش دهنده پیوند فرهنگی ملتها بود و در راه اشاعه دانش و معرفت، با قلبی آکنده از عشق و اطمینان و مقاومتی شکست ناپذیر در برابر نا ملایعات میرزمید و ترویج پیش علم را رسالت تاریخی خود میدانست.

بیرونی به دانش ارجی بی حد و حصر قائل بود و میگفت: پیدایش آدمی را بسوی خرافات میکشاند و معتقد بود که خرد انسانی توانایی آنرا دارد تا پرده از اسرار نهفته جهان بردارد و عقلش علمی آدمی را فرو نشاند.

او گنجد حل پیچیده ترین مضامین علمی را در دست داشت. این کلید شکفت انگیز همان منود تحقیق علمی مبتنی بر تجربه او بود که پایه سیستم علمی، طبیعی و فلسفی اش را تشکیل میداد و پیوسته برای گشودن در های بسته اسرار طبیعت در اختیارش قرار داشت.

بیرونی شیفته حقیقت بود و میخواست جبهه سردوشن حقیقت را در همانطوریکه هست و در هر جایی که هست بدون دخالت پندار آدمی، عریان و برهنه مشاهده کند.

و عقیده داشت که ادراکات حسی، اساس معرفت علمی و تجربه معیار اطمینان بخش

حقیقت است و آنچه را که از بونه آزمایش نگذشته بود، بطورش و تردید میگریست. روح کنجگاو و حقیقت اود را عمیقاً زمین و اوقیانوسها فرو میرفت و بر فراز کپشانشا پرواز میکرد خط سیر اجرام سماوی را تعقیب مینمود و پنجاه سال پیش از کوپرنیک ضرباتی بر پیکر هیت بطلیموسی وارد می آورد و اندیشه های فنا ناپذیر خویش را در زمینه هماهنگی حرکت زمین با قوانین ریاضی و نیز در زمینه هیلوسنتریک بر صفحه تاریخ مینوشت و نبوغ فکرش در مورد بعضی بودن شکل حرکت فلک اعظم (در حقیقت حرکت زمین) چنین تجلی میکرد: (و من از روی اعتقاد نمیگویم که شکل فلک اعظم کروی نیست، بلکه بعضی وعدسی است، زیرا که اجتهاد کرده ام دارد این قسول، اجتهاد



البيروني دانشمند شهر شرق

بعد از آنکه خوارزم تسلط غزنویان قرار گرفت (۱۰۱۷) ابوریحان بیرونی با عده ای از دانشمندان به شهر غزنه آمد و تا آخر زندگی درین کانون دانش و فرهنگ بکار آفرینش علمی اشتغال داشت.

بگفته ت.ج. دی سوز استاد پوهنتون امستر دام، بیرونی با این کتاب خود از ناحیه عقلی و روحی کاشف هند است و برای اولین بار بصفت یک محقق دانشمند و با بیطرفی کامل علمی این دنیای ناشناخته را به عاصرین خود و برای نسلهای آینده معرفی کرد. (۱)

شرایط کار و زندگی بیرونی پس از درگذشت محمود و قرار گرفتن مسعود پسر وی بر مسند قدرت بهتر از گذشته گردید بقول بیرونی مسعود انسان نسی دانش دوست و علاقمند جدی علم هیئت بود و استعداد

سر شاری از خود درین ساحه نشان میداد. بیرونی کتاب بزرگ خود «القانون المسعودی» را بنام او اهدا میکند و بعد از آن کتب مهم دیگر خود را در زمینه معانی شناسی، و روانشناسی و غیره برشته تحریر میکند.

بیرونی بعد از آنکه بیش از ۱۵۲ اثر علمی، فلسفی و تاریخی و ادبی از خود بجا میگذارد، سر انجام در دوم رجب ۴۴۰ هـ (۱۱ دسمبر ۱۰۴۸) در شهر غزنه زندگی را بدرود میگوید و در همانجا بفاک - میرده میشود.

بالبیادان

(۱) ت.ج. دی سوز، تاریخ الفلسفة

فی الاسلام، ترجمه و تعلیق محمد عبدالهادی ابوریحان، قاهره ۱۹۵۴ ص ۲۳۰

انکشاف روز افزون تجارت شهر اور گنج رابه مهمترین مرکز سودا میل میسازد. مؤلف نامعلوم جوزجانی الاصل (حدود العالم ۱۰۰) آفراسپری پرتوت و بیعت مرکز تجمع سوداگران تعریف مینماید.

شهرت (کات) نیز مرکز تجارت و مهمترین بازار برده فروشی بود. مؤلف (حدود العالم) این شهر را نیز محل تمرکز سوداگران، کدام اموال وارد شده ۱ زمالك مجاور و شهر اساسی خوارزم میدانند و المقدسی آفراسپری از شهر بخارا می شمارد.

طبعاً چنین موقعیتی زمینه را برای گسترش آمدن نمایندگان اقوام ملل مختلف خراسان شرق میانه و اروپای شرقی منجمه یونا ن دروم درین دو شهر فراهم میساخت و امکان آنرا بوجود می آورد تا در آنجا با زبان، دانش و فرهنگ ملل آشنایی یافت (۲).

ابوریحان بیرونی که در چنین محیط مساعدی میزیست طبعاً ضرورت آنرا احساس نمیکرد تا برای تحصیل دانش و معرفت به شهرهایی نظیر بغداد، قاهره، دمشق و غیره سفر کند.

بیرونی در خانواده گمنامی زاده شد و در کودکی پدر و مادر خویش را از دست داد چنانچه خود درین باره میگوید: من در حقیقت نسب خود را نمیشناسم و خبر ندارم که چدم که بوده است.

بیرونی در آوان کودکی چون شاگردی در خدمت مردی یونانی قرار داشته و برای او

نیاتات مختلف طبی گرد می آورده و معلوماتی را که از استاد خویش درباره آنها میشنیده یاد داشت مینموده است. بنابراین اولین استادی را میتوان همین طبیب و دانشمند ناشناس یونانی بحساب آورد.

بعد از آنکه دانشمند معروف ابو نصر منصور بن علی بن عراق از استعداد سر شاری اطلاع حاصل میکند، او را در سایه حمایت و پرورش خود قرار میدهد. بیرونی نام این استاد بزرگوار خود را همیشه با احترام یاد میکند چنانچه میگوید:

«من باشیر خانواده عراق بزرگ شدم، اما ابو نصر امر تربیت مرا بدوش گرفت (۳) بیرونی از همان سنین جوانی بکار علمی

(۲) - عیسی جباروف، راز خرابه های کهن، تاشکند ۱۹۶۸ ص ۱۵۲، ۱۵۵.

ن. م. ملله یف، تاریخ ادبیات ...

تاشکند ۱۹۶۵، جلد اول ص ۸۹، ۸۷.

برای معلومات بیشتر غیر از دومین بالا رجوع شود به:

- حدود العالم من المشرق الى المغرب، بامقدسه بارتولد، تحشیه و تعلیق مینورسکی، ترجمه مین حسین شاه، کابل ۱۳۴۲.

- یاقوت حموی، معجم البلدان، قاهره ۱۳۲۳.

الاصطخری، المسالك والمالك - تاریخ طبری.

۳- طبیب و دانشمند شهر ابو سہیل مسیحی.

۴- طبیب و مترجم مشہور ابو الخیر خمار.

۵- ادیب و شاعر ابو منصور ثعالبی.

۶- ریاضی دان بزرگ ابو نصر بن عراق.

۷- دانشمند انسیکلوپیدیست ابوریحان بیرونی.

۸- دانشمند و مترجم مشہور ابو الخیر خمار.

۹- دانشمند و مترجم مشہور ابو الخیر خمار.

۱۰- دانشمند و مترجم مشہور ابو الخیر خمار.

۱۱- دانشمند و مترجم مشہور ابو الخیر خمار.

آدمها قربانی میدهند

يك جوان دگر در وضع بدی قرار داشت .
بدین معنا كه يك میله آهنی در شکمش
فرو رفته بود .

سربینون لکچر های روانشناسی را بطور
آورد که در آن گفته شده بود: داکتر خسرو
همانست که اطمینان مریضش را نسبت بخود
جلب کند و او را امید وار سازد. بنابراین
لکچر ناآنجاکه برایش ممکن بوده آرامی
اظهار داشت : «لاریک، تو خوب معلوم
می شوی .»

جوان به شکم خود اشاره کرد : «ونظر تو
درباره این چیست ؟»

سربینو تمجیح کنان در جواب او گفت:
بسیار فکرش را نکن . تو مرد نیرومندی هستی
و در برابر آن مقاومت خواهی کرد .»

اودست برده به میله فولادی چسبید و
زانویش را به شکم جوان گذاشته بیک قوت
میله را بطرف خود کشید . میله آهنی بیرون
آمد و بان پوست درازی در حدود ۱۵ سانتی

متر از شکم جوان خارج شد که سربینو به گمان
غالب آنرا يك حصه از معدنه جوان تلقی نمود .

جوان با چشمهای وحشتزده به آن میله
فولادی و توتنه از جدار معدنه خود که با میله
کنده شده بود خیره نگریست و پیش از آنکه
اواز ناحیه آن و دردی که داشت ناله کند،
سربینو به وی گفت :

«لاریک، گوش کن چه می گویم ! شاید تو
بگوئی که حالت خراب است . اما در اینجا بقدر
کافی زخمی هایی هستند که بمراتب وضع
شان بدتر از تومی باشند. پس بچه ترسو
نباید باشی ! زخمت را بایک پارچه ببند.
من پسالتو به سرعت می آیم .»

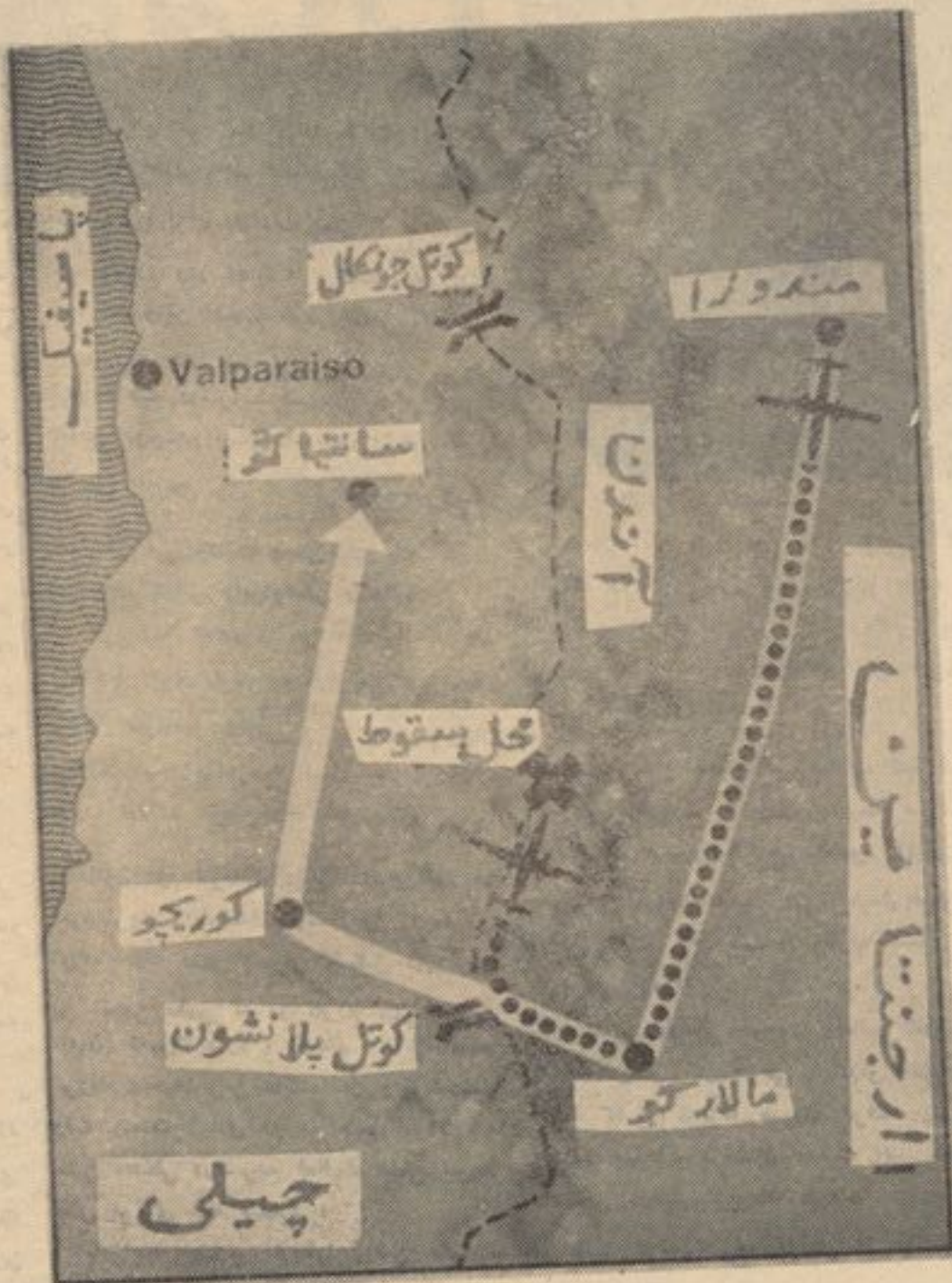
جوان بدون آنکه حرفی بزند، مطابق امرایت
سربینو به بستن زخم خود پرداخت .

محصل جوان چنان ترسیده بود که نمیدانست
يك پایش قطع شده است .

بسیاری از سرنشینان طیاره جراحاتی در
پاهای شان برداشته بودند . اما از همه بدتر
وضع جوانی بود که در کنار کتیس نشسته در

وحشت و ترس فوق العاده بسر میبرد و هنوز
متوجه نبود که شدیداً صدمه برداشته است .
و حال معلوم شده بود که پایش بکلی قطع
شده . او در طول چند دقیقه خون زیاد ضایع
کرده بود .

يک نفر دگر که پایش از سه جای شکسته.
جراحات شدیدی به روی سینه اش داشت،
در حال اغما بسر میبرد .



برای این منظور استفاده کردند . اما ازین
بندازها صرف در موارد محدودی استفاده
میشد .

متلاطم و ممکن بود برای آن جوانی که
عضله پای راستش جدا شده بود، با این بنداز
کمکی کرد . استخوان پایش سر تا به آخر
سفید معلوم میشد .

سربینو عضله کنده شده را که مرتب خون
میداد کش کرده به جای اصلش آورده بایک
پیراهن سفید آن حصه پای را بست .

می شناسد و چون کتیسانی توانست برای
اوکاری انجام دهد، او را مثل آنکه مرده باشد
به حال خودش رها کرد .

غیر از او چینی پارادو دو مسافر دگر هم
از کابین بیرون آورده شدند . ایندولفر هم
مستقیماً بکلی سقوط طیاره جان سپرده بودند.
آنها زن و شوهر بودند . خانم بواسطه فشار
آهنپاره های چوکی جان داده بود و از شر هر
گردش شکسته بود .

هر دو محصل طب خود را به مداوا و مراقبت
از کسائی که ممکن بود زنده بمانند آنها
بندازهای تهیه دیدند و از پوششهای چوکی

وقتی آنها مطمئن شدند که وایسایسوی آنها
وبدنه خرد شده طیاره نمی آید و جهت حرکت
اودگر است، آنها شروع کردند به چپ زدن
هر چه بلندتر . حتی دو نفر سعی نمود خود را به
مقابل اورسانده، جلوش را بگیرند .

اما برای آنها رسیدن به وایسایسوی نبود
و نا امیدانه ناظر دور شدن و فرود آمدن

اودگر قادر نبود موازنه اش را حفظ کند .
مرتب به روی میخورد و باز برخاسته بسوی
شیب دره عجله مینمود .

تا اینکه سرانجام در میان برقیها که تا حدود
۳۰ متر رویهم افتاده بود، فرورفته ناپدید شد.
در داخل کابین چند جوانی که به اثر حادثه
سقوط صدمه ندیده و انرژی کافی داشتند ،
چوکی ها را دور کرده، زخمی ها و مرده ها را
از بین آنها بیرون می آوردند مقاومت دروهای
نازک کوهستانی دو چند انرژی را ایجاد مینمود.
و مخصوصاً آنانی که جراحات و خراشه های
در بدن شان برداشته بودند، بیشتر باترس
و وحشت پسر می بودند .

دو تن از محصلان رشته طب «کتیس» و
«سربینو» برای رسیدگی به حال مجروحین
چندان کار زیاد نمی توانستند انجام داد .
سربینو تاکنون دو سمستر درس طب گرفته
بود و کتیس در پنجمین سمستر درس
میخواند و با وصف اینهم هر دوی شان اهمیت
کار خود را میدانستند .

کتیس زانو زده بود تا يك خانم را خون
از وجودش فوران داشت بنام او چینی پارادو
ممانه کند . اما آن خانم دیری زنده نماند.
در کنار وی دختری بنام سوزانا پارادو در

حالت نیمه بیهوش و جراحات شدید افتیده
بود خون از پیشانی اش فروریخته وارد
چشمهایش میشد .

کتیس فوراً از جلو چشمهای آن دختر يك
کرد تا او را اقل بتواند دید .

سپس کتیس آندخت رادر گوشه کابین
در جای که صدمه ندیده و شکست و ریخت
نداشت قرار داد .

فرناندو پارادو از چوکی اش خطا خورده
بیهوش در قسمت جلوی کابین افتیده بود.
استخوانهای صورتش به اثر برخورد با کدام
قسمت سخت کابین درهم شکسته ، خون
سخت گزده هایش را يك ورق پوشانیده بود.
کتیس با نظری رابست گرفت . ضربان
ضعیف قلب را احساس نمود، چنان معلوم
میشد که فرناندو به تدریج بسوی مرگ



شش نفر که از سقوط طیاره نجات یافتن آخرین خوردنی که درین طیاره باقی بود نیز تمام کردند

در خصوص آنهایی را زیاد زخمی کرده کاملاً
سپوشان بودند مثلاً سوزا تا پاره‌ها
و بیشتر از همه یک خاتم دارای سن و سال
متوسط که کسی او را از نزدیک نمی شناخت
نامش ماریا نبود. هر دو پایش شکسته و در
زیر یک چوکی بنده شده بود.

جوانها پیوسته برای نجات او سعی
مینمودند. او فریاد های دلخراشی بر می آورد.

«لیلیانامبول» پنجمین زنی بود که سر
و صورتش از خون معلوم نمیشد. و این زخمها
و جراحتش سطحی بود. شوهر این خانم بنام
«جایره» صدمه ندیده، اما به مرض عصبیه
تطابق به ارتفاع مصاب بود. استخوان و
دوران سر او را بعد از آزار میداد که به رحمت
میتوانست سر پاهایش بپایستد.

یک جوان دیگر به اثر شوک وارده بر او
حافظه اش را از گف داد، اما جسم سالم بود.
امانی توانست فهمیده که در کجاست و چه
می کند؟

یک نفر دیگر که به اثر برخورد طیاره به کوه
دچار سرگیجه شده بود همواره سعی مینمود
از آنجا برود. و دیگرها بر حمت موفق به نگهداشت
اوشدند.

کمی از ساعت گذشته بود که هوا بیما

سقوط کرد. در سراسر ساعت چار بر فباری آواز
شد. و آدم نمی توانست بیش از چند قدم
دور تر از دید. با وصف آنکه از آسمان برف
می آمد، مارچیلوویز هدایت داد تا مجروحین
را از طیاره بیرون ببرد تا بدون مانعی داخل
طیاره را از شکست و ریخت صاف کنند.

هنوز بسیاری منتظر رسیدن کمک بودند
و این امید را از گف نمی دادند که فایرچایلد
به مرکز از برف سانه اطلاع داده و عنقریب
تسلی نجات به کمک آنها خواهند شناخت
یک مطلب را بخوبی میدانستند که بهتر بود
با دستگاه مخایره پیهم علامه میدادند.

آله مخایره در قسمت جلوی طیاره، جاییکه
پیلوتها می نشستند وجود داشت. راه ورود
به «کاک پیت» توسط یک چوکی قات شده
مسدود گردیده بود. بنابراین یکی از جوانان
خاص بنام مانچوزا بلا سعی نمود از طرف بیرون
وارد قسمت جلوی طیاره بشود.

نخست از وسط برف باز کردن راه بطرفش
ناممکن آمد. از این پیلوت را به قسمی حل
کرد که از چوکی ها بصورت پایدان استفاده
نموده از روی یک سیخ چوکی به روی دیگر
آن پامانده حرکت می نمود.

پوز طیاره فایر چایلد مانند یک
اکوردیون قات خورد بود. کپتان فراداس
و کوپیلوت لوگارا را هنوز به روی چوکی های
شان نشسته بین دیوار پوت و سوچپورد گیر
کرده بودند. به قسمی که چوکی های بازو دار
مستدوق سینه شانرا شکافته داخل گوشت
شده بود.
فراداس مرده و توگارا هنوز زنده بود. وقتی
شماره ۶

یکتن از میان مسافران که به خلل دماغ
مصاب شده بود، در شب خواب دید که
۷۰ روز را در میان کوه های پر از برف و
یخ مانده از گرسنگی و تشنگی رنج خواهند
برد. به امید خواهند نشست و دعا خواهند
کرد.

او علاوه ازین پیشگو بی کرد که مبارزه
مانا آن حد شدید نخواهد شد که در چارمین
روز یکی از میان ما پیششاد خواهد کرد.
مگر ما وظیفه اخلاقی نداریم برای نجات
خویش هر وسیله ممکن متوسل
شویم؟

در دهمین روز یک چنین صحنه وحشت
ناگه برای ما روی خواهد آورد:

کنیسا محصل طب بایک پارچه شیشه
گوشت بدن مرده های یخ بسته را جدا
ساخته سپس خطاب به رفقا خواهد گفت:
رفقا بخورید!

وقتی کنیسا این پیششاد را مطرح
نمود هیچ يك به گفته او عمل نکردند.

او دوباره يك پارچه گوشت را بر داشت
سعی نمود مثالی به دست آنها بدهد. او
به مارگاه خدا دعا کرد تا برایش قدرتی
عطا کند سپس يك توته گوشت را به
دست گرفت برای يك لحظه ترس و وحشت
او را بجایش میخکوب کرد و دانید و با وجود
خود در مشاجره شد سرانجام بر ملا و مت
اخلاقی پیروز شد.

میل فویش از آب در آمد: او پارچه
گوشت را در دهان گذاشته قورت کرد.

او دقیقاً صورت بکار انداختن دستگاه را
به آنها تشریح کرد اما دستگاه از کار افتاده
بود.

در عقب در دیده تو تل مازند طیاره که
صدای ناله و فیه زخمیها فضای آنجا را پر
کرده بود. کسانی که سالم مانده بودند
بودند بانب و تلاش زیاد به راست کردند
چوکی های قات شده و نجات بعض زخمی
ها که هنوز هم در وسط سیخهای چوکی
گیر مانده بودند سعی داشتند.

هر دقیقه وقت شمار میشد. ز پیرا
روشنی روز به تدریج جایشرا به تاریکی
حالی مینمود.

در ساعت شش در ست تاریک شده
بود درجه حرارت تحت صفر قرار گرفت

بنابر این زخمیها را دوباره به داخل
طیاره نقل دادند و ۳۲ نفری که زنده مانده
بودند، خود شانرا برای شب آماده می
ساختند.

هنوز آنها به این امید چسبیده بودند
که همین شب یگانه شیبی خواهد بود که
آنها در میان برف های جاویدان آن نفع
سیری میکنند و فردا صبح سر آغ آنها را
خواهند گرفت.

هنوز آنها رنج گرسنگی و تشنگی را
ندیده بودند. اما این رنج و تعب با لای
آنها آمدنی بود. البته در صورتیکه کسی
به کمک آنها نمیشد. وقت زپرا در داخل
طیاره هیچ خوردنی وجود نداشت.

زایلا در کنار خود دید پالتماس از او تقاضای
کمک کرد. اما زایلا، نتوانست جسم میخ
شده چسبیده لوگارا را تکان بدهد.

لوگارا آب خواست. جوان يك مشت برف
را در دستمالی نهاده جلوه هایش گرفت.

سپس خودش سعی نمود، آله مخایره را به
کار اندازد. اما دستگاه هرگز به کار نیفتاد.
برای اینکه روحیه سائیرین را تقویت کرده
باشد، وقتی نزد آنها برگشت، اظهار داشت
که با سائیرین تماس گرفته و جریان رابه آنها
اطلاع داده است.

پیلوت از شدت در دست می نالید.
او خواهش کرد: تفنگچه اش را به او بدهند

تنهایی گریسا و سیرینو حقیقت را بازگفت
و به ناگامی خود در بکار انداختن دستگاه
نزد آنها اعتراف کرد. این دو پساتر سعی

نمودند تا سوچپورد را از سینه لوگارا بیرون
آورند. اما این کار ناممکن بود. آنها صرف
توانستند پشتی چوکی را بردارند و از فشاری
که روی سینه اش وجود داشت قدری بکاهند.
لوگارا دریافت که راه نجات برویش مسدود
شده بنابراین از جوانها خواهش نمود تا
تفنگچه اش را از میان بکس سگری او بدستش
بدهند.

بکس سگری او پیدا نشد احتمالاً اگر
بکس پیدا نمیشد، کنیسا و سیرینو
تفنگچه را بدست او نمی دادند: آنها خود
کشی را در می نمودند.

آنها از کوپیلوت پرسیدند که چگونه
میتوانند مخایره را به کار اندازند اگر چه

ایمن هنرمندی که در سه سالگی روی صحنه وقیافه گرفت

وقتی نویسندگان خوب و پر استعداد باتیتر همکاری کند، به گمان اغلب که جای فلم های مبتذل را هنر تمثیل در ننداری ها خواهد گرفت، آنوقت هنر پیشه و تما شا چس هردوراضی خواهند شد .

ایمن هنرمند محبوب تیاتر که درین اواخر بازی در درام عاطفه شهرتش را دوبالا ساخت چهره ای است آشنا. او هنر پیشه ای است با روحیه انعطاف پذیر و مسلط بر نقشی که باو سپرده میشود .

سردار محمد ایمن راروی استیژ کابل ننداری در حالیکه مصروف تمرین یکی از نقشی هایش است ملاقات میکنم .

کمی منتظر میشوم تا تمرینش تمام میشود بالبخند همیشگی اش میگوید :

توکجا واین جا کجا !

در همین سن بودم، زمستان بود بروی صندلی در حالیکه همه اعضای فامیل در طراف آن نشسته بودند شروع به اکت کردم، خودم راکج کردم ... قواره کردم و ژست های

مختلف الشکل گرفتم ... سر انجام همه خندیدند ، آنوقت بود که مادرم مرادریغل گرفت از روی صندلی پائین کرد و گفت :

خدا از نظرید نگهدارد ... بچیم بسیار خوده قواره نسا ز که نظر می شی ...؟!

برسید مش چند سال قبل ؟ اندکی چرت میزنند و در حالیکه دستش را بر سرش فشار میدهد میگوید چهل سال قبل ... :

... دروغ نمی گم ... به سلام علیکیت قسم که چهل سال ...!؟

— خوب قصه کن بعدش چطور شد؟
— والله ... هرکاری که انجام میدادم توأم با اکت بود و از لابلای کار های روزمره ام اکت و تمثیل را هر کس می توانست بیابد ... تا سال

۴۰ و بالاتر از آن و در همین سالها بود که با گروه هنری سیار در ولایات کشور شروع به فعالیت هنری کردم تا آنکه اکتّم نظر استاد نظراوف رئیسور معروف شوروی را که به همین منظور در کابل با هنرمندان افغانی همکاری داشت جلب کرد و در اولین درام بنام «زن و طلا» بروی استیج ظاهر شدم ، اینکه از عهده نقش خود موفق بدر شدم و یا خیر چیزی گفته نمی توانم ... ولی در هر حال این آغاز کار هنری ام بود و انگیزه ای برای فعالیت های هنری بیشتر و تا همین اکنون که بیاد دارم ۴۶۰ تایم بروی استیج در حال اجرای نمایشات هنری برآمده ام و نقّش های مختلفه ایفا کرده ام .

— تا این جا که خوانندگان مجله ژوندون شمارا نشناخته و خودت هم



کندلی اکت کرد تکیست؟



نظربه شوق علاقه که من به هنردارم راه تمثيل اکت و هنررا گرفته و در چندین درام و پيس در نقش های مختلفه در بين هنرمندان افغان ننداری بروی استیج ظاهر شده است، فعلا يك پسر دارم بنام «یما» که او هنوز در کار های هنری مامدخاله ندارد، چون مراوداشتی تاخودم رامعرفی کنم ... اگر بگویم ازپشك میترسم... نوشته که نمی کنی ...؟ زیرا نشود دوستانم آزارم دهند .

خوب بناغلی «ایمن» لطفا بگوئید که بیشتر از کدام نقش که تا بحال اجرا کرده ای راضی هستی ؟ می گوید :

در درام مفتش روم کو چکی بمن سپرده شده بود، که خودم را خوش آمد امانمی دادم تماشاچی چه بقیه ادر صفحه ۵۶

بدون معرفی ازاستیج روی صندلی تادرام «زن و طلا» پیش رفتی خوب حالا اگر خودت را معرفی کنی بد نخواهد بود ؟

این بار خوب خندید ... و کمی هم اشك حلقه چشمانش را گرفته و بعدا گفت :

این معرفی باید دراول می شد... اما قبل برین اکت و تمثيل من هم رسمی نبود که خودم رامعرفی میکردم به هر صورت اسمم سرادار محمد است و «ایمن» تخلص می کنم در خانه (شیرین آغا) صدایم می کنند و در پروگرام رادیویی ننداره که بروزهای جمعه از طریق رادیو افغانستان نشر میشود بنام گل آغا یوسف برادر خوانده شیر آغا فریدون و پدر جک دلاآغامی باشیم، چهار سال از ازدواجم با جمیله ایمن میگذرد که او هم



نجوم و احکام نجوم

دانشی آمیخته به خرافات

ولی لازمه فهم ادبیات

شاعران ستاره شناس

سماء اعزل، چیز یست که آگاهی از آن بدون آشنایی با ستارگان دشوار است.

سماء رامج ستاره ایست از قدر اول بهر نکت زرد طلایی که فاصله آن از زمین ۳۶ سال نوری است و در صورت فلکی عواء قرار دارد. درخشندگی آن بقدری زیاد است که گاهی در روز هم دیده میشود.

برای شناختن آن بهترین وسیله استفاده از دنباله دب اکبر است. باین معنی که اگر آن خط منحنی را که از سه ستاره دنباله دب اکبر تشکیل میشود به همان دب اکبر امتداد بدیم به سماء رامج که در همان نزدیکی میسر میشود.

سماء اعزل نیز ستاره ایست از قدر اول که فاصله آن از زمین ۲۲۰ سال نوری می باشد و در صورت فلکی سنبله قرار دارد. برای شناختن آن هم آسانترین راه امتداد دنباله دب اکبر تا سماء رامج و از آنجا تا سه ستاره دنباله دب اکبر و سماء اعزل یک خط منحنی پدید می آید که از پنج ستاره تشکیل شده است و یک راه دیگر برای شناختن آن اینست که اگر با آسمان در موقعی که ستارگان صورت فلکی اسد دیده میشوند دقت کنیم می بینیم که بین ذنب الاسد و سماء اعزل و سماء رامج که هر سه از جمله ستارگان روشن می باشند یک مثلث متساوی الساقین تشکیل شده است.

شاعر دیگری که از نجوم بخوبی اطلاع داشته است حکیم ابو معین ناصر بن خسرو بن حارث قبادیانی بلخی مشهور به ناصر خسرو می باشد که در سال ۳۹۴ هجری در

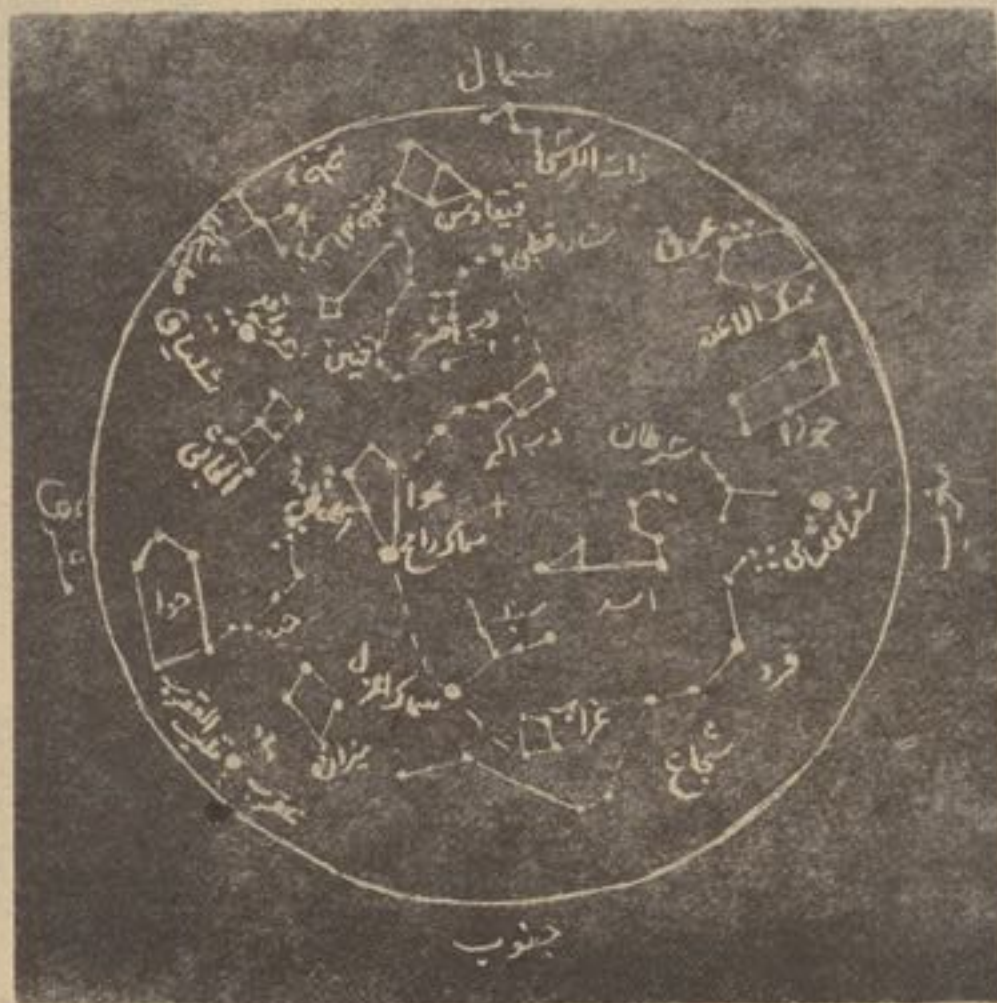
ناصر خسرو :

قبادیان بلخ متولد شده در سال ۴۸۱ در یمن بدخشان وفات یافته است در بسیاری از شعار خود صور فلکی را وصف کرده است.

درین سه بیت از برابری روز و شب در اول حمل و کوتاه شدن شبها در آینده و روبرو قرار داشتن سماکین رامج و اعزل یاد کرده است. تساوی شب و روز در آغاز بهار و در اول شدن روزها و کوتاه شدن شبها در این فصل موضوعی است بی نیاز از شرح و تفصیل، اما روی بروی یکدیگر قرار داشتن سماک رامج و

پیشروی ستاره گان به حمل آغاز شده است. این ابیات را آورده است :

روز و شب را به مسطر انصاف استوا داده ، چون خط جد و زود بینی کنون را شب و زود اوهم ناب شب شده از جل... لاله و گل کفیده روی بروی چون سماکین را مـح و عز ل



این نقشه ، وضع ستارگان را در اوایل شبهای نیمه دوم ماه ثور و نیمه اول جو زائشان میدهد، نقشه باید طوری بالای سر گرفته شود که روی نقشه بطرف زمین باشد و جهات نقشه موافق جهات اربعه

اگر بیاد خوانند گان محترم باشد در نخستین قسمت این سلسله مقالات ، از وابستگی و پیوستگی ادبیات کهن افغانستان با نجوم و احکام نجوم یاد شده بود و حتی عنوانی که برای این مقالات اختیار شده نیز گویای همین مطلب است و باز در همان قسمت وعده داده شده بود که آینده عده ای از مشاهیر کشور که با نجوم و احکام نجوم آشنایی داشته اند معرفی خواهند شد.

اکنون که تا اندازه ای از مسائل حیات و نجوم سخن گفته شده است بدنیست برای رفع خستگی خوانندگان محترم ، درین هفته به سراغ آن عده از مشاهیر کشور برویم که در ضمن آگاهی از نجوم و احکام نجوم ، با شعر و ادب نیز سرو کار داشته اند بعبارت دیگر از شاعرانی سخن بگوییم که از شعارشان آگاهی واطلا عشان به نجوم و احکام نجوم استنباط میشود :

ابوالفرج رونی :

یکی از اینگونه شعرها ، حکیم ابوالفرج بن مسعود رونی است که از استادان مسلم شعر دری بوده و در غزنه میزیسته و با مسعود سعد سلمان روابط دوستانه نزدیک داشته است. و بعد از سال ۴۹۲ هجری هجری وفات یافته است.

ابو الفرج در قصیده ای که با توصیف بهار مطلع ذیل :

آمد از حوت بر نهاده ثقل

فرهنگ اصطلاحات نجومی

از آنجمله در يك قصیده به
آگاهی خود از علوم گوناگون
واژ آنجمله نجوم اشاره کرده است.
بدینقرار :

بهر نوعی که بشنیدم ز دا نش
نشستم بر در اومن مجاور
که اندر ارثما طیقی که تا چیست
سماک و فر قدان و قطب و محور
که اندر علم اشکال مجسطی
که چون رانم براو پرگار و مسطر...
نما نداز هیچگو نشانش که من زان
نگردم استفادت بیش و کمتر
از ثما طیقی - معرب اریثما تیک
یونانی بمعنی ریاضیات است .
فرقدان - دو ستاره ایست که ضلع
مقدم چهار ضلعی دب اصغر را
تشکیل میدهند و فاصله آنها از يك
دیگر در حدود نیم متر بنظر می-
رسد و ابوعلی حسین بن عبدلرحمن
صوفی نزار جوزده خود آنها را چنین
وصف میکند :

فی جملة الصورة کو کبان
مقدار ما بینهما شبهران
سمتہما العرب بفر قد یمن
تری دوین انورالا ثنین

قطب - آخرین ستاره دنباله بنات
النعمش صغری (دب اصغر) است که
باقی ستارگان آن مجموعه و ستار-
گان دور قطبی همه گرد اگر د آن می-
چرخند و سمت شمال از مشا عده آن
تشخیص میشود .

محور - بمعنی چوب یا میله ایست
که از وسط چیزی گذرا نیده آن چیز
را بگردش در آورند مانند فرغره اطفال و
دو ک نخ ریشی و از اصطلاح نجوم
خط مستقیمی را که از قطب شمال
زمین تا قطب جنوب آن از مرکز کره
میگذرد و قطر آنرا تشکیل میدهد
گویند و در نصاب الصبیان بمعنی خط
استوا آمده است . مجره کا هکشان
خط استوا محور .

و نیز در قصیده ای
که به این مطلع شروع میشود :

که با این مطلع شروع میشود :
هیلاج :

یکی از دودلیل احکامی است که
از ملاحظه آن در باره عمر مولود
پیشگویی میکنند دلیل دیگر (کد
خداه) است که شرح آن در اصطلاح
بعدی خواهد آمد .

منجمان احکامی برای تعیین و
پیشگویی مدت عمر نوزاد ، به هیلاج
و کدخداه اهمیت بسیار میدهند و
هیلاج را بقول بیرونی : (از پنج جای
جویند ، نخستین ، خداوند نوبست
روز یا شب و نوم ، قمر بروز و شمس
بشبه و سوم درجه طالع ، و چهارم سهم
السعادة و پنجم جزو اجتماع و یا
استقبال صحیح پیش از زادن بونه
باشد و هیلاج یکی از ایشان بود
چون باشر طهای خویش یافته آید)
شرطهایی که بیرونی از آن یاد
کرده است در کتب احکام نجوم به
تفصیل ذکر شده و در کتب لغت
هیلاج را کد بانو و امرأة الرجل معنی
کرده اند و البته ازین معنی باز هم
اصطلاح نجومی آنرا در نظر گرفته
اند نه معنی لغوی آنرا .

کدخداه

کوکبی را گویند که بر موضع
هیلاج مستولی باشد باین معنی که
یا صاحب خانه ای باشد که هیلاج در
آن خانه است یا صاحب شرف آن
باشد یا از نظر دیگر به آن خانه
ارتباط داشته باشد . منجمان احکامی
از جمله پنج چیزی که در گفتار
استاد ابوریحان بیرونی بعنو آن
هیلاج در نظر گرفته میشود از هیلاجی
که کدخداه داشته باشد استخراج
حکم میکنند و اگر هیلاجی کدخداه
نداشته باشد ، به آن اعتنا نمیکنند

دقیقه :

یک جزء از شصت جزء در چه
یا یک جزء از شصت جزء ساعت .

ثانیه :

یک جزء از شصت جزء دقیقه
سهم السعادة :

قسمتی از زایچه است که هنگام
طلوع آفتاب ، ماه در آن خانه باشد
منجمان احکامی از سهم السعادة
امور مربوط به ثروت و توانگری را
پیشگویی میکنند ، سهم السعادة را
سهم القمر هم میگویند .

شعرا یمانی :

ستاره ایست از قدر اول در
صورت فلکی کلب اکبر . این ستاره
که مسا فتنش تا زمین ۹ سال نوری
است ، در خشانتر ین ستاره در
آسمان بشمار میرود و ۲۶ بار از
آفتاب تابناک تراست ، محل آن در
امتداد سه ستاره ایست که کمر بند
جبار را تشکیل میدهند و آنرا کلب
الجبار نیز میگویند .

شعرا ی شامی :

ستاره ایست از قدر اول در
صورت کلب اصغر . این ستاره که
مسا فتنش تا زمین ۱۱ سال نوریست
، در جمله در خشانتر ین ستاره ها
بشمار میرود . اگر به آسمان نگاه
کنیم خواهیم دید : ازین ستاره و
ستاره شعرا ی یمانی و ستاره ابط -
الجوزا مثلث قشنگی تشکیل شده
است .

شعرا یان :

شعرا ی یمانی و شعرا ی شامی
منو چهری گفته است :

چر پاسی از شب دیرینه بگذشت
برآمد شعریان از کوه موصل

و یکی دیگر از هیلا جهای پنجگانه
را مورد بررسی قرار میدهند و اگر
هیچکدام از آنها کدخداه نداشته
باشد درجه طالع را هیلاج میدانند
مثال برای هیلاج و کد خداه
اینست که اگر در وقت تولد نوزاد
در روز ، قمر در ۱۹ درجه حمل باشد
قمر بشرط اجتماع شرایط دیگر که
در کتب احکام ذکر شده است ،
هیلاج شمرده میشود و کد خداه ، آن
شمس است زیرا ۱۹ درجه حمل خانه
شرف شمس میباشد و بنابر این
شمس بر موضع هیلاج مستولی
است یا اگر شمس در برج عقرب
هیلاج باشد کد خداه است از مریخ
که عقرب خانه اوست . مسعود سعد
گوید .

مدت عمر تو صد سال دگر خو اهد
بود من نمیگویم ، این حکم خود از
هیلاج است .

خبی :

چیز یرا گویند که در مشیت
پنهان میکنند تا منجم احکامی
بمدد حسا بهای خود بگوید که آن
چیز چیست ؟ « خبی به تشدید یا
خوانده میشود و معنی لغوی آن پنهان
شده است .

ضمیر :

همان چیزیست که در عرف عوام
هنگام فال گرفتن ، به نیت کردن
تعبیر میشود یعنی چیزی را به فکر
خود میگیرند بدون اینکه برای منجم
واضح کنند و از او میخواهند تا
بگوید که چیست .

درجه :

یک جزء از سه صد و شصت جزء
محیط فلک یا محیط دایره .

شبی تاری چوبی ساحل دمان یرقیر دریایی .

فلک چون نسرین برگ نیل اندود صحرا یی

این ابیات را آورده است :

مرا چون چشم دل زی خلق چشم سر بسوی شب

جو اندر لشکری خفته یکی بیدار تنها نی

کواکب را بچشم سر همی دیدم جوییداران

بچشم دل نمیدیدم یکی بیدار بینا یی

ندیدم تا بدیدم دوش چرخ پر کواکب را

بچشم سردرین عالم یکی بر نور خضرا یی

چو خوشه نسترن پروین درخشنده بسبزه بر

بزر و گوهران آراسته جوزا چو دارا یی

نهاده چشم سرخ خویش را عیوق زی مغرب

چواز کنه معادی چشم بنهد بر معاذا یی

چو در تاریک چه یو سف منور مشتری در شب

اندو زهره بمانده زرد و حیران چون زلیخا یی

کنیسه مریمستی چرخ گفتم پر ز گوهر ها

نجوم ایدون چو هپانان ثویا چون چلیپا یی

داویر ادستیج نوی ښکلی خیره

متر جم ع «غیور»

نوم دی چه غږموده دمخه دصوفی د ښار داویرا په مرکزی سیتیج کښی دگن شمیر علاقه لرونکو په مخ کښی دنداری دگر ته وړاندی شو او یو لیا دله هم موافقه شوه چه د خپلو ملگرو په مرسته او همکاری دبالت په دغه په زړه پوری نڅا کښی ستره برخه واخلی او خپل نقش په بریالی توگه ولوبوی. څرنکه چه دا پخپلو ټولو هنری پارچو کښی دتمشیل او اکټ سره جوخت دسندرو ویلوسره هم زیاته مینه لری دبالقان دحوزی د راډیو، تلویزیون مرکز زیار باسی چه د (یولیا) سره په ځانگړی اوجلا توگه پروتو کولونه لاس لیک کاندی یولیا د نژدی یو ویشتمو کلونو په دوران کښی دبالت او تیاتر دتمشیل پارچو له پاره څه دپاسه (۱۷) سندی اونغمی ډکی کړیدی تر کومی اندازی چه په فیزیکی لویکی اړخونو پوری اړه لری دله هم (یولیا) خاص شهرت اودریخ لری.

(یولیا) دهسپانی د ۱۹۷۳ کال په بین المللی نندارو کښی دستر تیا سره دمبارزه کولو دپاره هڅه وکړه او په دغه برخه کښی یی یو نوی ریکارډ ټینګ کړ. داد هسپانی په بین المللی نندارو کښی د (۱۵) شپو او ورځو له پاره په پرله پسې توگه د تمشیل پارچو په وړاندی کولو او درازاز سندرو په ویللو بوخته وه بی ددی نه چه په فیزیکی لحاظ دستر تیا احساس وکړی.

ټاکل شویده چه (یولیا) ۱۹۷۴ کال دمعاصرې اویرا په بین المللی فیستوال کښی به چه دبلغاریا د توری بحیری په سوا حلو کی دوارنا په ښار کښی جوړ شی دنړی د ۲۵ هیوادو دهنرمندانو په گډون یوخل بیا وخت پیدا کړی چه خپل نقش ولوبوی. دصوفیه پرس له خپرو نو څخه

چه د معا صری او پرا اوډرا ماتیک آرت تر منځ نژدی ارتباط اونه بیلیدو نکی اړیکی شته دی.

په داسی حال کښی چه (یو لیا) په ډنمارک، بولند، شوروی اتحاد، دآلمان اتحادی جمهوریت، ختیځ آلمان، بلغاریا، بلژیک، ایټالی، هسپانی، کیوبا، فرانسی، روما نی، او یوگو سلاویا کښی په هنری ټولنو کښی زیات شهرت لری نژدی داو ډډو کلونو دپاره دبرلین دمر کزی تیاتر په غږیتوب کښی هم شامله شوه.

(واندرو- سو پارتو) دهغه اثر

کښی دیولر هنری نندارو په اجرا کولو سره زیاته اوازه ترگوټو کړه. کله چه د ۱۹۶۵ کال داوړی په موسم کښی دپولند په مرکز وارسا کښی دآرت او هنر بین المللی فیستوال جوړ شویا هم (یولیا) موافقه شوه چه د هنر دوهمه درجه جایزه وگټی. دیوه کال دتیریدلو نه ورو سته هغی ته بلنه ور کړه شوه چه دبالقان د حوزی اودغه راز داروپا په نورو سیتیجونو کښی داویرا او سندر غاړو په زړه پوری پارچی اجرا کاندی دادآرت او هنر دیلو یلو اړخو نو په باب عقیده څرگندوی او وایی

دیو لیا په عقیده اویراد ډراماتیک هنر سره نه بلیدو نکی اړیکی لری. دا په دولس کلنی کښی داویراد بین المللی جایزی په وړلو بریالی شویده داویرا ۱۹۷۴ کال بین المللی فیستوال په د بلغاریا دوارنا په ښار کښی جوړ شی.

د (۱۹) پیری څخه ورو سته دآرت او هنر دنورو اړخونو په څیر ددرا ماتیک هنر په برخه کښی هم دیلو وړتجولات او انکشافونه رامنځ ته شول او اویرا ددغو تجولاتو دزیات پرمختګ او ښکلا سره مرسته وکړه کله چه د ۱۹۵۲ کال په وروستیو ورځو کی په ختیځه اروپا کښی د او پرا لومړنی بین المللی فیستوال دنړی دیو ویشتمو هیوادو دهنر مندانو په گډون جوړ شو زیاترو هیوا دونو

هڅه وکړه چه د راتلونکو فیستوالونو دپاره خپل هنر مندان وروزی اوباید وویل شی چه د اماتورانو دروزلو او هنری سیتیجونو ته د هغوی درسولو

او چمتو کولو څخه په زړه پوری نتیجی ترگوټو شویدی. دبلغا ریا

داویرا نامتو څیره (یولیا- چینوا) چه اوس دوه دیرش کلنه ده په

۱۹۳۵ کال کښی کله چه لا دولس کلنه وه دلومړی ځل دپاره په بخارست کښی داویرا په بین المللی فیستوال

کی د معا صری اویرا دبین المللی فیستوال د هنر د جایزی په وړلو بریالی شوه.

یولیا ورو سته تردی چه د آسیا افریقی او لاتینی امریکی په تیاترونو کښی داویرا په زړه پوری پارچی تمشیل کړی دی ته تشویقه شوه چه صوفی د مرکز دملی اویرا په تروپ کښی شامله شی، له دی کبله چه د معاصرې اویرا دغه نامتو او ممتاز څیره دښه آواز، ښکلی ښی خاوندنه هموه په خورا لږموده کښی دبلغاریا اود بالقان دحوزی په نورو تیاترونو



یولیا عقیده لری چه او پرا ددرا ماتیک هنر سره نه شلیدونکی

اړیکی لری.

ژوندون

صفحه (۳۰)

بهار آورد درخت بخی بر آورد و بلبان مستند

چرا؟

گروایت دور روزه بود ای گل
کاش هرگز وفا نمیکردی
کاش آن صبحدم لبانت را
به لبم آشنا نمیکردی

...

تو که دیروز بیکر نازت
پای تاسرو من نوازش دید
چه گناهی مگر زمن سرزد ؟
که چنین زود خاطرت رنجید

...

تو گلی! تو فرشته ای، اما
این چنین زود زود قهر مکن !
خودومن رابه عشق ورسوایی
شیره اندر میان شهر مکن !

...

من ترا ماهیاست میخواهم
من ترا سالیاست میجویم
این سخن باوه نیست باور کن
آنچه اندر دل است میگویم

...

با بیا با بغوان مرا بر خوش
که به من دوری تو آسان نیست
هرچه گویی تو لیک در بر من
بود و نابودن تو یگسان نیست

...

آشتی گر کنی، ز قهر و جفا
سخنی نیست، هر چه بود گذشت
و در من باره سرگشتی از من
میروم لیک بر نخواهم گشت
(محمد آصف فکرت)

گل مهتاب

سرمویت جنتوتاز خیال است
نشاط آرزو و امر حال است
بهارم نیست یارب این چه حال است
که گردون نشه شهر سوایم سوخت
به اشک خود خمار خواب گفتم
حدیث غصه با سیلاب گفتم
رخت را تا گل مهتاب گفتم
بهر رنگی که این آداب گفتم
رم چشم بونگ دیگرم سوخت
به نیرنگی که از پژمان بریدی
زیم آتش از دافم رمیدی
نهان از شاخسار دل بریدی
چوبوی غنچه از من سر کشیدی
خزان نامرادی دیگرم سوخت
(عارف پژمان)

قید مهر

چنان در قید مهرت پای بندم
که گویی آهویی سر در گفتم
گهی پردرد بیدر مان بگیرم
گهی بر حال بی سامان بخندم
مرا هوش نماند از عشق و گوشی
که پند هوش مندان کار بندم
مجال صبر تنگ آمد بیکبار
حدیث عشق به صحرای فگندم
نه مجنونم که دل بردارم از دوست
مده گر عاقلی ای خواجه پندم
تو هم باز آمدی نا چار و نا کام
دگر باز آمدی بغت بلندم
گر آوازم دهی من خفته در گور
بر آساید روان درد مند
سری دارم فدای خاک پایت
گر آسایش رسانی و در گزندم
و گر در درنج سعدی راحت تسبی
من این بیداد برخود می پسندم
(سعدی)

بدم زندگی شور و شرم سوخت
بازندان تغافل دلبرم سوخت
تعمای گل لیلو فرم سوخت
من آن مرغم که آوای ترم سوخت
قلنس را تا هر کردم بوم سوخت
تکه هر چند پروازی ندارد
خیالت خلوت را زی ندارد
دگر دیوانگی سازی ندارد
شکست ناله آوازی ندارد
جهان در جلوه خاکسترم سوخت
چومه در طلعت شبها دویدم
ترا از شعله شرم آفریدم
شبی چون سایه در کویت خریدم
به آن نازی که مرگان تو دیدم
تماشای تودر چشم ترم سوخت
غمت هنگام ساز ماه و سال است

کشمکش عشق

دنبال دل خویش دوام چه توان کرد
برده است دل از دست غنام چه توان کرد
در وصل سرا سیمه ام از هجر پریشان
من بانو چنین بی تو چنانم چه توان کرد
گر تیغ گشی جز سر تسلیم ندارم
عبد تو بریدن نتوانم چه توان کرد
با کشمکش عشق چه سازم که نسازم
در قبضه او همچو گمانم چه توان کرد
در گلشن فروز دل من نکشاید
دل تنگ از آن غنچه دهانم چه توان کرد
بادقتر من نسبت شیوازه معال است
عطالع اوراق خزانم چه توان کرد
ای شیخ ارادت بتوام نیست چه سازم
من معتقد پیروم غنام چه توان کرد
با کعبه روان هست مرا رخصت رفتن
من معتقد کوی فلانم چه توان کرد
به دست زخم بی تو بسرگاه بزانو
بیکار نشستن نتوانم چه توان کرد
(واقف)
چون سیل زگف رفته غنام چه توان کرد
(واقف)

فریب

ای دریغا بی جهت از عمر خویش
سالهایی بس غریزی با ختم
بس دویدم بر فراز و بر تپیب
تا که رمز زندگی را یافتم

...

که پریدم در فضای افتخار
روز گاری سخت خوردیم بر زمین
لحظه هائی در دلم امید بود
هم زمانی یاس گشتش جان شین

...

که گشوده از صفای های من
خنده هائی بر طنین و دلنشین
روز گاری بر چیدم از قلب من
ناله هائی آتشین و بس حزین

...

عاقبت از این همه تکرار ها
زین همه پر در دسر چونندگی
می شوم دلنگ هم چون غنچه نی
می زند آتش به قلبم زندگی

...

می کنم فریاد و می گویم : حیات !
چیز آخر این فراز و این تپیب
تا تبسم گویدم ای ساده دل
کار من چیزی نباشد جز فریب

...

بی اراده شعله سوزان آه
این شرار قلب غم پرورد من
می جهد همچون شهاب نیمه شب
از دل اسفرد و بر درد من

...

سینه می گیرد به آغوش دلم
نرم می پرسد که این فریاد چیست ؟
می خروشم نا شکلیا پر زرد
ای دریغ این فریب زند چیست
شاه امیر (فروغ)

ترا به خواب دیدم

در خواب گریه میکردم . خواب دیدم که تو مرده ای ، بیدار شدم و اشک از گو نه
هایم جاری شده در خواب گریه میکردم ، خواب دیدم که تو از من جدا شده ای ، بیدار
شدم و مدتی دراز به تلخی گریستم .
در خواب گریه میکردم ، خواب دیدم که تو هنوز دوستم میداری ، بیدار شدم و با ز
سیل اشک از چشم فرو ریختم .
هر شب ترا بخواب می بینم که به سه میزانی لبخند میزنی و من خود را گزافان -
لوزان بیاهای عزیزت می اندازم ، توبه حالت غمناک بمن می نگری ، سر زیبای خود را تا ن
میدهی و مروارید تراشک از چشمم فر می ریزد .
آنکاه آهسته کلمه ای بمن می گویی و دسته ای از گلدهای سپید بمن مید هی ، اما
چون بیدار می شوم از دست گل اثری نیست و آن کلمه را نیز فراموش کرده ام
(هانی هاینه)



غروب بود ، سر مست و آهسته
پرسید :

سدر دهکده هم آفتاب در حال
غروب است ؟

با ملایمت جواب دادم :
- هاء، آنجا هم غروب است .
دوستم آهی کشید و زمزمه کرد :
- غروب ... غروب ...

سپس خاموش شد . گلویش هم
دیگر خر خر نمیگردد . دیدم نفس نمی
کشد . فهمیدم که مرده است . بی
اختیار به گریه افتادم . مدتی گریستم
خودم را بسیار تنها احساس می
کردم . زلم از غصه فشرده میشد .
بعد ، آواز گامهایی را شنیدم که
به سوی خانه ما میامد . اشکها یم
را پاک کردم و منتظر ایستادم . پسر
جوان بود . خیلی خوشحال به نظر
میرسید . از دور صدا زد :

- چطور هستید ؟
نا کهان غصه ام به خشم مبدل
شد . از پسر جوان پند آمد . پانگاه
های شوره الوان و پر از خشم به او
چشم دوختم . وقتی پسر جوان نزدیک
تر آمد ، نشاط و خوشحالی از چهره
اش ناپدید شد . در چهره اش ترس
و اضطراب سایه انداخت .

آهسته آهسته نزدیک آمد . لبها -
یش میلرزید . روی زمین زانو زد .
بر جسد دوستم دست کشید و بر -
یده بریده گفت .
- خدایا ! .. چه شده ... ترا چه
شد ؟

بعد ، به سوی من نگر یست :
- چرا ؟ ... آخر چرا ؟ ...

من جوابی نداشتم . واو نا کهان
به گریه در آمد . از تهل گریه می -
کرد و بسیار شدید گریه میکرد . به
اندازه ای که خشم نا پدید شد . بر
عکس نسبت به پسر
جوان احساس محبت فراوانی کردم
ازش خوشم آمد . میخو استم نواز -
شش کنتم . اما نکردم . در عوض گریه -
ام گرفت . گریه ام مثل او شدید بود
شاید همین شدت گریه ام بود که او
را متوجه من ساخت . با چشمهای



کار کنم دمد مه های صبح شروع کرد
به هذیان گفتن همه اش از روستای
مان و زن دهقان صحبت میکرد .
آفتاب که دمید ، حال او بدتر
شد .

هیچ کسی به سراغ مان نیامد
دوستم تب داشت . حرارت سوزنا
بدنش را از دور احساس میکردم
او همچنان روی زمین افتاده بود
و من دور او ورش می گشتم . نمیدانستم
چه کار کنم . دلم به حالش آب می
شد .
نزدیکیهای غروب بود . دوستم
دیگر نالش نمیگردد . هذیان هم نمی
گفت . تنها از گلویش آواز خر خر
میر آمد . یک بار به سختی سرش را
بلند کرد . به آفتاب که در حال

از آنروز به بعد دیگر مرد روستایی
را ندیدم و فردای آنروز برای ما خانه
بی ساخته شد . خانه قشنگی بود و
زیر پای ما گاه سپید انداخته بودند
این خانه تازه میل آنکه با مزاج
دوستم سازگار نیفتاد . برای اینکه
همان شب اول بیمار شد . سرا سر
شب را نالش میکرد . من کنارش
نشسته بودم و هیچ نمیدانستم چه

اشك آلوده سویم نگر یست وگفت:

— تو تنها ماندی ... تو بیچاره

تنها ماندی ..

بعد ، نوکری که پار اول دروازه را به روی مایان کرده بود ، فرار سید پریشان و نگران بود پا سرا سیمکی پرسید :

— چرا ... چه گپ شده ؟

پسر جوان جسد دوستم را به او نشان داد وگفت :

— مرده ... می بینی که مرده ! و بار دیگر شدید تر گریه را سر داد . خدمتکار با عجله رفت . لختی بعد مانور کو شتالود پسر جوان آمد به دنبالش دخترش بود . خدمتکار هم پائان پوئ .

زن نوشتا نو . فریاد زد .

— این چه روز است ؟ .. چه شد ؟

به سرو روی پسرش دست می کشید و میگفت :

— پس کن . دیگر پس کن ...

خواهرش آرام ایستاده بود و به جسد دوستم خیره خیره مینگریست انداز در عمرش مرده ای را ندیده باشد .

بعد هم پدرش آمد — رئیس صاحب اول نمیدانست چه کار کند و چه بگوید بالاخر — در حالی که پا نکاه های بدبینانه پی جسد دوستم را مینگر یست ، گفت :

— این مرغ بیمار بود ... فهمیدم که بیمار است .

دلم میشد فریاد بزنم :

— تو اشتباه میکنی ... او کاملاً سالم بود !

ولی چیزی نگفتم ، فایده ای هم نداشت که چیزی بگویم .

سر انجام پدر و ما در ش از بازو های پسر جوان گرفتند و بلندش کردند . او همچنان میگریست . بعد پسر جوان گفت :

— در حویلی دفنش کنید ...

پدرش سخن او را تایید کرد .

— بلی ، در حویلی دفنش کنید :

پسر جوان گفت :

— نزدیک گلها .

و پدرش باز هم تکرار کرد

— ها ، نزدیک گلها .

پسر جوان مرا از زمین بر داشت

وگفت :

— ترا تنها نمیانم ... تنها نمی

مانم ...

و مرا پا خود به اتاقش برد .

اتاق قشنگ و مجللی بود . پرده های مخمل آبی داشت . همه جایز پاکی برق میزد . مرا روی زمین رها کرد . دیگر شب شده بود .

من در گوشه یی ایستادم و به پسر جوان خیره شدم . وی در اتاق قدم میزد و زیر لب چیز هایی میگفت که من نمیشنیدم . بعد ، کنار ارسی رفت . از پشت شیشه به تاریکی خیره

شد و چند بار زیر لب گفت :

— شب ... شب ...

به سوی من برگشت ، رو به رویم

بر چوکی نشست وگفت :

— تو تنها ماندی ، ها ؟ .. تنها ...

چه سخت است !

مدت درازی خاموش ماند . بعد

بر خاست . کتابی را برداشت و به

خواندن پرداخت . خوابم گرفته بود

پلکهایم سنگینی میکرد ، ناگهان پسر

جوان کتاب را به گوشه یی انداخت

به سوی من آمد ، بالای سرم ایستاد

وگفت :

— جالب است ... میگو ید که این

جهان برای ما زندان است این زندان

یک دروازه دارد . دروازه همیشه باز

است ، ولی آنسوی دروازه دیگر

هیچ چیزی نیست . هیچ چیزی نیست

عجیب است . اینطور نیست ؟

بعد بر خاست . از اتاق بوتلی را

برداشت . در گیلان برای خودش

چیزی ریخت . یک گیلان نوشید . بعد

هم گیلان دوم را سر کشید و سپس

گیلاس سوم و چارم را خورد .

من هم احساس تشنگی میکردم

گلویم خشک شده بود . به طرف پسر

جوان رفتم و این حرکت کنم به معنای این

بود که تشنه هستم . مثل اینکه منظورم

را فهمید . قهقهه بلندی را سرداد

وگفت :

— بیا ... تشنه هستی ؟ بیا ...

در پیاله یی برای من هم ریخت و پی

بدی داشت . به پوی آب نمیانم . ولی

خورد مشس برای اینکه تشنه بودم .

مزه تلخی نداشت . گلویم را سوزاند

شاید در چهره ام نارضا یسی

خوانده میشد ، زیرا پسر جوان پا ز

هم خندید وگفت :

— ای بی تجربه ! .. ای بی تجربه ..

یک لحظه بعد خویم را سبک

احساس کردم . در دلم فرحتی پیدا

شد . حتی مرگ دوستم را فراموش

کردم . به نظرم میآمد که همه چیز

زیبا تر شده است ، در خفا نفس

شده است ، با شکوه تر شده است .

پسر جوان شگفته و خندان بود ،

بار دیگر ، در مقابل من نشست . اندکی

به اندیشه فرو رفت و سپس بالبخندی

به من گفت :

— تو تنها ماندی ها ؟

بر خاست . به سوی تاقچه یسی

رفت که کتابهای زیادی بران چید

شده بود . لبخندش هنوز در گوشه

لبش دیده میشد . در یتحال گفت :

— من هم تنها هستم ... غم مخور

من هم تنها هستم .

به کتابها دست کشید :

— اینها بهترین دوستان من

هستند .

بعد ، مثل آنکه چیزی ناگهان به

یادش آمده باشد ، گفت :

— میدانی ، من یک پارچه تا زه

نو شته ام می خود می برا یت

بخوا نمش ؟

بر خاست ، از سر میز کاغذی را

آورد پیش رویم نشست وگفت :

— نام این پارچه «فالبین» است

میدانی ، امروز صبح نوشتمش .

شروع کرده خواندن . جمله های

این نوشته او به یادم نمانده ، تنها

یک قسمت آنرا که چندین بار تکرار

شد ، به یاد دارم : «فال مرا ببین ، فال

مرا ببین . برای اینکه من مسا فربی

سر منزل مقصودم . فال مرا ببین ،

فال مرا ببین ...»

وقتی نوشته به پایان رسید ،

کاغذ را یکسو گذاشت و پرسید :

— چگونه خوش است آمد ؟

حقیقتش این بود که از آن خوشم

آمده بود . زیاد هم خوشم آمده بود .

مثل اینکه پسر جوان این احساس را

درک کرد ، دستها یش را بهم زد و

تقریباً فریاد کشید :

— آفرین ! تو مرغ یا سوبه یسی

هستی !

دلم از خوشحالی باغ باغ شد .

برای اولین بار در زند گیم کسی

چنین چیزی را به من میگفت . پسر

جوان سرش را به من نزدیکتر آورد

پرسید :

— تو میدانی کثافت چیست ؟

ازین سوال او یکه خوردم . پسر

جوان تعجب را درک نکرد و گفت

— پروا ندارد ... پروا ندارد .

یکروز بهت میگویم . تو یکروز خواهی

فهمید که کثافت چیست . حالا ...

یک پیاله دیگر .

چشمکی زد و به سوی بوتل رفت

دو لیلاس پیهم را سر کشید و

سوی من دید .

— تو چرا ماتم گرفته ای ؟ بخور ...

و پیاله ام را پیش رویم گذاشت

این بار پوی بدو تلخی آنرا کمتر

احساس کردم چندین جرعه پیهم

نوشیدم فرحت در دلم اعرا یش

یافت . خودم را سبکتر احساس

کردم . دم میشد فریاد بگشتم .

دلم میشد جست و خیز بزنم ، پرواز

کنم . یک بار خیز زدم که روی دسته

چوکی بنشینم . ولی تعادلیم را

نکهدا شته نتوا نستم . روی زمین

افتادم .

پسر جوان با شادمانی کف زد و

فریاد کشید .

— آفرین ! تو میخوا هی بر قصی ؟

من هم ... من هم میخوا هم بر قسم

ولی ما به ساز احتیاج داریم . یک

ساز مست ... حالا ریکارد میمانم .

به کنج اتاق رفت که ریکارد

بماند و آواز ساز بلند شد خیلی

بلند بود و من از آن خوشم آمد نشاط

انگیز بود . پسر جوان در میانه اتاق

ایستاد وگفت :

— شروع کنیم !

(ناتمام)

سخن گویی سترگی

داژما په مخ چغیری اوښکی بهیږی
دادږه درنگ خولگی ده لښیری
چو عشق به مدرسه کښی می نوم لیکه شو
لیونی می که خوک بولی هم ښاییری
که سل خله بی اغیزی په سینه ښخشی
تور بورا خوله په گل باڼدی بوټیری
مینه زده کړه یاره شمعی اوښتګ ته
موره خرنگ چه به بویل گرځاییری
کار دږی می چه اوښکی درگویی بی
وشول خه که زماشوښی نه خوځیری
پوه شوم تاجه سخن گویی سترگی کړی پورته
خښی وخت سترگی دږه به حال پوهیږی
ښکلی هرڅه چه گوی سیاله بدنه وی
چه بدی بی به ښیږی هم به لیری
محمد غازی سیال

ددلبر خوږ

دناصح له نصیحتی می سرخوږ شی
لامزیات لمدی تیلو پرهر خوږشی
تیغ بازی بی دغزو کښی په مخ کښی
په نظر دترگو څکه نظر خوږشی
خوک به څه اخلي بوسه له هغه مخه
چرخسار بی په نسیم دسجی خوږشی
نوربه آه زما وړیا نه کړی ناصحه
که یو څله دوتی ییښ ددلبر خوږشی
دحمید په څیر اوتر اوتر زگیروی کا
چوږ ییښ دیار دهر اوتر خوږشی

ماشو

چه نوی گل دیسرلی ددی دنیاوهمزه
چه پاک لهرراز خیانت اوله گناه وهمزه
زده نه نژدی دخپلی مورغیر کښی می ځای درلوده
دسترگو تور دږی سر دخپل باباومه زه
چارو قربان بهی سل څله په یوان اوږیده
لایق دمنی هغه وخت دهرجا ومه زه
دپغلی جونی لوتګین سرهمی لوبی کړلی
لاس بهی اچاوه گریوان ته بی پرواومه زه
خپل اوږدی به په نظر دمجت لیدم
په حقیقت کښی دتمام کلی لیلومه زه
په ډیرو سترگو کښی می مینه دخپل خان لیدله
په زده کښی گران ډیرو خلکو په رښتیا وهمزه
دموزدمنی راته موریو بوټلر وښوده
له کړیدلو مخکښی یوه په دی معنی وهمزه
چا به چه ډیر په خپلی غبرکښی اخیستم په مینه
به تش لیدوبه بی خوشال او په خنداومه زه
که تر نظر زمان هغه وخت ژوندون ته وکړی
دموریو غبرکښی محبت سره آشناومه زه
که هرڅه هیرکیم عشق او مینه هیرولی شیم
سترگو لیدلی محبت له زده ویشتی شیم
الف



یک رنگه مینه

نه پوهیږم زما آه کښی اتر نشته
یاد عشق په حوادثو یم پوند شوی
یا د عشق په حوادثو یم پوند شوی
چه دمنی دغمو په پنجو مېږم
بولی بولی که می خلک مجنون بولی
دا شناده په خاورو کښی پروت خوښیم
عبدالله ! ته مینه یکه رنگی کړه
یاجه پکښی تاثیر کاځیږی نشته
یا پرما غمجن دیار څه نظر نشته
یاد عقل می دیوان و دتر نشته
پروانګری په دی ځای کښی خطر نشته
پر دمنی می بل علمو غتر نشته
بی دیار لندره ماته بل ډر نشته
آینه ددورنګی کښی چوهر نشته
عبدالله

د زلفو تال

حسن بی د حسن مستعارو ته لمبه شی
ښه او نه دحسن کله نه اوکله ښه شی
زه تری کړم طلب دخوشالی هغه خپه شی
شپه دانظار دی دمچشر هومره اوږده شی
پت په تن کښی سیوری شی تګنده غره شی
یادږه بلبل چه او سیلی وکاغچه شی
ستا په مخ پیدا دانفعال ولی خوله شی
حمزه



تور لیمه

ایښی می په سردی ستادمخ دمنی گل
ایښی می تور لیمه ستادلفو تور سنبیل
ته چه آینه په لاس کښی واخلی حیرانیږی
زه له کومه راوړم صیوری اوتحمل
گرځی په چمن کښی منگل څه وپی دملو
خدای زده چه گلونه وپی که زړونه په منگل
هم می مشک لیدلی هم غبر دی په جهان کښی
شبابش شایسته ستا په زلفو په کاگل
نه به ستا دمخ په څیر گلشن وی چا لیدلی
نه به وی زما په څیر گلشن وی چا لیدلی
نه به وی زما په څیر آهونه دبیل
همی تغافل کاستا په چوږ وپه جفا کښی
خلک حیرا نیری درحمان په تغافل
رحمان بابا

د ژوند قمار

آشنا سالی شه چه خمار لرمه
دږه په سر دغم غبار لرمه
ما ته دحزم نصیحت مه کوه
زه له خپل ژوند سره قمار لرمه
له اوره ډکې کړه پیا لی دمو
چه نن دسولو انتظار لرمه
له هوښیارانو تنبیدلی یمه
له لیونیو سره کار لرمه
زاهدکه وایای دجنت په حورو
زده ددوږو افتخار لرمه
لکه ډیوم سوخم او ژوند کومه
کاروان داوښکو سره لار لرمه
لمدی نازکو خیالو نو سره
دگل په پاڼو کښی هزار لرمه
ملتون

دهجران ثمر

چه امید می ستادوصل تن سباکا
شیرین عمر می عبت په دا سودا کا
دمقصود ثمر دپختوئی راته کمر
په تاحق می صورت ستری په ږا کا
چه ازل چه دیاری ونه خلقت شو
خاصیت بی دهجران ثمر پیدا کا
هیڅ گناه دهجرنه وینم یادانو
زده راوکه دافساد چه بی آستا کا
نهایت می دهجران په توره غوغ کا
دجاږه چه بی په ښه مخ مبتلا کا
هغه دم می دفرقت لوبه توده کړه
چه د عشق بازار بی گرم په دنیا کا
هجری راز چاته بیان نه کا دمنی
په کوڅه کښی د آشنا خلق رسوا کا
اشرف خان هجری

ازدوستان

اثر محی الدین ایثار

بهاریه

رسید باز فصل گل زمان گشت و کارها
بشست ابر روزنی ز صفحه ها غبارها
بسال نوسپرده شد زمام اختیارها
گلست و موسم طرب زلا له هادمین
فضا عیبر بارشد ز یاسمین چمن چمن
روان شدست آب زر ز فرق کوهسارها
الاجه عمرها که من می کلیم داشتیم
زاشک در قدوم اوچه زروسیم داشتیم
زجان و دل بختش نمود می نثارها
شباتکپی بنور مه شراب ناب میزدیم
بدست دوست بوسه ها پی صواب میزدیم
فرح ازای روح بود صدای جویبارها

کپی سرش بدوش من کپی سرم بدوش او
چنان زیاد برگشتم بهار ناز جوش او
کپی لبش بدوش من کپی لبش بدوش او
که میشدی زبرک گل بلرق جوش او

بیانگ مرغکان شب بروی سبزه زارها
بیاد می بهار شد کنار من بهار من
شکن بنا که سوختم بجرعه ای خمار من
ز راه مردمی بیا بچشم انتظارها

بهار علم و فن بود بهار آرزوی من
بخدمت وطن بود همیشه آبروی من
بدرهم این عمل بود سرور و افتخارها
نهاد های تازه بین بیوستان معرفت

ادب سرا پر از مهر جهان جهان معرفت
قربن گل شوی اگر کشی جفای خارها

میان به سعی و جهد بند نه وقت راحت است
مده برایگان ز کف چو فرصت غنیمت است

نموده اند اهل فضل چنین اشاره با رها
خدا که عمر جا علان به رنج و زجر و رحمت است
شناس وقت خویش تن که مایه سعادت است

بخدمت وطن بیا جو مردم جهان بکوش
ز خاکدان بیای شو بر سر آسمان بکوش
برای حفظ آبرو تراست تا توان بکوش
بپاس حق خاک و قوم عزیز من جهان بکوش

جورفتگان خود لکن بخشم گریو دارها
فضا و بعرو برعه مسخر بشر بسود
من و تو خواب و دیگری به ماستابدر بود
کشای چشم می تگر ز ذره ای شرارها

فلس شکن بدر بیا اسیر دام کس مشو
توشه سوار منزلی ز راه هرنفس مشو
قوی بعزم دل ببند مطیع خار و خس مشو
ز دست غیر چشم پوش به مگرد و هوس مشو

تلف مدار عورتا به نشه و خمارها
به کار نامه های خود به مردمان پاکدین
ملاشت گاه اضطراب مپاش خسته بعد ازین
که کرده خصم پیش توشه گشت هافرا رها

خطاب به جوانان

عصر حاضر تگرید و نفسی کار کنید
شرم از ضعف خود و قوت اغیار کنید
یاس و پستی بغداد شیوه افغان نبود
دهرشد مفتخر از دبدبه شیر ا نت



شاعلی محی الدین ایثار
شاد و مسعود و خوش ازدان و فرهنگ شویید
چهل رایت زده و متصل این رنگ شویید
جان فشانید همه تاکه به تن جان دارید
غافل از خویشتن و سود و زیان میباشی
چند بنا عقب از هم نفسان میباشی
بهر آنست میان بسته درایارشوی
جنس زده بین و تو در کار شوی

از: نادر شعله ور

تنهای من

تا بوصلت نرسم رنج تنها از من
تا بگویم تسلی غم دنیا از من

زندگانی و همه عیشی که داری از تو
یک فقط تو میپاره زبنا از من

دگر حرفی نزنم از می پارینه و نو
ساقی! میخانه می از تو و مینا از من

باغبانا بدر باغ مگویم هر دم
گل و گلشن ز تو اما گل گلهای از من

جان من در همه جا چهره خندان از تو
پای هر خاطره غریبه بیجا از من

توئی چون شمع فروزنده و روشن دایم
در دبی خوابی و تاریکی شبها از من

سنگ بی مهری خود بر گدازشی مرز
کس فزون تر نبودش و در سو از من

تو گل تازه باغ و چمنی میوش من
منکه چون لاله بدغم دل مرا از من

تو که تخیلت من ساحل آرام از تو
منکه موجم برهت سینا دریا از من

تو بگو «شعله ور» از من که بگویند با شور
آری این عشوه گر شوخ تنها از من

ناله

ای کاش ناله های دلم پر اثر شود
تا یار مازحالت ما با خبر شود
صد تیر طعنه میخورم از دست دشمنان
بیاد روی او همه چیزم بدر شود
ای دل بیا بیاد رخسار باده سربکش
مستی بکن که غصه و غم در گذر شود
یارب مرا بکوی خرا باتیان رسان
تا این دعای پاکدلان کارگر شود
بایار من بگو که ز کوی توفته است
تا زین خبر فسرده شود، خونجگر شود
مرغ دلم بخاطر او ناله میکند
مانند کردگی که همی بی پدر شود
این زندگی به هیچ نیرزد به نرزد من
تا از سرم هوای محبت بدر شود
نبات

بیوفا

وفا کردم بتو اما تو بانی صد جفا کردی
به گیسویت قسم کاخ مرا از خود جدا کردی
خوشا آن لحظه های شادی و ایام مستیها
چرا آخر زخویم دستها یت راحنا کردی
پشیمانم، پشیمانم زاه و ناله های خود
کجا گوش می پریاد دلم ای بیوفا کردی
همه دانند کاندر بند زلفت پایبندم من
چه بد کاخ مرا رسوا به شیر و گوجه ها کردی
ندارد زندگی قدری که با محنت به سر گردد
(نبات) آخر چرا خود را به محنت آشنا کردی
نبات



د سخی انتظار ژباړه

په نقاشۍ کې دېر یا لیتوب رمزونه

د هنرمندانو تر منځ تعارف او پیژندگلوۍ حاصلېږي، له بلې خوا په ډیره صمیمانه او دوستانه فضا کې د افکارو تبادله هم صورت نیسي او په عین حال کې دڅو مختلفو هنري مکتبونو د نثاڅو نمونې سره را ټولېږي، نندار چیانو ته داموقع په لاس ورځي چې خپلې هنري تندي د مختلف النوعو هنري څرنگو په لیدلو ماته کړي او دذوق ارضاء یې وشي.

د هنرمندانو تر منځ تعارف او پیژندگلوۍ حاصلېږي، له بلې خوا په ډیره صمیمانه او دوستانه فضا کې د افکارو تبادله هم صورت نیسي او په عین حال کې دڅو مختلفو هنري مکتبونو د نثاڅو نمونې سره را ټولېږي، نندار چیانو ته داموقع په لاس ورځي چې خپلې هنري تندي د مختلف النوعو هنري څرنگو په لیدلو ماته کړي او دذوق ارضاء یې وشي.

دغه برلیني ځوان هنر تر ډیره وخته پوری پټو او دچا باور نه کیده چې په رموز ډول په کور کې د نقاشۍ ښکلی او په زړه پوره ټابلو گانې یې جوړې کړي دي. خو د لومړي ځل د پاره « هیلدا هائمن» له ښځه د جمهوري ریس په حیث برلین ته تیلیفون وکړ او د پیتر فیولر د نقاشۍ ټابلو گانې یې دین په گالری کې دنداری دپاره اجازه ورکړې.

همدغه لومړنی نندار تونو چې دین استا انانو ورته آفرین وویل او لایسی تشویق شو دندار چیانو تود هرکلی نوموړی ته دا جرئت ورکړ چې پدی لاره کې نور مثبت او اوچت گامونه اوچت کاندې.

ددغه لومړنی اقدام څخه وروسته نوموړي ښځه مشهور شو، دده په ټابلو گانو کې ښکاريده چې دغه هنر مننده ابتدا یې ندی بلکه د یوبل عامل چې پدی موفقیت کې د خپل دی هغه د نوی، پاڅه او په زړه پوری رنگونو څخه په عصري توگه استفاده کول دي چې واقعا نقاشی ښکلی کوي.

همدا رنگه په هر څه کې تازکي او تجدد ښه اغیزه لري، په نوی اسلوب سره د شیانو عرضه د آخیستونکو د دلچسپې سبب گرځي کوبښن کېږي چې د تېرو تجربو

نقد په نقاشۍ کې دېر یا لیتوب رمزونه، په تیره بیا د بسی او بیغرضانه انتقاد که د واردو خلکو له خوا په یوه هنري څرنگه وشي یقینا دهنر ځلاگاني، نواقص اونیمکر تیاوی په گوته کوي چی دا کار د هنر مند په گټه تمامېږي اودهنر تکامل لپاره یې ډیره مرسته کوي.

نو څومره ښه دی چې هنر مند ترهر څه نه اول خپل اثر ته په انتقادی نظر وگوري او دا بخوانی مقوله مانزو څخه ویا سی چی « هر څوک خپل گټی ښاغلی، بلکه خپل اثر باید دانتقاد له محک څخه تیر کړي، پخپله پری انتقاد وکړي او نورو ته د نظر د څرگندونو اجازه ورکړي، د هر راز انتقاد لپاره چانس ورکړي او پدی توگه اصلاح په فکر کې وی نه د انتقام او کسات په تکل.

مخصوصا په نقاشۍ کې دی ټکی ته پوره پاملرنه پکار ده، ددی هنر د مختلفو مکتبونو پیروان مختلفې نظریې لري، او دهر مکتب علاقمندان هم دټولنی مختلف گروپونه تشکیلوي مگر موږ په مطلق ډول حکم نشو کولی چې کوم مکتب بر تری لري او دښیگتو اخزای یې ډیری دی همدا رنگه په مطلق ډول د یوهنري مکتب د پندولو او محکومولو فکر هم سم ندی، بلکه دغه احکام د خلکو اوهنري مفکورو او علاقمندانو



پيتر فيولر نقاش او هنر مند بايد
پراخ نظر ولری

اوهم دده دهنر واقعي اورياستیکي
خیري څرنگودای یی باید په گوته
کړای وای .

خو نوموړی هم لاس ترزنی باتی
نشو ،خپل ابتکار ته یی ادامه ورکړه
ځوانانو او پیغلې ورسره دهمکاری لاس
ورکړ اوله بله بلوه مستعدی پیغلې
اوځوانان دشاگردی په توگه ددی
مکتب پیروی وکړه ،خو دوی ټول
خپل کارونه دپوره سقف لاندی سرته
رساوه ، هر وخت لاسی نوی اوتازه
څرکی اوابتکارونه ددوی په هرکلی
واته ، اویدی ټول ددوی دپله ایزی
همکاری اوپراخه پسی زیارونو لسه
برکته پدی بریالی شول چی په څو
مختلفو هیوادونو کی د دوی دآثارو
نندارتون پرانستل شی .

په مختلفو ښارونو کی دوی ته
بلنه ورکړ شوه اود مختلفو صنعتی
اوتجارتی موسساتو له خوا له دوی
څخه غوښتنی او تقاضاوی وشوی
چی ورته ریکلامونه جوړ کړی ، او
پدی ټول دهنری څرکیو لپاره لویه
پراختیا اوپر مختیا ورپه برخه شوه
نوموړی یوتن خبریال ته په مرکه کی
څرگنده کړه چی دهغه دپلار داغبر
یی تر اوسه لاپه غوږ کی دی چی ویل
په یی (زویه! ته به سبا یوښه نقاش
شی) دهغه جمله خپل مشوق گڼی او
یقین لری چی د هنر په هره څانگه
کی تجدد او تازگی دپرمختگ کلي،
اود بریالیتوب اساس گڼل کیږی.

دتابلو داکمال لپاره غوره کیری .

ددغسی آثارو نندارتون چی څلور
کاله پخوا دایر شوی ؤ، په خلکو کی
پدی پرمختگ خوشبینی پیدا کړی
ؤ، مگر دښ متخصصانو ورته ځکه
چندان علاقه نه لاره، چی دلته دقواعدو
او، ټاکلی چوکاټونو څخه کار نه و
آخستل شوی، رښه یار هوښ یو
مشهور نقاد فقط همدومره ویلی ؤ چی
(... پيتر فيولر ښه استعداد لری
ممکن دی چی د ډیر تمرین اویادونی
نه وروسته لایق نقاش شی..)

دغه کنایه آمیزی خبری کفایت نه
کوی ځکه چی نوموړی باید یو لږ په
زړه پوری لار ښوونی ورته کړی وای

پيتر فيرله په نقاشی کی درنگونو
په گډوډ کولو سره چی دمختلفو
تابلو گانو څخه علاوه ، دپلاستیک
په مخصوصو تختو کی یی په کار
وړی ، هم نوی انقلاب راوړی دی .

نو موړی زیاتره له طبیعی مناظرو

څخه متاثره کیری اوهغه لومړی په
اومه توگه طرح کوی ، داسی طرح
چی گواکی پخپله هم پری نیو هیږی
په دوهمه مرحله کی دهندسقواعدو
لاندی یی را وړی اود هندسی دعلم
له رویه فاصلی، زاوی او مختلف
اړخونه یی گوری په دریمه مرحله
کی د رنگونو څخه کار آخلی، مگر
دموضوع دانتخاب له رویه، کاغذ،
تخته، یاد پلاستیک مختلفي پارچی

دیوخواالی اومتانت مرحلی ته رسیدلی
دی .

په هنری محافلو او حلقو کی ډیر
یادیده مخصوصاً دښک او طریقی
له خاطر د رنگونو دامتزاج له بابت
اوانه پرو فیل دمختلفو اړخونو له
سببه .

دوی ډډه هنری ابتکار ته گوتی
په غاښ شول اوورته یی د (کورتنس)
لقب ور کړ چی دمختلفو رنگونو او
اشکالو څخه په دزړه پوری منظری
ایجاد کول دی .

لکه څنگه چی په موسیقی کی (پاپ)
او (جاز بانډز) یاد اماتورانو گډوډی
سندری ددی هنر په خیره کی نوی
انقلاب راوستی دی ، اوخلک همدغه
نوی شکل خوښوی په همدی ټول



نندار چیان په پوره مینه دآثارو لیدنه کوی.



والانتین هرست

مترجم، نیرومند

لحظه ای که زنگ خطر بصدادر آمد

برای پیشرفتن در فاصله سه میل اول تقریباً دو ساعت وقتش ضایع شد. آنگاه نفس موتور به شماره افتاده سرانجام از حرکت باز ایستاد. آل مورگان فرود آمده بانث موتور را برداشت و نگاهی به تانک نیل هم انداخت باخود غم غم کنان گفت: (جوزف احمق فراموش کرده که تانک را پرازیل سازد.)

بهر حال مورگان به هدف نزدیک بود. ساحه کاری از یک قوس بزرگ به کمپ پترول شمال منتهی میگشت. تابه خط هوایی صرف چند صد متر باقی مانده بود. مورگان یک جادرنازک رنگ را در اطراف خیمه و بر ج بره کاری میدید.

خوب و حال؟ می توانست آن فاصله کوتاه را پای پیاده رود و در بازگشت باموتری از شرکت پترول شمال تایش موتور خود باز گردد و تیل بگیرد. برای اینکار وقت کافی داشت.

مورگان بسته کوچک پلاستیکی را در زیر کمر بند خود زده از وسط آن جادرنازک رنگی بطرف کمپ بره افتاد.

وقتی او به حاشیه ریک رسید او بروی سکومتوجه یک موتور شد که بین آن چند نفر ایستاده بودند یکی از آنها جیم فایلد بود که با عیجان اشاره کرد و فریاد زنان چیزی گفت اما مورگان معنی حرفهایش را نفهمید. مجدداً اشاره کرده برهش ادامه داد.

آل مورگان با قیافه درهم فشرده با خود اندیشید امروز شام این بسته کوچک آبی رنگ وظیفه اش را انجام خواهد داد. آری امروز در ساعت شش شام توانظر ماجرا خواهد بود. و آنگاه کمپنی پترول شمال بارویونهش را خواهد بست و ازین جا خواهد رفت، چه جای جیم فایلد را کسی نمیتواند پر کرد.

آل مورگان بیش از آن نتوانست به تفکورش ادامه دهد زیرا زمین صحرایزیربایش به حرکت افتادانه های رنگ بوت هایش را پوشانده. او فوراً متوجه شد که واقع شده است دستپایش را کاملاً باز کرده در حالیکه در ریکها تابه زانو فرو رفته بود سعی مینمود مقاومت کند عرق سردی تا استخوان پشتش دویید او هر لحظه بیشتر کشش رنگ را احساس مینمود با فریاد بلند دیگران را به کمک خواست.

در جمله کسانی که اولتر به کمکش شناختند یکی هم جیم فایلد بود.

او ازین آل مورگان صدا زد: (خود ترا آرام بگیر و هیچ حرکت ممکن مائرا بیرون می آوریم جرابه اخطاریه های من توجه نکردی؟) سپس جیم رویش را به طرف افراد خود برگردانده پرسید: (کجاست موتور اطفاله لعنتی؟ مابه زینه آن ضرورت داریم؟) بقیه دو صفحه ۶۵

کارش نمی پذیرد. درست در ساعت شش به دفترش می رود و دکمه را فشار میدهد. با فشردن دکمه توله این بمب هم بصدای درمی آید و متفجر میشود. در آن آن جیم فایلد و خیمه اش نابود میشوند.

گاوجریا دلچسبی پرسید: (این بمب چگونه بکار خواهد افتاد؟)

مورگان خنده سرداده پاسخ داد: (بسیار به سادگی! مواد منفلقه با فلیته اکوستیک وصل شده است.)

گاوجری پیشانی اش را ترش ساخته اظهار کرد: (تو مگر عقلت را از دست داده ای؟ و ما باید در اینجا جیم بکشیم و داد و فریاد کنیم تا مگر فلیته عمل کند.)

مورگان لبخندی زد: (جان لزومی ندارد که حتی سرگوشی کنید. حتی صدای یک شلیک هم میتواند جاشنی فلیته را بکار اندازد. اما من دیروز وقتی توله رخصتی بصدادر آمد این فکر را کردم.)

جاشنی ای که من در کمپ کار گذارده ام بسیار سریع عمل میکند. برای اینکه بمب منفلق شود باید دو چیز بهم تلاقی کند: (یک صداه طاق و معین و قوت پیشبینی شده. او مجدداً لبخندی زده به حرفش ادامه داد: و این کار ممکنست.)

(وقتی یک آدم دیوانه توله را بصدادر آورد آنگاه است که بمب بصدادر خواهد آمد اگر تو در آنجا باشی کار تو هم ساخته است.)

گاوجری به آرامی پاسخ داد: (تو هم. یا اینکه خود را رویین تن فکرمیکنی؟)

(مهم نیست که جیم فایلد چگونه احساسی خواهد داشت. مورگان با لحن خشن این جمله را داد کرده از جایش برخاست و به حرفش ادامه داد: (فکرمیکنم فرصت آن برای من دست دهم که او را بخیث یک همکار ملاقات کنم.)

مورگان بیرون رفته راننده جیش را صدا زد:

جیم گاوجری باخود اندیشید (اولیک شیطان است اما مغزی متفکری دارد.) سپس شانه هایش را بالا انداخته از خیمه بیرون رفت.

آل مورگان پشت جلو موتور نشست اکسلتر داد. در آن گرمی خفقان آور نفس کشیدن مشکل بود. مورگان یکبار دیگر برگزده سرش را برگرداند و جیغ زد: (تا چند ساعت دیگر بر میگردم چند بوتل را در یخچال بگذار تا سرد شود.)

موتور در میان ستونی از گرد و غبار نا بدید شد.

سکوی بره کاری در یک وضع نا همواری قرار داشت، شیارهای که به اثر باران های پیچ چندین ماعه ایجاد شده بود و همچنان حرکت رنگ هاتوجه کامل مورگان را بخود جلب کرده بود. بنابراین از او آهسته میرانید

شروع شام و ختم کار را اعلام میکرد. آل مورگان سرش را بلند کرده اظهار داشت:

جان توحق بطرف بودی. جیم فایلد باید معدوم شود.

آل مورگان با لحن تنیدی به حرفش ادامه داد:

زیرایی وجود او کمپنی پترول شمال باید ازین جارخت برینند.

(گاوجری) خنده شرارت باری کرده گفت: (دوست عزیز تو اینکار را چگونه انجام میدی؟ تو خوب میفهمی که نفوذ کردن در کمپ آنها کار آسان نیست. زیر اهر کسی وارد آن کمپ میشود تابه پایش را بدنیال اسلحه میگرداند.) مورگان با لحن آرامی پاسخ داد: (من وارد آن کمپ میشوم آری من از عهده این کار بر می آیم. زیرا نسبت به من هیچ نوع سوء ظن وجود ندارد.)

(توبه این ترتیب جیم فایلد را نابود میسازی. چگونه؟ اما باید متوجه باشی که ممکن است پیش از کشیدن تفنگچه جوانان مربوط بدار و دسته او اطرافت را احاطه نکنند و ترا از پای در اندازند. جیم فایلد هیچوقت تنها نمیشد و اطراف او را جوانان جست و جالاک گرفته اند.)

آل مورگان سرش را تکان داد و اینطور اظهار داشت: (بگذار فکرم کنم... صدای زنگ... پیرمرد پرو بخواه.)

(جان گاوجری) شانه هایش را تکان داده پاسخ داد: (خوب هر طوری تو تصور میکنی.) وقتی جان گاوجری روز مابعد وارد خیمه شد، آل مورگان را دید که مثل همیشه پشت میز نشسته نشسته و نیم سوخته سگرت در کنج لبش داشت. دو برویش بسته کوچکی از پلاستیک قرار داشت که از قطعی سگرت بزرگتر نبود.

آل مورگان با ورود گاوجری سرش را برداشته پرسید: (جان تومیدانی این چیست؟)

گاوجری لبخندی زده گفت: (نمیدانم. ولی مثل یک بمب معلوم میشود.)

(کاملاً صحیح؟ من برای برداشتن جیم فایلد از سر راه خود بتفنگچه ضرورت ندارم. نمی خواهم وقتم را تلف کنم البته اگر او این فرصت را بمن بدهد در آن صورت وقت انفجار بمب من آنجا نخواهم بود. میفهمی که چه می گویم؟)

امروز شام وقتی او آن توله بازیگستان خطرناکه بصدادر آورد درست در همان لحظه خودش و خیمه اش بیوا خواهد پرید. پس از اظهار این کلمات بسته پلاستیکی را پیش کشید و بروی میز گذاشت:

(این بازیچه خطرناک را از دوا به عاریت میگذارم. من به عادات جیم فایلد بلدم با بلند شدن صدای توله او دگر کسی را در دفتر

آل مورگان فلتر سگرت را که در دهانش جویده بود از گوشه لبش به گوشه دیگر میلانده و با عصبانیت فراوان قلم پینسل را بروی میز نقشه کشی انداخت. پوست بدن مرد سمج و قد کوتاه از زیر رنگ نسواری آفتاب سوختگی زرد گونه مینمود که این رنگ نشانه از مریضی جگر میتوانست باشد. قطرات عرق از یقه باز پیراهنش فرو ریخته لکه های سیاه و مرطوبی تشکیل میداد.

هو داخل خیمه بشکل خفقان آوری گرم بود. از همین سبب پرده ها و جناح خیمه را بالا انداخته بود. درین موسم سال صحرایگانه تنور داغ و شعله اشان بشمار میرفت.

جان گاوجری که به روی صندوق خالی کنسرو مقابل مورگان نشسته بود به آرامی عرق را از صورت و پیشانی اش پاک کرده به تلخی لبخند می زد.

او ویسکی را قورت داده گفت: (بد گرم است.)

آل مورگان در درون ذهنش فحشی داد و در حالیکه دندانهای دود گرفته اش ظاهر شد. اظهار داشت:

هرگاه در عمق ۴۷ متری بره با سنگی بزرگی بر بخورد و پیل آن در ظرف چند لحظه کند شود نمیدانم این پیش آمد چقدر قابل تحمل خواهد بود.)

(اما بابت تمام تل بره را بیرون آورده پل آنرا عوض کنیم. این کار مدتی وقت میخواد.) مورگان خنده شرارت باری کرد: (وقت چیزی هست که ما لااقل در اختیار داریم. کمپنی پترول شمال تا کتون تا عمق ۱۵ متری رسیده است.)

(اگر رفقای آن کمپنی زود تر از ما موفق به بدست آوردن تیل بشوند...)

مورگان جمله او را اینطور تمام کرد: (در آن صورت ما را از کلکین بیرون می اندازند. در قرار داد واضحاً تذکار رفته است: هر کمپنی که زود تر به ذخایر تیل برسد، امتیاز هم از آن او خواهد شد. و این ما هستیم. تو بمن که باید این نمک پاشی بزخم خود را تحمل کنیم و کارگران ما ازین ناحیه صدمه نخواهند دید. زیرا اکثرشان را جیم فایلد استخدام میکند.) گاوجری غم کنان گفت: (خدا جیم فایلد را پیش از رسیدن به این هدفش نابود کند.)

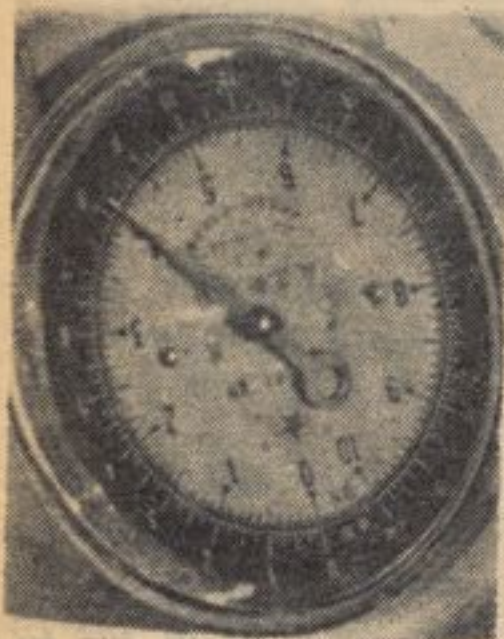
جیم فایلد سرانچیر کمپنی پترول شمال بود. آل مورگان سوخته سگرتش را دور انداخته در برابر خواهش (گاوجری) با سر اشاره کرد.

(جان گاوجری) پای روی پای انداخته با سوء ظن بر فیش خیره شد و سگرت دیگر روشن کرد.

از کمپ همسایه که مربوط به کمپنی پترول شمال بود صدای توله بلند شد و این زنگ

کوتاه کجسیب خواندنی

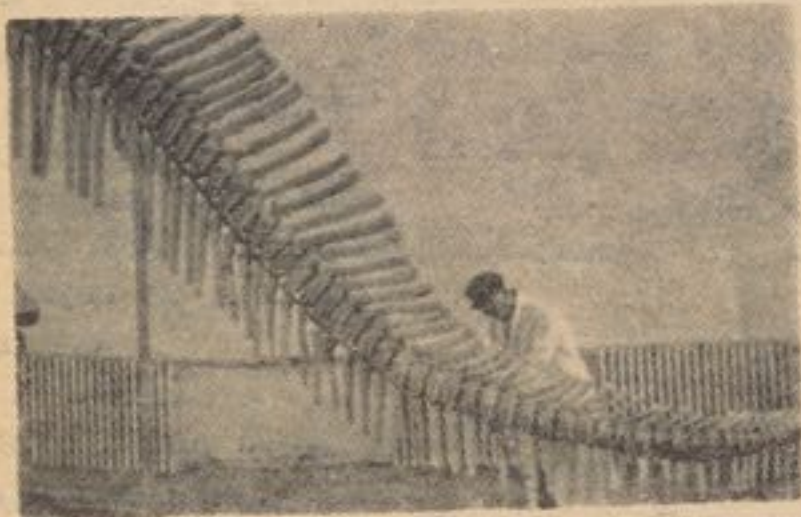
کشف جدید



يك شرکت دنماركي موفق به ساختن وسیله ای گردیده که می تواند حرکات، وزن و اندازه طفل را در شکم مادر بخوبی نشان دهد وسیله جدید که ساختمان نسبتاً پیچیده ای دارد دوره امتحانی اش را سپری کرده و ممکن است بزودی مورد استفاده دیگران قرار گیرد.

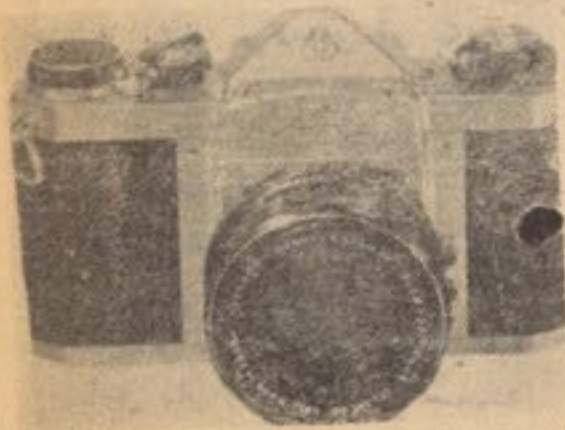
جانوران گیاه مانند

چندی پیش متخصصین حیوان شناسی در اتحاد شوروی موفق به کشف فیسل جانوران گیاهمانندی شدند که جلبك های دریائی نام دارند.



دارند. گفته میشود که این جانوران گیاه مانند ۳۸۰ میلیون سال قبل در منطقه کوچه های رودنی واقع در شمال کازاخستان زندگی میکردند.

سلاید های فوری



درین اواخر يك کمپنی صنعتی جاپان كامره ای اختراع کرده که بطور اتومات از روی عکس ها و اسناد می تواند سلاید های رانیه و چاپ نماید. این وسیله که به اسم «پانا کویی» معروفست بیک دستگاه الکتریکی مجهز است که قادر است بصورت فوری عکسها و اسنادی را که به هر اندازه باشند، بزرگ ساخته تثبیت و چاپ نماید.

از بزرگترین موزه های جهان



موزه هنر های ایالت بوستون واقع در امریکا، یکی از بزرگترین موزه های جهان است که در سال ۱۸۷۰ م تأسیس گردیده است، درین موزه آثار معتبر و کهن چین و جاپان، آثار دوره اسلامی، هنرهای و آثار هنر های یونان و روم باستان به طرز خوبی حفظ و نگهداری می شود.

چه چیز درین عکس برای شما جالب است؟

علم توازن قد دو مرد، بی تفاوت بودن مرد بلند قامت، یا کوشش فرا دادن مردی کوتله به آواز ترمیت. شما هرچه دلتان میخواهد فکر کنید. ولی واقعیت اینست که این مردی را که میبینید هر دو برادران سکه و همزاد اند که سخت به موسیقی علاقه مند هستند و بخصوص آواز ترمیت آنها راسخ میکند... و همانطوریکه در عکس ملاحظه میکنید این دو گاهی زیر تاثیر ترمیت بخواب می روند و همینکه آواز ترمیت خاموش می شود آنها بیدار می گردند.



داستان درد

سوزه از : ابو المعانی بیدل

سناریو از : شرف رشید وف

و. ویتکو ویتچ

ترجمه از : ع. ج. او نگوت

فرمانروا قاه، قاه میخندد طوطی
مثل اینکه چار مغز بشکند، صدایی
از گلو بیرون کشیده میگوید :
تأمینتوانی مراد شنام بدنه، اما من
هرگز داستا نهی خویش را بر زبانم
نخواهم آورد !
حتی زبان شناسان نیز به لطافت
و نفاست زبان من اعتراف دارند اما
پرتو ...

... بر من چه شده ؟ - فرمانروا
خم شده میبوسد.
طوطی حرف خود را تکمیل می
کند :

... همگان بر تو میخندند .
... میخندند ؟! - از جابر میخورد
که میخندد ؟

... همه میخندند . آیا میدانی آنها
ترا چه میگویند ؟
... چه میگویند ؟
... نقاره خالی !

فرمانروا از خشم به خود میلرزد
و فریاد میکشد :

این کلمه از مودن است ..
... افسوس که من او را زنده گذاشتم
باید پوشتش را در می آوردم و بر
فرقش می بستم . اما او ...
... امیر یک چشم وارد میگردد :

از بهابانی سر دسته نقاشان
(جابر) آمده است !

خدا متگذاران سرای به تالار وارد
میگردند در میان آنها شاعر سرای
محمد محسن نیز دیده میشود . هر
یک در جای خود قرار میگیرند .

با سیبانان آتوپ چتر را با خود
داخل می آورند . او تعظیم کثرت به
فرمانروا نامه ای را تقدیم میکند .

فرمانروا با خشم و دهشت می
پرسد :

... تو .. این تویی اتو جطور این

یا اینجای داستان

مودن جوان زیبای هنر مند بادیدن تصویر کامدی رفا صه زیبا سرای
عاشق بقرار او میگردد و در جستجوی راه سرزمین دور دست نسا -
شناخته رادر پیش میگیرد و پس از عبور از مرز ریخ سر زمین ارباب
انواع به پایتخت فرمانروای هند میرسد و در محضر فرمانروا و
مهمانانی که از هفت اقلیم دعوت شده اند با تنبور سحرآمیز میسراید
فرمانروا مودن را بچرم اینک کلو بند گرانهای او را در پای رفا صه
می افکند از مرز مملکت بیرون می کشد .

با شکستن تنبور سحرآمیز خوشی و نشاط از جهان رخت می بندد و از
هیچ سازی آهنگی بر نمیخزد .

مودن روز گاران زیادی در پای درخت اسرار آمیز میگذارد و ندو بیان
کامدی مینالد . مرغان درخت و آهوان صحرا با وی هماواز میشوند
گروهی از نقاشان و نوازندگان بوجود او در آن حوالی پی می برند
و بکمکش میشتا بند .

مودن چشمش میگشاید و بر حمت
میپرسد .

... شما کستید ؟
... بهابانی پاسخ میدهد :
... ما چاکران عشق توایم .

تبسمی بر لبان مودن میدهد
چهره اش باز میگردد و در حالیکه
بردوشش نقاشان تکان تکان می
خورند و چشمان خود را بر آسمان
نیلگون دوخته است ، زیر لب زمزمه
میکند :

... کامدی ...
سرای ، تالار کوچک ، فرمانروا و ابا
طوطی که در قفس است شوخی
میکند :

طوطی که در قفس است شوخی
میکند ... طوطی نادان - طوطی نادان
که بشو اند ترا مرغ
دانا بگوید ، تو که یک

مشت ببری و بس . حتی ارزش آنرا
نداری که خوراک گریه شوی
خودت احمقی و سخنان نیر احمقانه
طوطی دفتا بگفتار می آید :

... تو خودت احمقی :

... همان ، سر حرف آمدی ؟!

آتوپ چتر باز هم مشک آب را
به لبهای او نزدیک میسازد سر آینده
مینوشد . و باز هم تکرار میکند .
... کامدی ... و چشم می بندد ،
مرغها همچنان با شور و هیجان می
سرایند :

کامدی ... کامدی ... کامدی ...
... بهابانی با صدایی بلند میگوید :
... چون تمام مرغان درخت از زبان
مودن نام زیبای کامدی را یاد گرفته
اند بنابر آن میتوان پی برد که او را از
چه مدتی با یئسو در اینجا خفته و
این کلمه را تکرار کرده است
سوگند یاد میکنیم تا کامدی را به
محبوبش برسانیم :

نقاشان و سازندگان بیک آواز و
با جدیت میگویند :

... سوگند یاد میکنیم !

نقاشان با شاره بهابانی سراینده
را بدوش بر میدارند و بر او می افتند
سازنده ها نیز از عقب آنها جلو
اسپان خود را بدست گرفته روان
میشوند .

مودن در زیر انبوه خرما مدهوشی
افتاده است خیلی آهوان از وی چشم
بر نمیدارند صدای راوی شنیده می
شود .

نه بلب قدرت نفس داری .
نه بناخن امید سر خاری ...

گرچه از عمر ساز و برگ نداشت
زنده عشق بود و مرگ نداشت .

ناگهان خیل آهوان رم میکنند و در
یک چشم بهمزدن در بیابان از نظر
ناپدید میگردد . سواران بدان محل
رسیده بشتاب از اسبها فرود می
آیند و دور مودن حلقه میزنند .

مرغها از فراز درخت همچنان
میسرایند .

... کامدی ... کامدی ...
... بهابانی به کسیکه روی زمین خفته
است نکر بسته میگوید :

... این که کامدی نیست ، شخص
دیگری است . علاوه بر آن .. نفس
ندارد ... سازنده لاغر اندام دفتا
او را میشتا بند :

... این ... مودن است .

مودن ! آتوپ چتر او را می
شناسد و به هیجان آمده ادامه میدهد
بلی ، او مثل اینکه زنده است .
آب بیا ورید ! ...

هر دو سازنده بطرف اسبهای
خود میشتا بند ، مشکهای خود را
میگشایند و با خود می آورند . آتوپ
چتر از مشک جرعه ای آب بگلو
مودن میریزد . مودن چشم میگشاید
... کامدی ... میگوید و باز هم
مرزه برهم مینهد .

... بهابانی حیرت زده میگوید :

... کامدی ؟!

سازنده کوتاه قد توضیح میدهد .
... آری ، او را از کامدی جدا
ساختند .

جرت رابخود دادی که برای من
نامه بیاوری؟ آتوپ چتر با تمکین و
منابت پاسخ میدهد:

من یقین داشتم که مراخواهی
کشت، اما ای فرمانروا بدان و آگاه
باش که خون ناحق من دامنت را
خواهد گرفت!

خاموشی! فرمانروا از خشم
بیج و تاب خورده بسوی شاعر سرای
رو میگردد اند:

بخوان! آتش خشم ما بر سر
این به آتوپ چتر اشاره میکند فرو
خواهد ریخت.

جرات سر پیچی از دستور
عالی ندارم...

شاعر در حالیکه با تلفظ هر کلمه
(اوف) میکشد و با حسرت و افسوس
سر میجاند. بخواندن مکتوب ادامه
میدهد.

(ای فرمانروایی که خوف و دهشت
را جاگزین رنج و الم ساخته ای!
تندیل نیفر و ختن از بیم آنکه مبادا
پروانه بر آن پاگذارد، عین جهالت
است، همچنان جدا ساختن دلدادگان
از همدیگر بخطر هوای نفس، از
خرد مندی بدور است. بی رنگ
کامدی را به مودن او باز گردان ایه
خاطر توموزیک و سرود از جهان
رخت بست و حتی خود نیز ازین وضع
بستوه آمده قرین مرگ شده ای، هر
گاه چنین شود که عشق و محبت
بخاطر تو در جهان نابود گردد، در
آنصورت خون کامدی و مودن ترا
نخواهد گذاشت!...)

شاعر روبه فرمانروای هند نمونه
میگوید:

بقیه باشعر نوشته شده است...
فرما نروا در حالیکه بسوی آتوپ
چتر ابرو در هم میکشد میگوید:

بخوان!

طوطی از داخل قفس نکاه می به
سوی شاعر سرای می افکند.

محمد محسن فانی نخشی اشعار
را آرام و بی شتاب با هنگ میخواند.

«روشن است این که ظالم منکوب
نیست انجام کار، جز مغلوب

کتر افتد که دولت ظالم
ماند از آفت قضا سالم

همت آنجا که بسته است کمر
مور بر شیر برده است ظفر!

فرمانروا حرف شاعر را قطع میکند:

تو بجای اینکه بخوانی میسر ای...
زبان شاعر اندکی بند می آید و
در تحت نظر آمیخته باشک و تردید
فرمانروا بخواندن دوام میدهد:

مور بر شیر برده است...
فرما نروا حرف او را میبرد

اینرا شنیده ایم... بقیه اش را
بخوان!

محمد محسن اندر حالیکه میخواهد
نشان دهد از محتویا تمکین و ب
خشمگین شده است.

بخواندن ادامه میدهد:

«ای ستمگر مباش غره زور»
«که غرور آورد شکست و فتور»

«کاخ بیداد سست بنیاد است»
«ستم از هر که رفت، بر باد است»

فرمانروا ابرو در هم کشیده می
پرسد:

این اشعار را که سروده است؟
آتوپ چتر جواب میدهد:

مودن - بلبل دانسرای ما
تو عشق او را پایمال جفا ساختی

فرما نروا بسوی شاعر خیره، خیره
مینگرد.

باز هم مودن این تو بوانی که
او را بسرای آوردی.

شاعر سرای سرد و بیروح متوقف
فرمانروا بسخنان خود ادامه می
دهد:

ما بخاطر استعداد دسر شارت
سه بار انعامت را پراز مروا رید

ساختیم حتی باری هم ترا در دریک
کفه تراز و نهانه برابر و زنت در کفه

دیگر طلای ناب گذاشتیم و بتو
بخشیدیم. حالا اگر پاسخ شایسته

بدین نامه ننویسی، به شیوه ای -
دیگر از ما پاداش خواهی گرفت.

محمد محسن فانی نخشی بسوی
فرمانروا تنظیم میکند.

منشیان خامه ها را بدست گرفته
آماده نوشتن میشوند.

شاعر بصدای بلند شعر را آغاز
مینماید:

تو چون خورشید فروزان هرسو
نور میپاشی، هزاران جان گرامی

فدای هر تار مویت باد.
آری ماهمه چاکران فرما نروا ایم.

فرمانروا از خشم و کین بخود

می پیچد، حرف او را قطع میکند:

همه اینها را ما از یاد میدا نیم
به مودن پاسخ بنویس!

شاعر میگوید:

بچشم سو بار دیگر شروع می
کند:

تو چسان بی اعتنا به غرور
فرمانروا، قدرت چشمگیری او را

نادیده میگیری! فر مانروا در
آتش غضب میسوزد و در حالیکه

چین بر جبین افکنده است تادست
روی زانوان خود فشار وارد میکند.

شاعر سرا سیمه میشو و باترس
ولرز گفتار خود را دنبال میکند:

نقاره سرای بی امان میخروشد
و بانگ هجوم و ستیز بر میکشد.

فرما نروا باشنیدن کلمه (نقاره)
بیشتر عصبانی میشود و بر سر عت

از جا برخاسته تا میتواند بصدای
بلند فریاد میکشد:

حالا کارت بجایی رسیده که کلمه
نقاره را هم بزبان میرانی؟

شاعر دهشت زده میشود و خود
را کاملاً میبازد:

من؟... خیر... کجا...
فر مانروا از خشم و کین بخوا

میلرزد و نفس در گلویش بند می
شود:

بچشم سر می بینم که تو مارا
احمق تصور کرده ای احتی در شعر

متبذل خود کلمه نقاره را دو بار
تکرار کردی و همه آنرا شنیدند...

فرمانروا بسوی طوطی
می بیند و آنگاه بر تخت می نشیند:

از مدت ها باینسو احساس می
کریم که دل و زبان یکدیگر نیستند و

به امیر یکچشم روی می آورد:

در دهانش نقره مذاپ ریخته
شود!

شعنه ها شاعر را محکم میگرند
و تحت هدایت امیر یکچشم از آنجا

بیرونش میکشند اهل سرای ضمن
تائید این تصمیم زبان بستایش

میکشایند.

فرما نروای دانا و خردمند ما از
نگاهی دور بین و اندیشه ای

خجل... بخود انانیشنند نه بر خورد ارند...

فرما نروا بار دیگر سوی طوطی
نگاه میکند و خطاب به آتوپ چتر می
گوید:

شاید تو ما را ستمگر و بی عاطفه
بنداری، اما ما انسانی دلسوز و

مهربانم حالا تو میتوانی این حقیقت
را بچشم سر مشاهده کنی و آنرا

پنداری. غبار تحقیری را که از تو
بر دامن غرور ما نشسته است، با

آب رحمت خود میشوئیم و در برابر
آن تو پاسخ ما را با خود خواهی

برد... میر زایان!

میر زایان برای نوشتن خامه های
خویش را آماده میسازند.

فرما نروا پاسخ خود را چنین
آغاز میکند.

(بهاییانی، نامه تو بمقام عالی
فرما نروایی عز و صول یافت و از

محتوای آن اطلاع حاصل گردید. ما
مسند نشستن اقلیم امارت، در حالیکه

برای ریکه عظمت و شان و شوکت قرار
داریم، چنین پاسخ میدهم...

میر زایان بنوشتن انوام میدهند
اهل سرای هر یک از کلمات فرمانروا

را با شور و شعف و جنبانندن سر
میشنوند. آتوپ چتر با تعجب و

علاقمندی حرکات آنها را از نظر
بگذراند. فرما نروا ادامه میدهد.

(تو چطور بخود این جرات رادانی
تا تصور کنی که ما در بی همتای

اندیای و جاهت و گل معطر باغ زیبایی
و لطافت را در اختیار مودن خواهیم

گذاشت؟)

اهل سرای نمیتوانند مسرت و
شادمانی خویش را در دل نگهدارند

فرما نروای عظمت دستگاه
ما! شا عران جهان نمیتوانند در

پیشگاه شما (نی بزندان!)... از دهان
شما دانه های مروا رید فرو میریزد

زبان در وصف سخنان شما که چون
سلک گهر منتظم است، گنگ و لال

میمانند.

فرمانروا بلا الهام ازین سخنان
تحسین آمیز می افزاید:

(سرو چمن در برابر قامت
زیبای رقاصه ما پای در گل است

و یک دری از دیدن رفتار موزون او
خجل... باقیدارن)

تخیل

آزمایش تخیل کار یست مشکل مسئله واضح و آشکار است که قوه تخیل مردوره حیات خصوصاً در مرحله بلوغ رول مهمی را بازی میکند از لحاظ تخیل آوان بلوغ مهمترین دور حیات شمرا نه میشود در آن وقت جوانان احساسات خود را بطرز آرتستی و شاعرانه ابراز میدارند از قبیل شعر نو یسی ، مقاله ، غزل خواندن و غیره ، تا اکنون در باره رشد قوه تخیل و پیمایش آن امتحانی درست ترتیب داده شده بهترین وسیله پیمایش تخنیکسی نوشتن مقالات است و از آن درجه تخیل جوانان را میتوان قیاس کرد در يك تحقیقات مقالات نوشتن (۲۶۴۲) بچه (۲۱۳۸) دختر را بین سنین نه سالگی و هجده سالگی تحت مطالعه قرار داده شده بود در نتیجه معلوم شده که بین تخیل جوانان و آنها نیکه در مرحله جوانی نرسیده بودند از سه نقطه نظر فرق وجود داشت مثلاً اطفال در مقالات خود از زبان مهتاب بطوری سخن رانده اند که مهتاب در ذات خود فعال است حالانکه جوانان از زبان مهتاب احساسات خود را ابراز نموده اند بر علاوه جوانان بیشتر از لفاظ خیالی و شاعرانه کار گرفته مطلب را به الفاظ خیالی زینت داده بودند اما مقالات اطفال عموماً طبیعی دیده شده .

فرق بین مقالات اطفال و جوانان در باره موضوع مقاله بوده زیرا جوانان برای تصدیق قول خود داز بعضی قصه ها و واقعات کوچک که به اصل موضوع بصورت مستقیم ربط نداشت استفاده کرده بودند بر



خلاف اطفال عموماً از موضوع خارج توانیم که قوه تخیل مانند سایر نشده اند در رشد قوه تخیل بچه ها ملکات عقلی در اثر مشق و تمرین نسبت به دختر های همسن خود یک تقویه شده رشد مییابد اما انتهای سال عقب تر دیده شده اند ، گفته می رشد آن در زمان بلوغ است .

کمک های اولیه برای ضعف های طولانی

- اگر شخصی به ضعف طولانی دچار میگردد لازم است که از آسایدترین و ساده ترین راه به آن کمک نموده و از ضعف های طولانی که بعضاً سبب مرگ نیز میگردد
- ۱- شخص مبتلا به ضعف را ابتدا به پشت خوابانیده پای چپ آنرا بلند نمایند طوری که در عکس دیده میشود .
 - ۲- بعد تشخیص مریض را به پهلوی بخوابانید قسمیکه دست چپ آن در پهلوی آن قرار گرفته و پای چپ آن به همان حالت اولیه قرار داشته باشد .



تخیل

یک ناز چندان



با استقرار رژیم جمهوری در کشور امروز خوشبختانه برای جوانان موقع داده شده که برای پیشرفت و ترقی کشور بدون در نظر داشت امتیازات طبقاتی و نژادی موقع میسر گردید تا جوانان در امور آبادانی کشور خویش سهم گرفته و در این راه هر چه بیشتر سعی و جدیت نمایند.

امروز که برای نسل جوان ما این موقع داده شده که کار نمایند و زحمات بکشند پس باید از این موقع استفاده نموده و هر چه بیشتر سعی نمایند تا وظایف خود را اول که خیلی کوچک باشد آنرا بنظر قدر نگر بسته باشد پشت کار و علاقه و بدون در نظر داشت امتیازات به پاکی و راستکاری به آن اقدام نموده و در بر آوردن آرمانهای ملی تلاش و مجاهدت نمایند زیرا امروز جوانان در مرحله امتحان قرار گرفته و باید که جوانان ما از این آزمایش موفقانه بیرون آیند و امید است که نسل جوان ما این مسئولیت ها را درک کرده باشند.

۳- در حرکت سوم باید شخص مبتلا به ضعف باید به یک پهلوی خوابانیده شود و دست راست در زیر سر قرار گیرد و پای چپ باز هم به همان حالت اول قرار داشته باشد.

با بکار بردن این چند حرکت می توانید که اشخاص مبتلا به ضعف های طولانی را از ضعف بیرون آورده و آنها را کمک نمائید.

پشت کار، تشویق هنر و استفاده از تجربه دیگران باعث ارتقاء هنر است

کار کردم، خوشبختانه بعد از مدتی توانستم که به چوب های طبیعی شکلی بدهم و از آن ها مجسمه های سازم.

میر سم مجسمه های شما از چه نوع چوب و تعداد آن به چند میرسد. بدون توقف میگوید: مجسمه هایم اکثراً از چوب طبیعی و چوب ارچه تهیه شد چنانچه مجسمه وزیر اکبر خان عمر خیام سید جمال الدین را از چوب ارچه و بقیه دیگر که عبارت از انسان قبل از میلاد، جوانی، و غیره ... اند.

از چوب طبیعی تهیه کرده ام که بصورت مجموعی تعداد مجسمه ها ۴۰ به ۵۰ دانه میرسد و درین جمله یک مجسمه سنگی نیز شامل است.

میر سم آیا این همه مجسمه های خود را گاهی به نمایش گذاشته ای و یا خیر؟ میگوید:

پلی- برای اولین دفعه چند هفته قبل در نمایشگاه گوپته انستیتیوت که در ۲۰ حمل بر گزار شد به تعداد ۱۷ دانه از جمله مجسمه هایم را به نمایش گذاشتم که خوشبختانه مورد توجه و تشویق تماشاچیان نیز قرار گرفت.

میر سم کدام مجسمه خود را از جمله میسنیدی؟

بقیه در صفحه ۵۸

هنر مند جوان و یا استعداد کنه هما نظیر خود را (نقش کن) تخلص میکند، واقعاً به هنر هوش به هنر مجسمه سازی علاقه داشته و این هنر را در زندگی خود، یگانه راه مورد علاقه و دلچسبی خود میداند که نظر به علاقه مفروض و دلچسبی که دارد هیچگونه خستگی در تو سعه کار هنری خود احساس نمی کند و متیقین است که علاقه بکار تشویق رفقا در سیر پیشرفت هنرش تاثیر مثبت دارد.

خود را محمد حامد نقش کرسن معرفی می کند و رای اقدام میانه و با ظاهر آرام معلوم میشود.

و مدت چهار سال است که با شور و علاقه این هنرش را به پیش می برد بعد از کمی گفتگو میر سم:

چه انگیزه سبب شد تا هنر مجسمه سازی را انتخاب کردی؟ کمی تاء مل کرده میگوید:

راستی واقعیش این است که از زمان طفلی به این هنر علاقه داشتم و در هر لحظه که میخواستم بکار شروع کنم، بد بختانه موقع مناسب نمیشد تا اینکه بر حسب تصادف روزی به یک تو ته چوب طبیعی نظرم افتاد ...

و من هم بخاطر اینکه خود را امتحان کرده باشم که تا چه اندازه درین رشته استعداد دارم و آیا از عهده ابتکار برآمده میتوانم یا خیر؟

بالا دست داشته خود شروع به



در جستجوی دوست

میخواهم با کسانی که در رشته هنر رسامی و مجسمه سازی علاقه و معلومات داشته باشند مکاتبه نمایم.

آدرس: لیسه صنایع کابل- صلاح الدین متعلم صنف ۱۱.

...

اینجانب عبدالنبی میخواهم با کسانی که در قسمت موسیقی علاقه و دسترسی داشته باشند مکاتبه نمایم.

آدرس: لیسه حبیبیه عبدالنبی متعلم صنف نهم.

...

در قسمت ادبیات افغانستان می خواهم معلومات داشته و هم چنان آرزو دارم تاریخ ادبیات شرق را بدانم کسانیکه در این قسمت

معلومات داشته باشند لطفاً به این آدرس: مکاتبه نمایند.

لیسه عایشه درانی-حکیمه متعلمه صنف یازدهم.

...

کسانیکه در باره هنر مندان افغانستان چه گذشته و چه حال معلومات کافی داشته باشند لطفاً به این آدرس: مکاتبه نمایند.

محمد فاروق از لیسه نادریه متعلم صنف ۱۲.

...

آرزوی مکاتبه را با خواهر انیکه در قسمت جمع آوری و ساختن کلکسیون تکت پستی معلومات داشته باشد دارم لطفاً به این آدرس مکاتبه نماید.

جهیل از شهر نو هرات:

...

میخواهم با آنها نیکه در رشته سیانس معلومات داشته باشند مکاتبه نمایم.

آدرس: لیسه استقلال - محمد زبیر متعلم صنف هفتم

مردی با نقاب بقیه

تاینگای داستان :

گنتر مامور لایق پولیس به تعقیب سازمان بقیه ها زندگی اش را از کف داد. **الک معاون کمیسر پو لیس به تشویق دیک گاردون به تعقیب مایتلند پیر که مرد مرئی است میباید.** رای بنت جوان که نزد مایتلند کار میکند، به اثر تشویق لولا بسا نوپارتمان لوکس به کرایه گرفته می خواهد به خدمت خود نزد مایتلند پیر خاتمه دهد و تلاش خواهرش برای ادامه کار او نزد مایتلند به کد م نتیجه نمی رسد و او را ترک میکند. **دیک از طرف وزارت خارجه انگلیس مامور حفاظت یک سند میشود.** اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلی بطرز اسرار آمیزی به سر قتمیرود تحقیقات پولیس هاگن مد یر کلپ هیرون گرفتار میشود. اما هاگن بطرز عجیبی فرار میکند و اکسون پولیس به اثر اشتباهی که دارد بکس های راکه مرا جین در شعبات حفظیه استیشن های ریل به امانت می سپرد در دفتر مرکزی تفتیش مینماید. در اثنای تفتیش بمبی در دفتر پو لیس منفلق میشود و اینک بقیه داستان.

معلمتم که مرگ میلز بهمین شکل رخ داده است.

مامنزل بالدر را واقع در کوچه سلو تلاشی کردیم و یک دسته کلید ساختگی از آنجا بدست ما افتاد که در جمله سائر کلید هایکی هم کلید سیف الک بود. بالدر همیشه از طرف صبح وقت تراژ دیگر ها به دفتر می آمد، بنابر این او بمب را در جای کار گذارده بود که می فهمیده الک حتما به سراغ بکس های دستی می رود و آنها را مجدداً باز میکند.

رئیس دفتر خارنوا لی به دنباله حرف دیک رفتار نمود.

(وسپس) هاگن را مسا عدت گرفته تا موفق به فرار گردد؟

دیک توضیح داد: (و این کار برای او بسیار ساده بود. حدس می زنم آن مامور پو لیس را که در ساعت دو ونیم شب در حال بیرون رفتن از دفتر پولیس بالدر را در سلول زندان او جای دادند، او در زیر لباس مخصوص زندانی هایونیفو رم پولیس را به تن داشته، همچنان کلید استنبه هم نزدش بود و او را کسی پیش از فرستادن به سلول زندان تلاش نکرده بود. درین

وقتی الک برگشت، دیک پرسید خوب او چه عکس العملی از خود نشان داد؟

الک پاسخ داد: (او وضع دیوانه ها را پیدا کرده است شیطان بینوا دلم بحالش سوخت و تصور نمی کردم در زندگی هیچگاهی دلم بحال کسی بسوزد که صاحب میلیو نها ثروت باشد او در لحظه متوجه چه این مطلب شد که برای کوچ کشی به یک منزل از آن بیع خود را آماده کرده بود، جانسن شاید به قصر پرنسی کاکس نقل مکان نکند. اما تغییر در وضع زند گسی او بطور کلی رو نما میشود و شاید هم برای رای بنت جوان چنین زندگی یک روزی فراهم گردد شما جناب کلو نل فکر اینرا کرده اید؟ دیک جواب کو تاهی داد: بلی، من به امکان چنین اتفاقی برای رای هم اندیشیده ام.)

عصر همانروز دیک بار رئیس دفتر خارنوالی پیرامون توقیف بالدر صحبت کرد. رئیس دفتر خارنوالی اندیشه خود در آنباره اظهار نمود: (من چنین امکانی را میسر نمیدانم که اینطور حکمی دال بر قاتل بودن اول صادر کنیم. گرچه موضوع مثل روز روشن است و ما می دانیم که او میلز را زهر خورا نده و هم در قضیه انفجار بمب در دفتر پولیس متهم میباشد. اما محض با سوطن و بد گمان بودن نمیتوان کسی را بدار آویخت. حتی در شرایطی هم که سوطن بحد اعلی درجه برسد و دیگر جایی برای رد آن وجود نداشته باشد، نمیتوان چنین کاری کرد. شما چه عقیده دارید، او قاتل میلز می باشد؟)

دیک پاسخ داد: (میلز دچار دکام سخت شده بود و در تمام طول راه از موتر سرفه میکرد و از بالدر خواهش کرد که کلکین را ببندد. بالدر کلکین را بسته، یک تابلیت با ترکیب تیزابی و کشنده به او دانه و نمود کرد که آن تابلیت ضد ریزش و دکام میباشد برای میلز طبعاً قابل باور کردن بود و بدون کو چکترین تردید تابلیت را خورد من کاملاً

تیلند و خواهرش کدام خبر جالب و نوی در جراید بچاپ نر سید) دیک ازین فرصت و فاصله زمانی بحد اعلی استفاده برد.

ایلابنت در باغچه سبزی کا ری سر گرم بیرون آوردن کچالو از زیر خاکها بود که دیک گاردون در جلو دروازه باغ از موترش فرو افتاد. ایلا در حالی که به سوی او دوام دوام به راه افتید، دستکشهای چرمی را از دستش بیرون آورد.

ایلا از احساسی خوش حالی ایکه از دیدن برایش است دادگونه هایش سرخی آورده اظهار نمود: (آمدن شما فوق العاده باعث هیجان من گردید لابد ازین روز ها مشغولیت تان بسیار زیاد است، فکر میکنم از لحاظ فشار کار در بدترین وضعی قرار دارید؟ بیچاره آقای مایتلند! دو مرتبه اینجا به دیدن من آمد و هر بار کاملاً باتردد مواجه بود.

(میدانید که تمام جایداد خود را به آقای جانسن واگذار شده است؟)

ایلا با شور و شعف فراوان اظهار کرد: (این فوق العاده عالی شد!) دیک پرسید: (شما به آقای جانسن تا این حد علاقه مند هستید؟) ایلا با سر اشاره ی کرد: (آری، او مرد بسیار خوبی است من او را زیاد هم خوب نمی شناسم، اما او همیشه نسبت به رای مهر بان بود و بارها جلو اتفاقات نا مطلوبی را که ممکن بوده برای رای رخ دهد گرفته است، اینکه حال پس از صاحب اختیار شدن بانك اقدامی برای برگرداندن رای به کار سابق خواهد کرد؟ چیزی نمیدانم.)

(اگر میدانستم که جانسن شما را تشویق میکند که...) دیک جمله اش تمام نکرده سخنش را قطع نمود. ایلا متعجبانه سوال کرد: (به چه؟)

(جانسن شما را دوست میدارد. او هیچگاه برای پنهان ساختن این موضوع سعی نکرده است. و اکنون که مرد ثروتمندی شده، البته نه بخاطر اینکه فکر میکنم حالا موضوع

مورا منم به اندازه الک مسؤولیت دارم. خطر عمده و اساسی این است که بالدر ما در کلیه خصوصیات همراز بوده و این نزدیکی او با ما سبب شده بود که بقیه را زود زود در تمام جریان بگذارد و اهد افو نقشه های مارا به اطلاع او برساند. اسم اصلی بالدر کرامر است. او اصلاً در لیتوانی تولد یافته است. به عمر ۱۸ سالگی بنابر فعالیت های انقلابی از آلمان اخراج گردید و او سال بعد به انگلستان پناه آورد در اینجا بوده که برای او در دفتر پولیس شغلی رجوع شد.

اینکه چه وقت با سازمان بقیه ارتباط برقرار کرده، نمی دانم اما به کمک شواهد و دلایل ثابت شده که این مرد در بسا اعمال خلاف قانون است داشته و آلوده بوده است می ترسم که صادر کردن حکم اعدام او پیش از گرفتاری بقیه حوادث وحشتناکی را بار بیاورد.)

(آقای کلو نل گاردون! و شما اطمینان دارید که روزی موفق به دستگیری بقیه شوید؟) (دیک گاردون خودش را خرم کردم لبخندی زد: درباره مرگ ارساما -

از نگاه شما عوض شده باشد !)
 ديك تا اين لحظه منظوری را با لحن
 محكمی اوا مینمود. اما دفعه‌ای با
 صدای آهسته اظهار کرد: (من مرد
 لرو تمند نیستم. اما در عوض...) (میان
 انگشتهای نرم ولطیفی که (میان
 پنجه‌های ديك قرار داشت فشار
 کوتاهی بر پنجه‌های ديك وارد
 آورده مجدداً از فشار آن کاسته ،
 وقت خود را از دست ديك بیرون
 آورد. ایلا به ديك گفت: من نمی‌دانم
 پدرم می‌گوید که ... ایلا متردد
 شده سپس گفت: ؟ نمیدا نم
 پدرم به آن موافقه کند .

او تصور مینماید که بین زندگی ما
 تفاوت فاحشی وجود دارد .
 ديك با لحن بی‌تربیه‌ی جواب داد
 (احمقانه است) (اما باز هم يك
 موضوع دیگر است. ایلا لحن جدی
 بخود گرفته پس از اندك تأمل به
 حرفش ادامه داد :

(من نمیدا نم که پدرم چه شغلی
 دارد ، اما غالباً بایدکاری داشته باشد
 که نمی‌خواهد در باره اش حرفی
 بزند کاری می‌کنید که خودش میداند
 برخلاف حیثیت و حرمتش می‌باشد.)
 آخرین کلمات را بگونه‌ی آهسته
 ادا کرد: که ديك نتوانست تمام
 حرفهایش را درست بشنود .
 (و حال باقی‌مانده اینکه اگر من مطالب
 بسیار نا هنجاری نسبت به شغل
 پدرتان میدانستم ؟)

ایلا یکقدم عقب رفته با ابروهای
 گره خورده بقیافه ديك دید .
 (اوه خدایا ، ديك درباره او چه
 میدانی ؟)

ديك سرش را تکان داد: شاید
 اصلاً هیچ چیزی ندانم . این صرف
 يك حدس وحشیانه است که من می
 زنم . اما شما نباید راجع به آن حرفی
 بزنید و به پدرتان بگویید که من
 راجع به او چیزی میدانم یا لااقل
 مورد سوطن من قرار گرفته است
 البته شما این لطف تانرا از من
 دریغ نخواهید کرد ؟)

ایلا با صدای ضعیفی اظهار
 داشت : اگر شما همه چیز را
 میدانستید و یا برای من مقدور بود
 که چیزی را تغییر میدادم ؟
 ديك دست خود را
 دور شانه ایلا که از شدت تأثر

تکان میخور گذاشته ، با انگشتان
 دست دگر صورت ایلا را بطرف خود
 بلند کرد .

ديك با آهنگی شبیه نجوا در
 گوش ایلا گفت : (عزیز تر از جانم
 خارتوال جوان جوان در آن لحظه فراموش
 کرده بود که هنوز قتل و آدم کشی
 از جهان رخت بر نیسته است .

جان بنت از دیدن ديك خوشحال
 شد ، زیرا مطمئن بود که ديك او را
 از جریانات تازه و نو مطلع میگرداند
 او اخبار جالبی میداشته باشد و با
 خبر شدن از آن را برای خودش به
 حساب يك فتنه‌گر می‌گرفت او
 کتنك‌های جراید و روز نامه هارابه
 ديك نشان داد. این کتنك هاعناوین
 از قبیل (مطالعه اعجاب انگیز
 طبیعت) (قیلمبر: آری‌های قابل توجه
 ديك عکاسی اماتور) داشت . علاوه
 بر يك چك پول دریافت داشته بود
 که رقم درشت آن نفس يك را در
 سینه اش بند ساخت .

جان بنت خطاب به ديك گفت :
 (شما بهیچوجه نمی‌دانید که این
 برای من چه مفهومی دارد ، گاردون
 معذرت می‌خواهم آقای گلونل گاردون
 همیشه فراموش می‌شود که شما
 رتبه‌ی عسکری دارید . اگر پسر م
 عقلش را بکار اندازد و نزد من باز
 گردد ، یقیناً زندگی او هما نگونه که
 همیشه آرزو می‌کرده برایش خوش
 خواهد گذشت . او در سن و سالی
 هست که اکثر بچه‌ها حالت جنون
 برای شان دست میدهد .) این طرز
 صحبت پیر مرد تا حدی باعث راحت
 خاطر ديك گارادون شد .

(اگر کار من بهمین نحو پیش
 برود تا یکسال دگر يك چنان
 هنر مندی بحساب خواهم رفت که
 آنچه بخوام همانگونه زندگی‌خواهم
 گردد (جان در اثنای حرف زدن
 چندان خوشحال بود که ده سال
 جوانتر مینمود او قرار يك ملاقات
 در دور کیتنگ داشت : به احتمال
 قوی نامه‌های که برای او می‌رسید
 در اثنای مسافرت‌های تفریحی
 و عجیبش به آدرس همین شهر ارسال
 می‌گراید . ديك از او خواهش بعمل
 آورد که حاضر است او را تا آن شهر
 به‌موت‌تر خود ببرد . اما بنت نمی‌

خواست این حرف را از او بشنود
 ديك هور سهام را ترك گفت و
 وقتی به شهر کوچک رسید ، يك مقدار
 زیاد فشار از روی سینه اش دور
 شده بود .

-۳۰-

لیو بوضع نا را می‌دید
 سالون لونا نشسته بود و نمی
 توانست در آن محل مانند قاپ
 تصویری احساس راحتی نماید و
 قیافه‌ی راضی بخود بگیرد .

ریشش که در ظرف هشت روز
 روئیده بود او را بيك قیافه‌نا
 مطبوع و کلفتی لباس کثیفی
 مبدل ساخته بود به تن
 داشت ، موزه‌های کهنه و پاره
 که رنگ آن به اثر فرسودگی
 تیپ نفرت انگیزی به او میداد که
 بطور قطع برای اشتراك اندر محافل
 و مجالس راهی نداشت . لولا هم
 که با ناراحتی نگران او بود همین
 گونه فکر می‌نمود .

لیو غر ش کرده گفت: (من از کار
 برای بقیه‌ها نیست میکشم !! البته او
 بمن پول میدهد طبعاً پول میدهد اما
 نمیدانم چه مدتی دوام خواهد کرد ،
 لولا تو کسی هستی که مرا وارد
 این شغل کثیف ساختن !

لیو خیره به صورت لولا می
 نگریست .

لولا به آرامی پاسخ داد: (وقتی
 تو خود آرزوی ورود به سازمان
 بقیه‌ها را در سر می‌پروا ندی ، من
 ترابه آنجا معرفی کردم . تو نمی
 توانی تمام عمرت را از اندوخته
 و پس‌انداز زندگی من بگذرانی و
 وقت آن رسیده بود که تو کار می
 کردی و پولی می‌اندوختی .)

لیو با انگشت نقره‌ای اثر کلکش
 بازی میکرد و نگاه افسرده اش به
 زمین دوخته بودند از ناحیه تصورات
 اندیشه‌هایی که در کله‌اش دور میزد
 سخت احساس ناراحتی مینمود .
 لیو اظهار داشت : (در زندان
 افتیده و پیر مرد کشته شده . اینها
 اشخاص بزرگی بودند . اکنون فمی
 دانم برای من چه شانس میسر خواهد
 بود ؟)

لولا اندر آرنوز برای بیستمین
 بار پرسید : (به تو چه هدایت داده

شده ؟) لیو سرش را تکان داد .
 (من خودم را بهیچوجه بخطر نمی
 اندازم . لولا من بهیچکس اعتماد
 ندارم . حتی بتو هم نمی‌توانم
 اطمینان داشته باشم) لیو شیشه کو چکی
 را که محتوی مخلوس بود جیب بیرون
 آورده جلو روشنی گرفت .

لالو با کنجکاوی پرسید : (این
 چیست ؟)

(يك نوع داروی خواب آور)
 (این هم جز و او امر و هدا یا تی
 است که بتوسیرنه شده ؟) لیو سرش
 را تکان داد .
 (میخواهی که بنام اصلی خواند
 یاد شوی ؟)

لیو جواب کوتاهی داد : (نمی
 دانم) لیو نمی‌خواهم بیش ازین
 از من پرس . تو میدانی که نمی
 خواهم چیزی را از تو پنهان کنم .
 این گردش و تفریح ۱۴ روز طول
 خواهد کشید ، اما همینکه این
 روزها سپری شد ، آنکا از کنار
 باسازمان بقیه‌ها هم دست خوا هم
 کشید .) (آن جوان چه ؟) او هم با تو
 میرود ؟)

(چطور می‌توانم این موضوع
 را فهمید . من در جایی معین و در
 يك وقت معین باید او را ملاقات
 کنم ، تمام گفتنی‌های من همین بودو
 پس . آخرین بار برای آخرین روز
 در يك سالون مقشن می‌نشستم.)
 او اشاره کوتاهی به طرف لولا نمود
 بسوی دروازه خروجی رفت يك
 زینه آنجا برای استفاده پیشخده
 ها بود ، واز آنجا راه خروج از طریق
 مطبخ وجود داشت . لیو از همین
 راه فرعی عمارت را ترك گفته در
 وسط تاریکی شب به روی خیابان
 رسید .

درست در ساعت ۹ او به بارنت
 رسید . با هایش نردمی کرد ، حرارت
 وجودش بلند رفته ، احساس
 خستگی مینمود . او افتضاج را تحمل
 کرده ، از بیانه رو از مقابل يك
 پولیس گذشت . احتمال آن رفت که
 پولیس نسبت به او مشکوک شده
 تعقیبش کند اما او آماده بود در
 صورت تعقیب پولیس بايك مشت
 کار او را بسازد . هر قدمی که می
 بقیه در صفحه ۶۰

بقیه در ص ۶۰

تزئین اتاقهای منزل شما

هما بطور یکه توجه میفرمائید این اتاق با وسایل بسیار ساده آراسته شده است و لوازم زینتی و سامان ها یکه در آن بکار رفته



آنقدر ها زیاد نیست ولی سلیقه زیاد این تزئین اتاق بخارج داده شده که واقعا جالب توجه است خانمهای محترم توجه بفرمایند که برای آراستن اتاقهای مختلف منزل اندکی توجه و سلیقه بکار است . منظور این نیست که حتما خانه تانرا با وسایل کاملا مدرن و به اصطلاح خارجی آراسته سازید بلکه با وسایل دست داشته هم میشود اتاق را طوری دیکور کرد که مورد توجه واقع شود . نظافت و پاک نگه داشتن منزل نیز یکی ارکان مهم است که خانمها باید بان توجه داشته باشند چه صفایی و پاکیزگی منزل در زیبایی منزل نقش بسیار دارد .

است که جهان بیرون را نمی بیند و دیدتان از جهان و بخصوص انسانها و دوستان دور پیش تان بسیار سطحی است .

در غیر آن در معاملات و برخورد ها هیچ انسانی نیست که همیشه حق بجانب باشد یعنی هیچ موجودی بدون اشتباه نمیتواند بود . پس برای اینکه به نحوی دیگری امکان تبارز مثبت برایتان میسر شود بهتر است به دیگران امکان دهید که خود را نشان دهند و جلب توجه کنند .

تلاشهای دیگران را تحسین کنید و در هر موردی انتقاد شان نکنید . اسرار شانرا حفظ کنید ، به ایسن ترتیب آنها به شما اعتماد میکنند و در هر جایی از شما تعریف خواهند کرد و بهتر تبارز خواهید نمود .
ژوندون



زنان و دختران



آیا شما از خود راضی هستید؟

بسیاری از آدمها بقول معروف بسیار از خود راضی هستند، آنها وقتی در روابط شان با دیگری تیرگی و سردگی پدید می آید و ادامه کار دشوار گردد گناه را به گردن طرف میگذارند و خود را ازگزند هر گونه سرزنش مصئون میدانند .

آیا شما هم ازین گروه بشمار میائید و برآستی خود را از هر جهتی نازنین و خواستنی میدانید و همیشه گناه را به گردن دیگران می اندازید؟ اگر شما جزو این کتگوری اشخاص باشید سخت در خود فرو رفته اید و دنیای خیالی آنقدر بر شما مسلط

مودوفیشن



این مدل را که از تکه سفیدنا زک ساخته شده است برای شما انتخاب کرده ایم.

چرا نوزاد در چند هفته اول گریه میکند

گریه نوزاد از مسایل است که معمولاً باعث نگرانی شدید مادر و پدر میشود. بخصوص اگر بچه اول آنها باشد. بتدریج که نوزاد بزرگ شده میروود نگرانی مادر هم کمتر میشود چون بچه اش را بهتر میشناسد، با او بیشتر آشنا شده است و به احتیاجات مختلف او در ساعات مختلف روز آشنا است پس از گذشت یکی دو ماه مادر میداند که بچه اش چه وقت گرسنه است و چه موقع گریه او دلیل گرسنگی است و یا دلیل دیگر دارد.

هراز با گریه بچه سوا لات برای مادر پیش می آید بچه گرسنه است؟ آیا خودش را تر کرده آیا گریه اش از روی لج است مادران به ندرت بفکر خسته بودن طفل می افتند که اینهم میتواند از دلایل مهم ناراضی بودن بچه باشد. بسیاری از اوقات گریه نوزاد عادت بخصوص ندارد درواقع اغلب نوزادان پس از گذشت یکی دو هفته اول بی تا ایشان شروع میشود و چند ساعت از روز را گریه میکنند. اگر این گریه ها منحصر به چند ساعت بخصوص در روز باشد مثلاً هر روز بین ساعات ۴ تا ۷ بعد از ظهر گریه کند بچه درد شکم دارد. شکم که در اغلب نوزادان دیده شده است و پس از سه ساعت خود بخود رفع میشود و چاره ای هم ندارد.

نوزادی ممکن است بطور کلی بی قصاب باشد و در هر ساعت از روز و شب بی تابی کند این حالت نیز کاملاً طبیعی است و پس از سه ماه به تدریج کم میشود. در سه ماه اول زندگی دستگاه عصبی و دستگاه های حسی نوزاد



مسابقه

جدول کلمات شماره (۱)

افقی :

- ۱- از علوم طبیعی - شهرت یافته
- ۲- مریض است - مبهوت و سر
- انجام شطرنج - یکی از اوان - برای
- محافظت اشیای دیگر این را از پارچه
- میسازند - ۳- مسرور - غذای شیرین
- که بعد از صرف طعام خورده میشود

۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱

طرح از: رونا هویدا

- ۴- يك کشور آسیایی - ۵- مادر
- (عربی) - تکرار حرفی - ریشه -
- روی (پشتو) - ۶- این کلمه را معکوس
- بسازید و بدان بدون ذکر نام دیگران
- را صدا کنید - زیباترین کلمه -
- ۷- از آن زیور میسازند - دخترش
- مشهور تراز خودش است - مخزن
- آب کوچک - غدیست - ۸- قسمت
- اول پی در پی است و حصه دوم از
- سبزیجات است - ۹- با قدرت است -
- بجا گذاشتن و هم نام قومی است -
- ۱۰- نابیناست - ترس - پیروی
- خوش شهرت دارد - ۱۱- واحدی در
- طول (از سیستم متریک نیست) - از
- شعرای دری زبان لاهور - شان و
- شوکت -

عمودی :

- ۱- طعم بی مغز - برای برنده
- مسابقه داده میشود - ماده سفیدروی
- آب - ۲- امر از بودن - از خندان
- است - ضعیفان ندارند - ۳- پورده

صفحه ۴۸

حل کنندگان و برندگان

جوایز جراب اسپ نشان

کسانی که پاسخ صحیح سوالات شماره ۵۲ اخیر سال ۵۲ رافرساده اند عبارتند از: محبوب به پسر لی عیدالوا حد خیام محمود الله باغستانی، محمد سلیم غولی، فریده شیرزوی، نجیب الله نامق، محمد امین کریمی، سید نصرالله افضل، عبدالحق بدیع، کریمه نواب شیرمحمد سروری، محمد ظاهر خورشید، محمد مهدی اعتماد، ظریفه بدیع، محمد نعیم، محمد آصف متعلم صنف یا زده مکتب تخنیک نانوی، گلا جان فارغ التحصیل متوسطه کارته ولی، شهنواز نوق، عبدالتواب ناظم، احمد خالد ناصری، محمد کریم روستازاده محمد حسن فارغ التحصیل لیسه نادریه، عبدالرشید مسعود، فوزیه شهاب، خدیجه متعلمه صنف ۱۱ لیسه رابعه بلخی، عبدالروف ازجهلستون حسام الدین رحیمی، بریالی بشردوست عزیزه نصرتی، شهاب الدین خیر، محمد محسن جعفرزاده، حسین نصرتی، نثار احمد معزی، میر محمد حسن آموزگار و نوریه محصل پوهنخی تعلیم و تربیه.

قرار قرعه آقای محمد مهدی اعتماد بیغله حسین نصرتی و شهاب الدین بریالی بشردوست هر کدام برنده يك سیت جراب اسپ نشان شناخته شدند، از ایشان خواهشمندیم موقعیکه برای دریافت جوایز خود تشریف می آورند يك يك قطعه عکس نیز همراه داشته باشند.

آیامی شناسید؟



به این چهره ها نگاه کنید، آیا آنها را میشناسید؟ این سیاستمداران به قدری مشهوراند که توضیح بیشتری درباره آنها لازم نیست و لی همینقدر به خاطر داشته باشید که هیچکدام از آنها فعلا در قید حیات نیست. اگر به به شناختن آنها موفق شدید نام چهار نفر شان را برای ما بنویسید!

بپوشید ن جو رابای ز پیا و شیک اسپ نشان نه تنها به اقتصاد خود کمک میکند بلکه با عت تقویه صنایع ملی خود هم میشود.



HORSE-BRAND-SOCKS.

برای يك نفر از جمله کسانی که موفق به حل جدول میشوند بعکم قرعه يك سیت جراب اسپ نشان ساخت وطن جایزه داده میشود.

ژوندون

جدول کلمات شماره (۲)

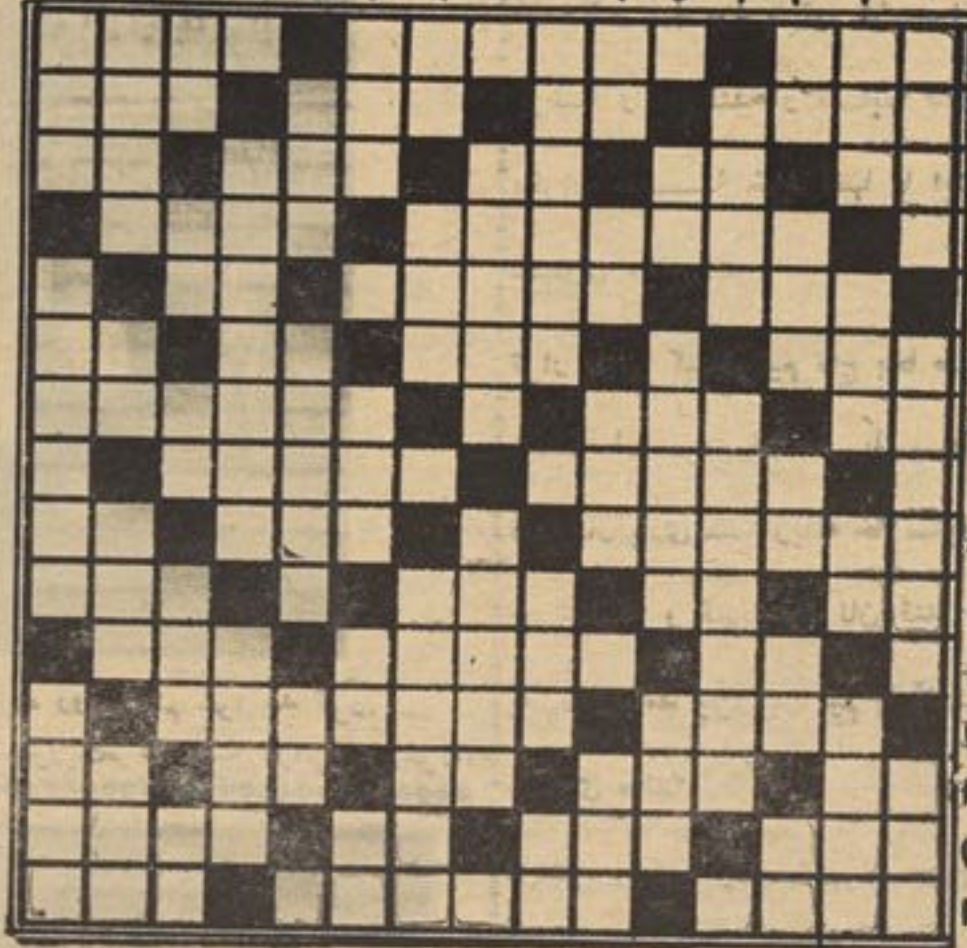
افقی :

۱- پیش- برابر بودن بایکدیگر- از آلات موسیقی ۲- دوست - سرچشمه اش روی دریا است - بی زبان- جای نامعلوم- ۳- گفت اما تپ- از فلزات است - حرف ندا- آلمانی زبان خودشان - دولتت برج - ۴- آرزو ها- معکوسش فکر کردن است - ۵- بازی روی برف و آب - از سبزیجات است - طرف- ۶- هنر خارجی - وقتی که کوه ویران شود- ضمیمه پنبه- کندو چتری- ۷- مقابل خوب - توت های از خر بوزه - از شعرای معاصر روسیه - ۸- آله ای که همیشه چکش می خورد- از عشاقی که شاعر بوده - ۹- کار فهم- مر تبش فلزیست سفید رنگ - سال به آخر نا رسیده - ۱۰- اشاره بدور- عددیست (معکوس) قدم - دم صبح- ۱۱- از ضمائر است - واحد پول يك کشور عربی- در مرحله اول زندگی قرار دارد - ۱۲- در شهر زندگی میکند- صدراعظم يك کشور بزرگ آسیایی - ۱۳- از اقوام هندی ناامیدی - جدید- سفید (از یکی) - همان ضمیر است- ۱۴- مد هوش ناوقت - طول عمر- برکت یافتن- ۱۵- از سپورتها است- از خوانندگان خارجی است- در بسین این ظرف لباس میشوند .

عمودی :

مجلس - بوجود آوردن يك چیز بی سابقه - مقام و طرف - ۲- زینة عصری - گرم نیست - يك حرف انگلیسی - هر بیت - ۳- خودش است - تمثیل - راز - قمر زمین - حرفی از خارج - ۴- فاخته - منسوب

۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



طرح از: حضرت الله سیفانی

به قندهار- ۵- زهر- جاهل - خاطر- ۶- جوی آب- تانک است اما سر آن قیچی شده است - شوکت - نقره- ۷- سیلی و از سلاحهای گرم- مبهوت و گرس - هارن نیمه- ۸- از آن طرف خنده آور است - آ تشدان - ۹- پراک است اما پر نیست - از آلورنگ میگیرد- اگر بانمیداشت نا امید بود- ۱۰- از مواد شکری -... گشته میرد نه بیمار سخت - دولت آخر قرن - جواب نفی - ۱۱- خانه ابدی - مرکز فاریاب - حرف نفی عربی - ۱۲- از کشور های اروپایی - قدرت استادگی - ۱۳- عضوی از تیم فوتبال - باتزیید يك حرف فوت میشود- درستون دهم افقی بجوید - سیف بیجا شده - سند خریدار- ۱۴- مزد- موجودیست افسانوی - آسان - انتهای زندگی- ۱۵- جزیه و خراج - اسیر- بی حرکت و آرمیده .

شماره ۶



شهرها و بناها

در این کلیشه پنج تصویری دیده میشود که هر کدام آن يك بنای تاریخی را بخاطر میاورد . این بنا ها بقدری مشهور اند که اکثرًا بمنزله سمول شهر خود شناخته شده اند برای اینکه در مسابقه این شماره اشتراك نمایند کافی است که نام سه بنا را بانام شهر یکه در آن موقعیت دارند برای ما بنویسید.

پاسخ سوالات

۱- جواب سوالات شماره (۵۱)

پاسخ معمای منظوم :

سر سوختگی (س) است و چون شم در اول آن قسوار گیرد اسم (شمس) از آن بدست میاید .

پاسخ این عکس چیست :

عکس گوشه ای از دکان قصابی را نشان میدهد .

پاسخ کدام اعداد :

این مساله چندین جواب دارند که یکی از آن ها عدد ۴۱۳ ۴۲۸ ۷۳۷۵ تقسیم بر ۴۷۳ ۱۲۵ است .

۲- جواب سوال شماره (۵۲) :

پاسخ این عکس چیست :

عکس يك قسمت از پیکه گوشه است .

پاسخ کدام کتاب :

کتاب کلبه عموت .

پاسخ مساله تشابه امثال :

* تپی پای رفتن به از کفش تنگ (سعدی)

* بر طاوس است جانش را و بال (صفائی)

کس بسر آسمان بر نشد از نزدبان (جمال الدین عبدا لرزاق) .





تیم فو تبال تاج از سفر قندهار برگشت

تیم تاج که یکی از خو بترین تیم های آزاد فو تبال شهر کابل است اخیراً برای اجرای یک سلسله مسابقات بولایت قندهار رفته و بعد از انجام چند مسابقه با تیم های ولایت قندهار بکابل مراجعت کردند.

این تیم ورزشی که بخاطر انجام مسابقات به مصرف کلب خویش به آن ولایت رفته بود با تیم های جوانان، برشنا و اتفاق قندهار مسابقه داده اند و قرار گرفته خود آنها با ایشان مساوی مانده اند.

قرار تذکر کپتان تیم تاج بخاطر احساسات مردم قندهار باتیم های قندهار بازی مساویانه خاتمه یافت در حالیکه وقتی جوانان قندهار به کابل آمد چرا این تیم با آنها مساوی ماند؟

ما این تذکر کپتان تیم تاج را ذکر کرده و همینقدر تذکر میدهم که چون جوانان قندهار هم با استعداد و با پشتکار اند لذا نتیجه شان نیز خوب است.

دسته از قهرمانان جمناسٹیک اتحاد شوروی که در المپیای بیستم مقام خوبی را حاصل نموده اند.

تورنمنت والیبال و باسکتبال لیسه های نسوان آغاز شد



روز ۲۶ حمل تورنمنت والیبال و باسکتبال مکاتب نسوان آغاز یافته و پانزده روز دوام خواهد کرد. درین تورنمنت که ورزشکاران لیسه های ملالی، رابعه بلخی، جمهوریت، عایشه درانی، زرغونه، سوریه و آریانا شامل بوده و هر دو نوع ورزش در یک وقت و یک محل آغاز یافته و در یک روز خاتمه خواهد یافت.



مسابقات به سیستم لیک دایر شده و در یک روز مجموعاً سه مسابقه صورت میگیرد. در والیبال نتیجه وقتی معلوم میشود که از پنج میدان سه آنرا یک تیم به نفع خود ببایان رساند. قرار اظہارات رئیس تربیت بدنی وزارت معارف این تورنمنت بمنظور ارزیابی سویه ورزشکاران دایر شده و از جمله این ورزشکاران یک تیم ملی باسکتبال و یک تیم ملی والیبال انتخاب و در صورت تمایز مطلوب ممکن تیم ملی نسوان به بازی های آسیایی اشتراک ورزند.

قهرمان پانزده ساله دویدون جهان



وی پانزده سال عمر داشته دارا ی ۹۵ پوند وزن بوده و شاگرد مکتب عالی است و تا کنون سه نفر زن را را در ریکارد داخلی دویدن ۸۰۰ متری (۸-۱-۲) ۸۸۰ متری (۴-۲) و هزار (۷-۲۶-۲) شکست داده است .

اما بعضی از مردم تشویش دارند که مبادا این شخصیت بر جسته دویدن تمرینات بسیار مشکلی را طی نماید .

ستوبری فانتین یکی از بهترین دو نده های فاصله امریکایی در جهان اخیرا اظهار داشت :

ماری دیگر عظیم ترین دونده ۸۰۰ متری در جمله زنان جهان اکنون دارای پانزده سال عمر میباشد. وی برای چند سال دیگر هم میتواند بهترین دونده جهان باقی بماند اما اگر قسمیکه وی امروز آنرا تعقیب می کند پیش برود ممکن است درین قسمت موفقیتی کسب نکند .

وی مانند بسیاری از آب بازا ن جوان قبل از اینکه به بهترین سال های عمرش برسد ملتنبه میگردد . مادر وی ژاکلین دیگر درین قسمت نیز مشوش است وی . میگوید امید وارم دخترم به عجله زیاد حرکت نکند . من ازین موضوع ترس دارم و تصور نمی کنم تانی بوی صدمه ای بر ساند اما مطمئن نیستم فشار زیاد برای وی چه چیزی را بار خواهد آورد . من نمی خواهم ماری را در سن ۱۷ سالگی دور از صحنه موفقیت هایش تماشا کنم .

باوجود آنکه دیگران معتقد اند که این دخترک پانزده ساله هنوز هم دندان هایش در قید قالب های سیمی قرار دارد هنوز هم به اوج خود نرسیده است .

جان واکر دونده مشهور آگه فاصله را ۴۴-۹۹-۱۰۰ درزیلانجدید طی نموده گفت من هیچگاه نشنیده ام که کسی درین سن پانزده سالگی شدیدتر از ماری دیگر تمرین نماید تصور میکنم موضوع التهاپ نسبت

به هر چیز دیگر يك موضوع روحی است و ماری درین قسمت يك رویه فوق العاده دارد .

فرانس لرو ۲۱ ساله که دارند ریکارد ۱۵۰۰ متری دو میلی و سه هزار متری جهان میا شد عقیده دارد که عده زیادی از دختران جوان را دیده است که در سنین ۱۳-۱۴ داخل صحنه سپورت های انفرادی گردیده و به سرعت بعد از آن قوس نزولی را پیموده اند .

وی گفت قسما من احساس میکنم که ماری از دیگران متفاوت است . يك چیز اغوا کننده ای در قسمت دویدن وجود دارد که مرا بسوی مسابقه میکشاند و تصور میکنم ماری هم عین این احساس را دارا میباشد و انسان ادعا نموده میتواند که وی از آن خط میبرد .

اما چه چیز ماری را يك دونده خوب ساخته است ؟

دان دینان رهنمای وی که در فونتن ویلی نزدیک ارنج زادگاه ماری در کلیفورنیای جنوبی زندگی مینماید میگوید «ماری هدفی دارد که دیگران حتی خواب آنرا هم ندیده اند» من وقت ها قبل آموختم که نباید قدرت او را کمتر بشمارم .

ماری بعد از فراغت روزانه مکتب باتیم سپورت های انفرادی بصران در مکتب عالی ارنج قبل از مراجعه به مکتب عالی فونتن ویلی برای اجرای عملیاتش به تمرین می پردازد .

قسمیکه جک فاکس مدیر مکتبش شرح داد ماری نظر به مسافرت های بی درپی در وقایع مختلف سپورتنی عموما دريك قسمت از دروس مکتب غیر حاضر میشود. در نتیجه معلمینش بوی پروژه های خاص درسی می دهند وی از سفر هایش در مسکو و نیو یارک نسبت بیکی از صنوف مطالعات اجتماعی مفاد بیشتری حاضر خواهد کرد .

بقیه در صفحه ۶۰

گدازگاه

فقط همین چك آخر را امضا كن



بدون شرح

در نظر داشته باشی که مسدود عایداتی من سخت متزلزل است و عاید مو جود من هم آنقدر زیاد نیست که همه اش را توبه سر و پرت پزنی زن با کلمات ناز و عشوه های (زنانه) هر دوستش را به گردن مرد حلقه کرد و گفت :

پس تو مرادوست نداری عزیز دلم! منکه زندگیم مال تو است . بیا با من جنگی مباش .

مرد نگاهی به زنش می اندازد و بدون آنکه دلش بخواهد لبخند پر معنی چاك دهندش را می کشاید .

زن میگوید :

بلی عزیزم ، بلی... لبخند بزن لبخند بزن

آنها با هم آشتی میکنند و یکی دو روز جریان عادیست . او پس از آنکه خانم احساس میکند . آقا آخرین تکه اموال فروخته شده را از یاد برده است دو باره شروع میکنند به پول خواستن . برای عروسی ، شیرینی خوری . لفظ گرفتن و لفظ دادن تخت جمعی . شب شش و غیره و غیره مرد بیچاره هر کار میکند به هر وسیله ای متوسل میشود سودی نمی بخشید و عادت شریفه زن به متوال سابق (همان آشناست و همان کاسه) ادامه میابد .

یکروز مرد وقت ر پخانه میاید نه از روی شوق بل بخاطر اینکه فابریکه ایکه در آن کار میکرده پس از يك رقابت مداوم ور شکست شده و او را نیز جواب داده اند . دروازه را می کشاید و با حالت زار و دگرگون وارد خانه میگردد . و بزودی در میابد که خانم خانه نیست .

خانم کجاست ؟ خدمتکار جواب میدهد : ایشان برای خرید تشريف برده اند .

مرای که از دست پول خرج کردنهای زیاد خانمش به ستوه آمد بود تصمیم گرفت هر طوری شده از دست این زن نجات یابد . و همان بود که چند روزی به مسافرت رفت و مقدار قابل ملاحظه ای پول هم برای خرج خانمش گذاشت . ولی این پول به اندازه ی نبود که رفع احتیاج خانم را بکند !؟ مرد همینکه از مسافرت برگشت اندر خانه با منظره ی عجیبی مواجه شد . زن تمام لوازم و اساسیه ای منزل را پاك کرده و فروخته بود .

او که نمیتوانست اعصابش را کنترل کند بطرف خانمش رو کرده و هر چه دلش خواست به او گفت . ولی زن مثل اینکه هیچ چیز سرس نمیشد خو سر دا نه دستی به گیسوانی شو هارش برد و گفت : عزیزم .. آخر به پول ضرورت داشتم . همینکه تو رفتی آمدن مهمانها شروع شد برای جای سبزی میامدند و من هم مجبور بودم از آنها پذیرایی کنم . او عزیزم اینهمه قهر نکن آخر همین دو روز دنیاست . پول به چه درد تو میخورد . مرد در حالیکه از خشم زیاد میلرزید فریاد پر آورد خانم ! باید اینرا هم



بدون شرح

برای خرید ... این خرید لعنتی که حتی يك روز هم دنیا لش راها نمیکند چه وقت تمام میشود ؟ بدنش از شدت عصبانیت کبود شده بلند چیغ میکشد و بر پشت های گره کرده اش فشار می آورد که زن با قطعی های خورد و بزرگ وارد میشود مرد بدون درنگ بر وی حمله میبرد و با دست گلو نش را فشار میدهد و باز هم همان فریاد ها و زاری های زن مرد را از تصمیمش منصرف میسازد . خنده ها جای خشونت و فریاد را می گیرد و برای اندك زمان فضای تاریك خانه روشن میشود . چند روز که میگذرد زن باز هم فکر میکند مردش همه چیز را فراموش کرده شروع میکند به سیالی و شریکی و درخواست پول زیرا او میداند که آقا یکمقدار پول نقد در بانک دارد و بعد پلان پول خواستن را عملی

میکند مرد بی اعتنا به گپ های او خانه را ترك میگوید و اینکار او در مقابل هر مرتبه تقاضای پولی خانم تکرار میشود . ولی یکروز همینکه به خانه بر میگردد متوجه میشود که دوخته قالین فوق العاده خوب و عالی در خانه نیست . مرد بدون هیچگونه فکری بی میرد که خانم قالین هارا آب کرده است و او که سخت و رشکست شده چوبه داری برای خود مهیا میکند و میرود بالای چوبه ولی هنوز ریسمان را بر گردنش نیاویخته که سر و کله خانم در استانه در نمایان میگردد . و وقتی شو هارش را بالای چوبه دار می بیند فریاد میکشد که صبر کند . همینکه نزدیک او میرسد میگوید : عزیزم ، فقط همین چك آخری را امضا كن . قول میدهم که ترا راحت بگذارم به کارت پرسی .

سردن باجان جور

مريضی که در حال مردن بود
وجان می کند ، داکتر برای اینکه
روحیه او را بالا نگه دارد گفت :
نفس نور مال ، قلب و شش
بخوبی کار میکنند ، تب ندارند ...
مريضی سخنانش را قطع کرده
گفت :
بسیار اعلی ، یعنی باجان جور
می میرم



بدون شرح



بدون شرح

سخنان يك روانشنا س

خوشبختانه مادر عصری زندگی
میکنیم که در آن روانشناسی به
درجه ای از پیشرفت و تکامل رسیده
است که هیچ روانکاوی احساسی
ملاکت روانی کامل نمیکند . مگر
اینکه هفته دو بار بوسیله روانکاو
دیگری مورد روانکادی قرار بگیرد.



بدون شرح

کسب اطلاع

جوان عاشق پیشه ای به دختر جوانی دل بسته بود ، تا آن حد که
شاید قصد ازدواج با او را هم داشت بالاخره يك روز صحبت از
مسایل خانوادگی بمیان آمد .
دختر جوان با غرور گفت ؟

پدر من واقعا مرد خود ساخته و برجسته ای است . اول يك پول
هم نداشت وبعد با کوشش و پشتکار شبانه روزی موفق به کسب ثروت
قابل ملاحظه ای شد ، میخواهی بدانی به چه ترتیب این ثروت را
بدست آورد ؟

جوان مشتاقانه جوانداد .

البته ، البته ... اما میخواستم موضوع دیگری را بدانم ، آیا هنوز
هم ثروتش را دارد یا نه ؟

درس شنا

درکنار یکی از حوضهای عمومی
جنوب فرانسه مرد جوان کم تجربه ای
از دوستش پرسید .
تو میدانی بهترین وسیله برای
شنا یاد دادن به يك دختر جوان
چیست ؟
البته این کار احتیاج به تکنیک
دقیق و مهارت زیادی دارد . ابتدا
دست راستت را دور کمر او حلقه
میکنی . بعد دست چپت را روی
سینه او میگذاری اما اول بگو ، این
دختر جوان کی هست ؟
میخواهی کی باشد . خواهرم
خواهرت ؟ در اینصورت در بین
حوض بگذاری تا آنقدر دست
و پا بزند و آبیازی بپا موزد .

جایزه

يك کارخانه دار امریکایی تصمیم
گرفت برای تشویق کارکنان خود
برای بیشتر کار کردن مسابقه ای
ترتیب بدهد . جوایزی که برای
برندگان در نظر گرفته بود خیلی
جالب بود : برای برنده اول يك
هفته اقامت در پاریس و برای برنده
دوم يك هفته اقامت در پاریس به
اتفاق زنش .

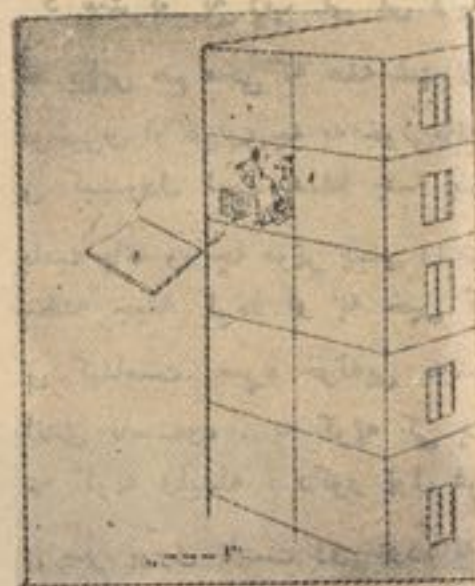


بچه به رئیس پولیس
امروز صبح سگم مفقود شد .

مست

در تاریکی شب . مردی مست و
مخمور از میخانه خارج شده بود و
بزحمت قدم برمیداشت . در یکی از
خیابان های خلوت کلیدی از جیب
بیرون کرد و بطرف یکی از پایه
های آهنی چراغ برق رفت و به
مشقتی سعی کرد کلید را در قفل
دریچه ای که معمولا در پایین پایه
های چراغ است فرو کند مدتی
تلاش کرد و موفق نشد . بالاخره
پولیس سر رسید و به شوخی پاو
گفت آغا چکار میکنید ؟ میبینی که
هیچکس خانه نیست .

مرد به انگشت چراغ را نشان
داد و گفت :
چرا این بالا را ببین حتما یکنفر
است . طبقه بالا روشن است .



بدون شرح

لباس مورد توجه

دو ستاره جوان یکی از کا باره
های پاریس در باره اگر رفتاری های
شغلی صحبت میکردند یکی از آنها
به دوستش گفت :

آخرین لباسی که من در آخرین
برو گرام پوشیده بودم یادت هست ؟
بلی اینطور که میگفتند به
استقبال گرم تماشا چیان رو برو
شده بود .

درست است تازه امشب متوجه
شدم که این لباس فقط يك کمر بند
است .

اوډدوونکي لاس

سړی تصویر ته کتل اود یوه بودا انځور په کرښو کې څه شی ته څیړو. هغه بیا هم لاس لټاوه. داسی یی تر نظره را تلل چه دبودا په انځور کې هغه لاس دبودا خولسی ته ورنژدی شوی او بیایي داسی تر نظره ورغلل چه لاس دبودا خوله ورپټه کړی او لادوخته یی د هغه سابنده کړیده.

ورپړیدنه او سختی ویری پسی واخیست. ژړی سترگی دهغه بودا له انځور نه بلی خواته واړولی. خو همداچه دخپلی کوفی له کرکي نه یی بهروکتل نویی داسی ترنظره ورغلل چه دواپ له بلی خوا نه یو غټ لاس ور اوږد شوی اود هغه خولی ته ورنژدی کپړی. بیا هم ورپړیدنه په غوږونو کې یو شرنگهار ؤ. یو غوږپ او به یی وڅښلی اویا په خپل کټ بانندی اوږد وغزید.

خپلی سترگی یی وتړلی، سړی چورلیده، او داسی یی احساسوله چه کټ یی ورو ورو خوځیږی اوله ځایه پا څیږی. کټ یی دکود گری غالی په شان په هوا کپړی اوالوژی بیایي داسی احساسوله چه دا کټ له ډیره پورته بیرته دځمکي خواته راځی. که څه هم چه سترگی یی تړلی وی خو ویری نه پریشود او هماغسی یی فکر کاوه چه هغه لاس به وراوږد شی او خوله به یی پټه کړی.

ناڅاپه یی سترگی پرانستلی. له ځایه پاڅیده او په کټ کې کیناست مخامخی په دیواله بانندی د خپل پلار انځورولید یوه زهیره څیره. او په ذهن کې یی تیره شوه.

(هغه لاس! هغه لاسرده په خولی بانندی هم کینودل شو ...)

او دخپل پلار دانځور په کتنه لاسی هم ویرجن شو. سړی بیا هم وچور لید. بیایي هم سترگی پټی کړی. کټ بیا هم په خوځیدو شو او سړی بیا هم داسی احساس کړه چه کټ والوت ...

کټ هماغسی مخ په اسمان الوته. هغه داسی احساسوله چه ورو ورو دغرونو له څوکونه تیریري. پورته کپړی پورته کپړی او داسی یوه ځای ته رسپړی چه هلته ورپځی دی. سپینی ورپځی یو مېی دغونډا رو په شان. او دی لاس اجوی چه هغه غونډاری واخلي خو همداچه له خپلی برستنی څخه لاس کاږی او غونډارو ته یی نژدی کوی نو بیا هم وینی چه یو غټ لاس دورپځو دغونډارو له منځه راوځی. بیایي هم ویره پسی رااخلي. خپل لاس بیرته را کاږی خو په همدی وخت کې وینی چه هماغه غټ لاس یی خولی ته ورنژدی کپړی دویری له لاسه یی دملاپه مریو کسی څرپکه کپړی او سره خوله یی دملا په تیر بانندی روا نیږی ... داسی احساسوی چه لاس یی خولی ته نژدی شوی دی. غواړی چه په ډیر زور سره هغه غټ لاس له خپلی خولی نه لری مړی خپل کین لاس خوځوی. خو په تعجب سره وینی چه هغه غټ لاس یی خپل لاس دی اود ورپځو دسپینو غونډاروله سپیمی څخه ډیر جگ الوزی. بستره یی

هماعسی پسته ده. اودی پکښی رغړی.

یو وار بیایي ځمکي ته وکتل. خو ځمکه یی نوره تر نظره نه ورتله. هینځ یی نشو لیدلی. سترگو ته یی یوه څړه پرده را کښته شوی وه، اوهغه یو وار بیا هم ولیدل چه دخپری پردی له شانیه یی هماغه غټ لاس مخی ته ورغی، بیا هم ورپړیدنه. لاس یی خولی ته ورنژدی کیده. په څپه مری یی چغه کړه. همداسی ترنظره ورتلل چه مری یی څپه ده او غوږوگ ترینه نه څیژی. له نامیندی نه یی شتهنکی پیل کړی. مری خواته یی لاسونه اچول خو څه یی لاسته نه ورتلل. په همدی لاس اچولو کې و چه بیایي هم هماغه غټ لاس ولید چه خولی ته یی ورنژدی کپړی. سایي بنده شوه بیایي هم په لاس اچولو پیل وکړ. خو وډار شو غوښتل یی چه له خپلو پښو نه کار واخلي او هغه غټ لاس له خپلی مخی نه چه خولی ته یی ورنژدی کیده لری کړی، چه ناڅاپه یی احساس کړه چه کټ یی بیر ته مخ په ځمکي کوږیږی. کټ داسی مخ په ځمکي ته چه هغه فکر کاوه یوه ډبره ده او په سر چور لوونکي توگه دځمکي په خواځی. بیا هم وډار شو. ورو ورو یی وکتل او بیا هم د ورپځو سپین غونډاری مخی ته ورغلل. او چه د سپینو ورپځو له سپیمی نه پوریوت نویی ځان دغرونو د پاسه احساس کړ. ورو ورو یی د ځمکي خواته وکتل. داوخت دځمکي پر مخ بانندی ودانی، کروندی، لاری، غرونه او غونډی ټولی تر نظره ورتللی. هغه

هغه لاس! هغه لاسرده په خولی بانندی هم کینودل شو ...)

او دخپل پلار دانځور په کتنه لاسی هم ویرجن شو. سړی بیا هم وچور لید. بیایي هم سترگی پټی کړی. کټ بیا هم په خوځیدو شو او سړی بیا هم داسی احساس کړه چه کټ والوت ...

کټ هماغسی مخ په اسمان الوته. هغه داسی احساسوله چه ورو ورو دغرونو له څوکونه تیریري. پورته کپړی پورته کپړی او داسی یوه ځای ته رسپړی چه هلته ورپځی دی. سپینی ورپځی یو مېی دغونډا رو په شان. او دی لاس اجوی چه هغه غونډاری واخلي خو همداچه له خپلی برستنی څخه لاس کاږی او غونډارو ته یی نژدی کوی نو بیا هم وینی چه یو غټ لاس دورپځو دغونډارو له منځه راوځی. بیایي هم ویره پسی رااخلي. خپل لاس بیرته را کاږی خو په همدی وخت کې وینی چه هماغه غټ لاس یی خولی ته ورنژدی کپړی دویری له لاسه یی دملاپه مریو کسی څرپکه کپړی او سره خوله یی دملا په تیر بانندی روا نیږی ... داسی احساسوی چه لاس یی خولی ته نژدی شوی دی. غواړی چه په ډیر زور سره هغه غټ لاس له خپلی خولی نه لری مړی خپل کین لاس خوځوی. خو په تعجب سره وینی چه هغه غټ لاس یی خپل لاس دی اود ورپځو دسپینو غونډاروله سپیمی څخه ډیر جگ الوزی. بستره یی

بیا هم ډاریده چه په سیند یا ځنگله کې ونه ولپړی. خوچه ځویي ځان سماوه چه په سیند یا ځنگله کې ونه ولپړی، یو ډارونکي غږ شو، او دا اسفا لت واټ په مخ بانندی ولوید. هرڅه یی چه چغی کولی غږیږی نه خوت او مری یی څپه شوی وه. په همدی وخت کې یی ولیدل چه یوموټر په ډبره چټکی سره دهغه په خوا راځی.

د سترگو په رپ کې یی ولیدل چه بیایي هم مخی ته هغه غټ لاس خوځیږی او غواړی چه په خولی بانندی یی کینودل شی. همدا چه یوه چامپه پاته وه چه موټر پسی را شی سخته چیغه کړه، او په خپل کټ کې کیناست. سره خوله یی په تندی بانندی ناسته وه. په کوټه کې یی گنه گونه ولیدله. دکور ټول غړی یی سر پوری ناست وو اوده ته یی اریان اریان کتل.

هلته دکور نه بهر په واټ بانندی هم گنه گونه وه. سړی پا څیده او له کرکي نه وکتل پوښتنه یی وکړه چه څه خبره ده؟ چاڅواب ورکړ چه دلته یو سړی موټر وهلی دی.

سړی اسمویلی وکښ او ترشونډو لانندی یی وویل -

- (آه ... دا همدا خوب مالیده ا) اود کور غړی یی ټول خواره شول ...

سړی بیا هم یو غوږپ او په وڅښلی او په خپل کټ بانندی وغزید. یوه شیبه یی هم هغه لاس له نظره نه

هغه هر چاته پدی باب خبره وکړه
خو هیچای خبره سمه وانه وریډله
لاتر اوسه هم ژوند له همدی خیال
سره تیروی. لاهم هرچا ته دیوغت
لاس داوړیدو اود انسان خولی ته
دور نژدی کیدو په باب خبر ورکوی
بناپر خوک یی ورسره ونه منی.

خو هغه دا پوخ یقین لری چه دهر
سړی خولی ته غت لاس ور نژدی
کیدونکی دی.

په یوه ارته اونا پا دښته کسی
سره روان وو، داسی ښکاریدل لکه
چهدواړه سخت ستو مانه شوی وی
تر ښولاندی یی دښتی شکی اوخو خان
خپاره وو، خوان پښی ایبله وو، خود
بودا په پښوکی زړی خپلی وی، د

خوان خپری او خپری پښی په
خو خانو او ډبرو کی ویده شوی
وی، خود بودا له شرمه یی کول قدری
هم نشو کولی. دبودا که څه هم چه
ملا کړوپه وه خوله ډاډ سره روان وو،
او یونیم وار به یی ورو خوان ته
کتل اود مړاوو شونډو دپاسه به یی
دخندا یوه خپه وگپیده له.

د بودا مخ سوزیدلی ډوډی په
خیر ټک تور او ښتی وو، خود خوان
مخ لاسور او سپین وو.

(پای)

ټپه شویده ... ها ... ها ...

سړی لادغه پانه سمه نه وه لوستلی
چه احساس یی کړه یوغت لاس یی
له شانه را اوړد شوی او غواړی
چه دهغه په خولی کیښودل شی .
کتاب یی کیښود. سړی شاته نشو
اړولی، لدی ویری چه لاس یی په
خولی باندی کیښودل شی ...
خو شیبی همداسی یو کیده او په سره
خوله کی لوند خشیت وو... آخر یی
زړه لوی کړ او چه شاته یی وکتل
هیڅ یی هم ونه لیدل. نه لاس وو،
اونه دلاس خښتن ...

او شپه په همدی سوچ کی سبا
شوه ...

تر هغی شپی وروسته هغه په
زمان باندی نه پوهیده، او څوکلونه
یی واوښتل. خو دکلونو په اوږدو
کی هغه هر وخت لاسونو ته کتل
اوچه هر لاس به یی ولید داسی به یی
احساسوله چه دا هماغه غت لاس
دی. او اوس یی خولی ته ورنژدی
کیږی .

یوه ورځ یی په هینداره کښی
وکتل او دخپلی خپری په خای یی یو
غت لاس ولید .
ورپرید او هینداره ترینه وغورخیده
او ماته شوه ...

— (... سړی همدا سی له ویری
نه رپویدی، هغه یوه شیبه د مخه
دپولیسو ماموریت ته تیلفون کړی وو
او هغوی ته یی خبر ورکړی و چه
ښځه یی وژله شویده ...)

د پولیسو له مامور سره غږیده
چه دتیلفون مزی یی شلیدلی وو اود
هغه خبری نیمگړی پاته وی ...
سړی له ویری نه رپړیدلی لاسونه
یی دتیلفون غوږی پیرته په خای
کیښوده، خولا خوشیبی نه وی تیری
شوی چه څرک شو اوداسی یی احساس
کړه چه یوغت او قوی لاس یی په
خولی باندی ایښودل شوی او دی
سا نشی ایستلی. غت لاس په یوه
توره څرمیزه دستکله کی پټ وو .

سړی همدا سی له ویری نه
رپړیدیده. او له شانه یی داغزو نه
اوریدل —

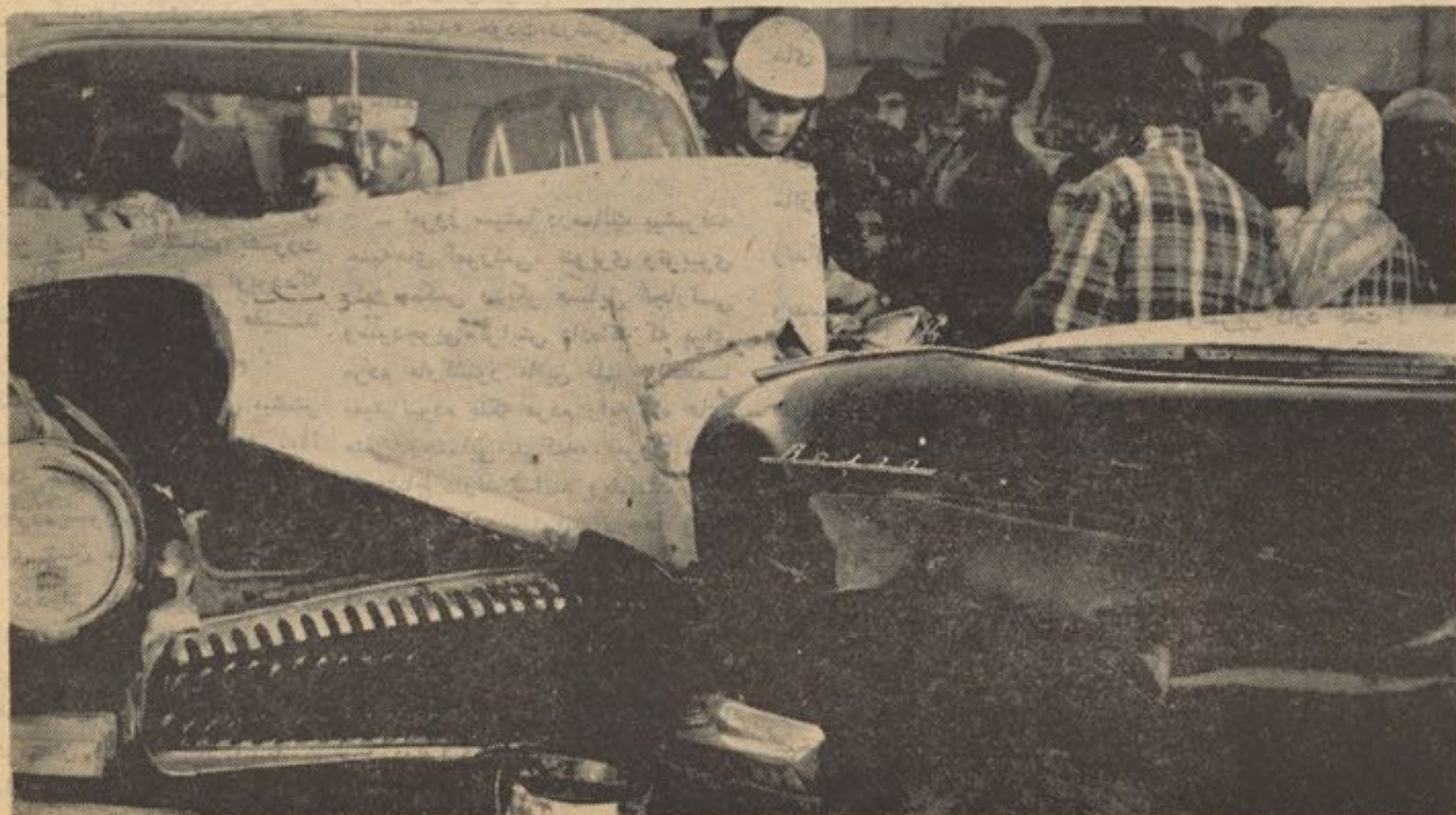
— (پولیس ... ها ... ها ... ها ...)
پولیس را غواړی ... ته ډاډه اوسه
چه تر هغو پولیس را رسپری ته به
پدی دنیا کی نه یی! دا لاس ...
داقوی لاس ماته ډوډی را کوی ...
دی لاس تر اوسه خطانده کړی ...
دا لاس چه دهرچا تر خولی رسیدلی
دی نوبیا دهغه انسان ژوند ډیوه

لری کیده. هره خوایی کتل او هغه
لاس یی سترگو ته گپیده. ورو له
خایه پا خیده اود خپلو کتابونو
الماری ته ودرید. همدا چه غوښتل
یی یو کتاب را واخلي نو دوه کتابونه
ترینه ولویدل. تپ شو او سړی

داسی احساس کړه چه چای کوټی
ته یوغت لاس اچولی دی. ورپریده،
او وډار شو. په ویره ویره یی وکتل
کتابونه یی پښو ته پراته وو، هغه یی
راپورته کړل یو کتاب د انگریزی
ژبی یو قاموس وو. همدا خو پانی یی
واړولی، نویی نا خاپه دیوه مړی په
هډ ټر (اسکلت) باندی سترگی
ولگیدلی . دهغه تر لاسونه دواړو
خواوو ته خوړند وو، وچ او هډوکیز

لاسونه. او کپ شو کتاب دسړی
له لاسه دکوټی په غولی باندی پریوت
سړی له ډاره ورپریدیده هغه داسی
احساس کړه چه هغه هډوکیز او

غت لاس یی پښو ته پریو تلی دی
اوپه یوه حرکت یی خان خپل بستر
ته ورساوه. کتاب یی پراست او
په کرښو باندی یی نظر وغږاوه .
خو کرښی وروسته یی داسی پکی
ولوستل .



ایمن هنرمندی که...

قضاوتی درمورد داشته است .
از او می پرسیم :

در درام عاطفه تماشاچیان رول خودت را پسندیدند، خودت چه عقیده داری ؟

«نمی دانم .. زیرا این عقیده من و تماشاگران در موضوعات هنری فرقی باید باشد ولی نقش من در درام مفتش برای من خوب بود ولی قضاوت را درمورد نقش که در درام عاطفه داشته به تماشاچی واگذار میکنم .»

پرسیدمش این درام چند سال قبل هم در معرض نمایش قرار داده شده بود اینطور نیست ؟

می گوید :
«در آن زمان من هم عاطفه را دیدم ولی حالا این درام با اندکی تغییر در نقش هادی کور و رژی و مکیاز بهترتر در معرض نمایش قرار داده شد که طرف توجه و علاقه مردم قرار گرفت، چنانچه این درام دومرتبه چندین بار بروی استیج در معرض نمایش قرار گرفت و استقبال هم شد .»

از بناغلی «ایمن» این بار می پرسیم تا بگویند، در حالیکه خودش درام عاطفه را با بناغلی عزیزالله هدف دایرکت کرده است کدام رئیسور افغان ننداری مورد علاقه او است .

— احمدشاه علم گرچه فعلا در خارج تحصیل می کند ولی رژی او در یکی دو درام طرف پسند من واقع شده است همچنان استاد بیسند و حمید جلیا را از جمله رئیسور های موفق افغان ننداری میتوان خواند همچنان طرح و دیزاین بناغلی خیرزاده و بعضی اصلاحات او در نمایشات بصورت عمومی بیانگر درایت و فهم او بوده که برای نمایش نامه ها یکسره مفید و ارزنده و قابل تذکر می دانم .

ازاکتور های افغان ننداری بیشتر به اکت کدام هنرمند توجه داری ؟
«همه هنرمندان افغان ننداری تحت نظر رئیسور های ورزیده ما در رول های شان موفق هستند ولی به نظر من در درام های عمیق و مبدون کلاسیک اکت حبیبه عسکر و در رول های تیپیک و محیطی مزیده سرور نقش های شان را خوب ترایفا میکنند و از هنرمندان ذکور استاد بیسند — حمید جلیا — عزیزالله هدف — حاجی

کامران و اکبر روشن هنرپیشه های خوب هستند.»

از بناغلی ایمن سوال می کنم که :
آیا برای تمثیل اکت و هنر، هنرمندان ورزیده افغان ننداری تعمیر فعلی کابل ننداری یک مرکز خوب تیاتری در شهر ما محسوب میگردد یا چطور ؟

می گوید :
از نگاه ساختمان و وسایل تیاتری کابل ننداری یک تیاتر قشنگ و مبدون است ولی از نگاه مرکزیت نسبتا دور افتاده است روی این ملحوظ است که کمتر مردم حتی در درام ها و فلم ها حصه میگیرند که به عقیده من هرگاه افغان ننداری یک تعمیر مجهز به شرایط عصری در یکی از نقاط مرکزی شهر داشته باشد هم مثل در کارهای هنری اش تشویق میگردد و هم تماشاچیان از نگاه وسایل نقلیه دچار تکلیف نخواهند شد زیرا وسایل ترانسپورتیشن یکی از مشکلات عمده این تیاتر است که فاصله را بین هنرمندان و تماشاچیان در کابل ننداری به میان آورده است والا مردم ترجیح میدهند تا نمایشنامه های خودشانرا ببینند تا وقت را در قلم های مبتذل ضایع سازند .»

از ایمن می پرسیم :
به عقیده خودت، در شرایط موجوده برای تنویر اذهان و افکار عامه سینما در جامعه ما خوب تر خدمت می کندو یا تیاتر ؟

می گوید :
— امروز سینما در ممالک پیشرفته جنبه های آموزشی، تنویری و تربیوی را به سبکس و دیگر مسایل تجارتی و سودجویی گرایش داده اند که برای مردم ما و کشور ما این فلم ها قطعا مفید نبوده بلکه مردم را به راه های منفی رهنمایی می کند، امروز مردم ما احتیاج دارند بدانند و بفهمند کدام وسیله بیشتر میتواند در درها و آلام زندگی شان را تسکین می بخشد فلذا فلم های سینمایی مصدر خدمتی در جامعه ما و برای مردم ما شده نمی تواند بلکه بایست نواقص زندگی فردی و اجتماعی ما را نویسندگان با درد درک کرده بنویسند و هنرمندان آنرا بروی استیج وسیله اکت و تمثیل

لحظه ای که زنگ خطر به صد ادر آمد

(یک ساعت پیش ازین جا رفته است آقای فایلد موضوع برمه کاری سوم اطلاع داده بود که خطر حریق می رود) فایلد هدایت داد: (فوراً موتور را ایستاد و بخواهید یک تن از میان نفران اوجواب داد: آقای فایلد این ناممکن است زیرا آله مغایره ما همچنان خراب میباشد و تا هنوز تعمیر نشده .)

فایلد نگاه می کرد به مورگان انداخت عجله زیاد برای نجات اودر کار بود خطر فرو رفتن در ریگ و مرگ مورگان تدریجی — آرام آرام ولی حتمی بود زیرا ریگ های اطرافش را گرفته بود و او را به آهستگی پایین میکشید .

اما مورگان مانند یک غواص دستهایش را باز کرده بود همین خود او را بروی ریگها نگه میداشت بازوان و سرش هنوز از ریگ بیرون بود آل مورگان به زحمت نفس میکشید و می نالید همچنان و ترس صورتش را در هم شکسته بود .

افراد کمپنی پترول شمال بلا تکلیف در اطراف جاه ریگ ایستاده ناظر احوال مورگان بودند و میدیدند که چگونه در چند قدمی شان مردی با مرگ در جدال است .

یکی از افراد فایلد قدم پیش گذاشته گفت: (اگر ما دست هم داده زنجیری بسازیم ممکن است به او کمک کرد. با پیشی گذاردن همان یک قدم تا کمردریگ فرو رفت ولی سائر رفقایش با تمام نیرو او را نجات دادند .

جیم فایلد با نااحتی اظهار کرد هر ترتیبی شده باید مورتراطفاهی اینجا برگردد. اگر دستگاه مغایره کار نمی کند در آن صورت توله

باز هم در میان بگذارد، چه ترجمه های خارجی هم وقتی توسط هنرمندان تمثیل گردد آنقدر مفید و ارزنده شده نمی تواند تا اینکه یک نویسنده خود ما از زوایای مختلف و گوشه و کنار زندگی مردمان ما چیزهای بنویسند و بدسترس افغان ننداری قرار بدهند فلذا گفته میشود امروز در جامعه ما تیاتر نقش خوبی را در ارتقا سویه مردم ما بازی می کند بنا بر آن بایست اولتر از همه نویسندگان محیطی ما تشویق شوند زیرا آنها نبض نواقص محیطی و جنبه های تربیوی مردمان ما را می دانند و بدست دارند و حتی می توانند درک کنند و بزبان مردم سخن بگویند و خدمتی قابل ملاحظه را درین راه انجام بدهند لذا به هر

وسيله شده نویسندگان محیطی ما تشویق و تقویه شوند تا بنویسند و جهل و فلاکت و نادانی از کشور ما ریشه کن گردد .»

در پایان از بناغلی سردار محمد «ایمن» پرسیدم فعلا افغان ننداری چه درامه های را روی دست و مشق و تمرین دارد گفت :

کمیدی «طلسم ازدواج» و کمیدی «قلب پیوندی» دو اثری است که هنرمندان افغان ننداری تحت رژی بناغلی عصمت الله انصاری و استاد بیسند به مشق و تمرین می پردازند که به گمان اغلب «طلسم ازدواج» در نیمه دوم ماه نوربروی استیج کابل ننداری به معرض نمایش قرار داده خواهد شد .

پوهان د زړشت په باره...

ځینی حیوانات ځان ته مشخصات لري چه دهغو له مخی ددوی عمر اټکل کیدای شی. مثلا د نهنگو په غوړ کښی موم ډوله زیاتی مواد او داغزی لرونکو کبانو د هغو د پاسه خالونه چه د ونو ډډه ورته دی، پخپلو کښی د عمر کړی لری له دغو دوو مثالونو څخه چه تیر شو، نو مجبور یوچه دوحش د بدن اودامونځی حد بانندی ډډه ولگوو. خوله بده مرغه بدغه ډول حیواناتو بانندی څیړنه زوره او بشپړه نه ده ځکه چه په طبیعت کښی د آزادو حیواناتو د طبیعی عمر منځنی حد دوحش په بدن یاد اموځیو په قفسونو کښی د بند شوو حیوا ناتو د طبیعی عمر دمنځی حد سره توپیر لری. مثلا څرگند شویدی چه دوحش په بن کښی دیوه هندي پیل زیات عمر ۶۰ کاله دی څرنکه چه کولای شو د نو د پسرزو نومعلومه شوی نه ده چه که همدغه پیل په طبیعت کښی آزاد ژوند کړی عمر به یی څو کلونه ورسیري .

پورتنیو دلایلو ته په پاملرنه سره ویلای شو چه په تی لرونکو حیواناتو کښی انسان له ټولو نه زیات ژوند کوی البته ویل کیږی چه ځینی کبان او سیاه کسان د ۱۰۰ کلو څخه زیات ژوند کوی مثلا کشب تر ۱۵۰ کلو پوری ژوند کوی، خودغه ادعا هم تر او سه ثابت شوی نه ده . دانسان په عمر بانندی د څیړنې دپاره یی لرونکی حیوانات تر ټولو غوره دی ځکه چه دوحش د بدن تی لرونکو حیواناتو د پښی نښی دانسان د پښی نښو ته ورته دی. یعنی دهری ډلی حیوانات له خپل سن ډیری ټاکلی برخی ته ورسیري او بیا په چټکی سره مری او عجیبه داده چه تی لرونکی حیوانات په هغو نا روغیو بانندی داڅته کیدو په اثر مری چه انسانان وژنی .

هر څومره چه سن زیات شی د سرطان د پېښیدو یا په رگونو کښی د جوړه لرونکو وینو درسو باتو د ښکته پاتی کیدو احتمال زیا تیری انگلیسی پوهانو نه یوازی دا خبره ثابت کړیده چه حیوانات هم دانسان په شان د زړه یا ماغز د سکتی سره مخامخ کیږی، بلکه له ډیری مودی راهیسې په دی هڅه کښی دی چه د لندن دوحش د بدن د هغو حیوا ناتو په څیړنې سره چه ښکته یی کړیده

دسکتی د پېښیدو علتونه کشف کړی د لندن دوحش د بدن رئیس ویلی دی: (د زړه سکت د هغو خلکو دپاره مخصوصه پېښه ده چه آرام ژوند لری، او مونږ د لندن دوحش په بن کښی د حیوا ناتو د آرامی وسایل دومره زیات برابر کړیدی چه دی سبب شوی یو ددوی تر منځ د زړه سکته رواج پیدا کړی، په داسی حال کښی چه همدغه حیوانات په آزاد طبیعت کښی له دی امله چه د هغو اوبه اوغذا منظمه نه ده، دومره ژوندی نه پاتی کیږی چه د زړه د سکتی سن ته ورسیري .)

په مختلفو حیواناتو کښی نه ښایی چه دوی غټوالی یاد ژوندانه شرایط د عمر داوړد والی عامل وگڼل شی ځکه چه مثلا زمري دخپلی غټی ونی سره او کورنی پشو دخپلی وړوکی ونی سره دواړه یوه اندازه عمر کوی یاداچه دیوه واینه خوړونکی بحری آس عمر دیوه غوښه خوړونکی زمري د عمر داوړدوالی په اندازه دی، یوازی دغه ټکی څرگند شویدی هغه حیوانات چه دخپلی ونی دوزن په نسبت غټ ماغزه لری، زیات عمر کوی، ضمنا د عمر اوږدوالی په دی پوری اړیکې لری چه بدن دخپلی اړتیا وړکیمیایو مواد څرنکه ارزیاپی اولگوی . مثلا څرنکه چه یو هیرو په سلو کښی پروتین تولیدیږی اویدی وروستیو وختو کښی یو انگلیسی ژوند پیژندو نکی ادعا کړیده چه ددغه پروتین د تولید په څرنگوالی کښی کله کله اشتبا گانی پېښیږی چه سلولونه یی پروتین پاتی کیږی په نتیجه کښی زړښت شروع کیږی او مړینه راځی .

پرو فیسر (روستان) عقیده لری چه د عمر داوړد والی نسخه تراوسه پیدا شوی نه ده مگر د عمر لنډوالی نسخه ډیره زیاته ده، ځکه څرگنده شویده چه زیات خوراک کول او دالکی موادو په چښلو کښی افراط عمر لنډوی او مړینه پېښوی . یو شمیر نوریوهان د پروفیسر روستان نظریه تائید وی او وایی چه د عمر اوږدوالی نسخه له کم خوړلو څخه عبارت ده او دغه لږ خوراک باید په ښه توگه رعایت شی ځکه چه ددغی روزی نیولو اغیزه په حیواناتو بانندی ازمویل شویده اود ډاډ وړی نتیجی

ور څخه لاس ته راغلی دی .

امریکا یی (جک هسکلی) نومی پرو فیسر لیکلی دی: (ازمویځی څو ډوله موږ کان موبه دوو ډلو ویشل، لومړنی ډلی ته موهره ورځ اود معمول سره سم غذا ورکړه اود دوهمی ډلی غذا یی جیره موله دری ورځو څخه تر دری ورځو پوری وټاکله. هغه موږ کان چه دری ورځی وروسته یی غذا خوړله د هغو موږکانو په نسبت چه په عادی ډول یی که هره ورځ غذا خوړله، زیات عمر وکړ، نوله دی کبله لږخوراک د بدن دسلامتیا اود عمر داوږدوالی وسیله وپېژندل شوه .

بله مساله د زړښت ددوری د ژر رسیدو دپاره د (روننگن) د وړانگی حساسه برخه ده. که څوک ترزیاتی مواد پوری تر دغی وړانگی لاندی راوستل شی، نه یوازی یی وینستان سپینیری بلکه د (انفکسیو نی) ناروغیو په مقابل کښی له مقاومت څخه هم په زیاته اندازه کمیږی .

دغه راز باید یادونه وشی چه د (روننگن) له وړانگی څخه د پیدا شوو زیانونو سره مقایسه نه شی ځکه چه داسی دواگانی شته چه د (روننگن) له وړانگی څخه پیدا شوی زیانونه لیری کوی په داسی حال کښی چه له زړښت څخه د را پیدا شوو زیانونو سره مقایسه نشی ځکه چه داسی دواگانی شته چه د (روننگن) له وړانگی څخه پیدا شوی زیانونه لری کوی مثلاً د وینستانو د سپینوالی د لیری کولو دپاره ددوی دوسه څه نه ده پوره .

پوهان تر اوسه په دی نه پوهیږی چه وړانگی ولی او څه ډول په ژوند بانندی اغیزه کوی خو په عوض یی په دی بریالی شوی دی چه داسی

پوهان تر اوسه په دی نه پوهیږی وروسته منځ ته راځی، دطب دعلم بانندی اغیزه کوی خو په عوض یی دتحقیق موندلو دپاره هڅه اوکوښښ په دی بریالی شوی دی چه داسی

بهترین آواز خوان ما کیست

بیا ئید تابهترین آواز خوان سال را انتخاب نمائیم . بیا ئید تا بمنظور تشویق هنر و هنر مندان نظربطرفا نه وبیغرضانه خودرا ابراز نمائیم شما میتوا نیدطی نامه ای کانیدد مورد نظر تا ترا انتخاب ونامه را ضمیمه یک تکت پستی پنجاه پولی افغانی باطل نشده رانج به اداره جوایز مطبو عاتی وکلتوری وزارت اطلاعات وکلتور ارسال دارید .

عوا ید بصندوق هنر مندان انتقال میابد . باین ترتیب شما میتوا نید هم خواننده مورد نظر تا ترا انتخاب کنید وهم گمکی بصندوق هنر مندا ان نمائید . اداره جوایز مطبو عاتی وکلتوری نظر بدون تکت پوسی باطل نشده را نمی پذیرد .

برای معلو مات مزید به تیلغو ن ۲۰۸۵۳ ونمره ارتباطی ۹۳ - ۲۰۴۵۱ مراجعه نمائید .

نوسازی در المپیک

بکسنگت و اتلتیک چون تا هنوز مسابقات شان دایر نشده نمیتوان قضاوت کرد . ولی قدر مسلم اینست که ورزشکاران کاندید به بازیهای جهانی ویا ساده تر بگویم کشور های عضو در بازیهای جهانی ، آسیایی و منطقوی اصلا از يك المپیا تا المپیا دیگر و از بازیهای آسیایی تا آغاز بازیهای دیگر که در فاصله هر چهار سال برگزار میشود برای تیمهای ورزشی خود آمادگی میداشته باشند . يك سلسله مسابقات خارجی را طی میکنند و تجارب تازه میا مو زند . اگر مبالغه نشود ما بصورت اساسی برای اولین بار با استفاده از شرایط مساعد نظام نوین موقع یافتیم تا با اذیت و از زیایی جهات مختلف برای بازیهای آسیایی آمادگی بگریم ، این آمادگی چه از نظر تنظیم ، اجرا و مقررات مسابقات و چه از نگاه قضاوت و امر انتخاب (بازیکن) طرف علاقه ورزشکاران جلب رضایت تماشاگران بوده است آنچه میتوانیم درین مورد بگویم اینست که تیمهای ورزشی ما با استفاده از امکانات مطلوب دولت جمهوری از بازیهای آسیایی ره آورد بهتری خواهند داشت .

وقتی از بناغلی سر پرست المپیک پرسیدیم احیانا اگر تمام تیمهای ملی ما در هر رشته در بازیهای آسیایی اشتراك نمایند بعد از بازیهای آسیایی سر نوشت این تیمها چه خواهد شد ؟ فعلا این تیمها را کدام موسسه تمرین داده و وسایل و مواد مصرفی انرژیتیک را چگونه در اختیار شان میگذازد ؟ بناغلی اعتمادی گفت :

موضوع آینده تیمهای ما سوال مهم و بسیار دلچسپ است . با نوسازی که در ریاست المپیک در نظر است موضوع اشتراك در بازیهای آسیایی نیز طرف توجه ما بوده که قسمتی از فشار کار فنی واداری ما روی تنظیم مسابقات و مسایل مربوط بان تمرکز یافت .

مادر نظر داریم تا بعد از مراحل نهایی منظوری تشکیل جدید ، برای سراسر کشور (تقویم ورزشی) را تنظیم کنیم .

درین تقویم ورزش ، پروگرام فعالیتها ی ورزشی ، تمرینات

عشق بازی دلدادگان



(ایلینا کورینو) که در این فلم در نقش (تانی) حصه دارد . کیتنو و سکی) خیلی ها وارد است . چنانچه بطور مثال ، او بهترین جایزه اداکار زنانه را در مسابقه ونیز (ایتالیا) ، در سال ۱۹۶۶ به (ناتالیا ارنی یا ساروا) که در فلم (نخستین استاد نقشی را بازی کرده بود ، داده بود همچنان (ایر نیاسکو) که نقش (لیزا) را در فلم (يك خانه نجیب زاده ها) به عهده داشت ، این جایزه را نصیب شد . در فلم (عشق بازی دلدادگان) تماشا چیان با هنر پیشه جدیدی (لیون پر تسو) (پایان)

(ایو گینی کیند نیوف) در فلم (عشق بازی دلدادگان) بنام (سیر گیوئی) نقش اش را اجرا میکند بنام (ایلینا کورینو) محصل (مکتب تیاتری شتسو کین) آشنائی حاصل میکنند . او در فلم نقش (تانی) را بازی میکند . از جمله هنرمندان برجسته و مشهور اشخاص آسی در این فلم حصه دارند :

(ایو گینی کیند نیوف) ، اینو کنتی (سمو کیتنو و سکی) ، فلمبردار فلم (عشق بازی دلدادگان) (لیوان پاتا-شیوولی) خواهد بود و دیگر آن از (لیون پر تسو) (پایان)

پشت کار و تشویق

تبسمی نموده میگوید :
والله همه مجسمه ها ریم را میسندم چون به همه شان زحمت کشیده ام اما
لحظه به فکر رفته بعدا می افزاید : يك تا بلو - مردا - لغمان نیز دارم که در نزد خودم بهترین آنهاست زیرا علاوه بر اینکه مدت زیاد راز يك ماه ، را در بر گرفت ، کارش کمیل گردد که به قسم دو خت نیز تهیه شده که کار دو خت نسبتا دقیق و مشکلتتر است .
مخصوصا تا بلو يکه بقسم خیالی تهیه شده .
میسرم : کسی بوده که در ریم رشته شما را رهنمای کند ؟ ...
قیافه جدی بخود گرفته میگوید :

که به این صورت گفته میتوانیم علاقه و پشت کار و تشویق اطرافیان در قسمت تو سعه وار تقا هنر با هم ارتباط مستقیم دارد .

وطن و عقیده

کشانده شده اند؟ و ...
این مرد موافق فرمان روایان از همه گونه وسایل مادی و مظاهر اغوا گر آن بر خوردار بودند ، اما آنچه نداشتند و از آن بی بهره بودند ، ارزش های معنوی و مثبت اجتماعی و اخلاق ستوده اسلامی بود که بالا خره داشتن کلیه اسباب و وسایل مادی ، قدرت و عظمت ، نتوانست خنای فقد آن اخلاق اسلامی را بر سازد از یثرو این غنی ترین ملت بدست ملتسی که از نگاه مادی فقیر ترین و از حیث عقیده و اخلاق ، غنی ترین بودند ، منقرض شدند و در جهان جز نامی از خویشی باقی نگذاشتند .
تاریخ نشان میدهد که اینگونه ملل و جوامع ، راه نزول و سقوط می پیمایند ، هر چند راه و خط سیر دور یا نزدیک باشد نتیجه بالا خره آمدنی خواهد بود .

پس از آنکه حضرت پیا میسر اسلام وطن اصلی خویش را بقصد مدینه ترك گفت : اصحاب ویا ران فدا کار او نیز بدنبال وی درین راه افتادند و طریق مدینه را در پیش گرفتند ، از وطن شان جدا شدند و موجی از محبت عشق و وطن درد ل شان در تپش بود ، آنها را پر تو هدایات اسلام درك کرده بودند که برای نجات وطن از چنگال بدبختی و برای رهایی باشندگان و اهالی آن از ورطه تباهی ، بایستی نخست اساس و پایه را که عبارت از استحکام و گسترش ...
باقیدارد

حضرت جعفر ...

اخلاق جعفر (رضی) :
از مقاله بیوگرافی و سیرت این شهید نامور و فدایی اسلام علامات و آثار خود گذری ، قربانی و قربانی در راه عقیده و دین بصورت واضح و آشکار نمایان میشود چه موصوف در زندگی آرام دوری از وطن و قربانی روحی را در راه عقیده اش عمل داده است همچنان تفقد و دلجویی پیغمبر اسلام (ص) از بازماندگان آن شهید نامی ما را به سیرت و اخلاق يك آن آشنا می سازد و این خود وجیه ماست تا در مقابل فرزندان شهیدایکجه جان پاک شانرا فدای عقیده و وطن شان ساخته از مواسات و گرم ، تفقد و دلجویی کار گیریم .
جعفر بن ابی طالب (رض) علاوه بر همه فضایل اخلاقی گسیست که با خاندانش اسما بنت عمیس یکجا با سلام گرا تید و در اعلاء کلمته الله عملا اینثار خود را نشان داد ، همان بود که این فرمان نامی در سال ۸ هجری بسن ۴۱ سالگی در غزه موده جام شهادت را نوشید انالله وانا الیه راجعون .
میگویند که بعد از آرامی اوضاع و یا یان جنگ جسد وی را یافتند و تشاله هفتاد و سه تیر و نیزه به جسدش اصابت نموده بودند پس سرش عبدالله و بسیاری اصحاب از وی حدیث را روایت نموده اند .

در فرجام کار انگیزه آن میشود تا مادری پسر از دست رفته خودش را بشناسد.

از افسانه کهن فلم که بگذریم، در فلم (گیتا میرا نام) تازگی هایی دیده میشود: دو چهره بر جسته سینمای هندی (سنیل دت) و (فیروز خان) در نقشهای منفی ظاهر می شوند. (سنیل دت) رهبری یک دسته جنایتکار را دارد و (فیروز خان) همکار و دوست نزدیک اوست - شاید این نخستین باری باشد که (سنیل دت) در یک نقش غیر رومانتیک نمودار میشود.

بعد از نقش دوگانه (دبل رول) (سادهنا) میتوان یاد کرد میتوان گفت که خوب بازی میکند و برای دوستداران فلم هندی جالب خواهد بود اگر گفته شود که (سادهنا) در کارگردانی این فلم هم دست داشته است.

گیتا میرا نام

ندرت از ته ذل می خندد. حادثه هایی پیش میاید و سرا نجا م عناصر پراکنده یک خانواده از هم پاشیده باردیگر همدگر را درمی یابند و گرد هم جمع میشوند.

در سراسر فلم تاکید بر پیوند خونی و خون مشترک زیاد است. و آدمهای اصلی، که از خانواده دور افتاده اند به اشکال گوناگون ازین پراگندگی در رنج هستند. به اندازه ای که ازین آدمها، که مرد جوان نیست، گندی گگی را همواره در بغل دارند. ایسن گدی گک سمبول گذشته از دست رفته اوست سمبول خانواده از هم پاشیده اوست این گدی گک ایسن سمبول ارزش شمند خانواده است.

تماشاگران فلم هندی ازین گونه فلمها یقینا بسیار دیده اند. در جمله این فلمها یکی هم فلم (گیتا میرا نام) است که به زودی در کابل نمایش داده خواهد شد.

این فلم از نظر هسته داستانی همان افسانه کهن است در دهکده یسی جشن برپاست. زنی باکود کانش به جشن آمده است، ناگهان سوارانی به قصد غارت حمله میکنند زن از پسرش جدا میشود. یکی از غارتگران کودک را بر میدارند و از او مردی میسازد سنگدل، غارتگر و یاغی. این مرد اگر چه در پول و دارایی غوطه میخورد، باز هم خودش را تنها احساس میکند. آرام ندارد و به

باز هم پاشیدن خانواده همبسته از دست دادند. دیگر کانونی وجود ندارد که از اعضای سالخورده، معیوب و بیکار پذیرایی گرم کند. دیگر خانواده، مانند گذشته، مواظب اعضای نیست. به یک سخن، عضو خانواده خویشی را مصئون احساس نمیکند از آینده نا پیدا میترسند.

قصه خانواده

همین وضع است که گروهی را بران میدارد تا به یاد گذشته خانواده نوحه سرایی کنند و یک بار دیگر بر پیوند های خونی مهر تقدس بزنند کار این گروه بر پرده سینمای هندی نیز به کرتها دیده شده است و قصه این رویداد همواره همانند بوده است خانواده یی پاشان میشود اعضای خانواده در حالت پراگندگی رنج میکشند و احساس تنهایی میکنند و سرا نجام مرده یا زنده به همدیگر باز میسرند.

نوسازی در المپیک

و مسابقات داخلی و خارجی تثبیت میگردد. مطابق روحیه تقویم ورزشی سال یکبار مسابقات (شامپیون شپ) در هر رشته اجرا و میان شاملان این مسابقات تیمهای ملی انتخاب میگردد.

فعلا ریاست المپیک و سایل و عصریه ورزشکاران را بطور مطلوب و با استندرد (تعویض صرف انرژی به غذا) تهیه و در اختیار آنها می گذارند. در ختم بازیهای آسیایی ریاست المپیک باز هم تیمهای ملی را در اختیار داشته و سایل تمرین را در جریان سال در اختیار آنها می گذارد.

انجمن

ژوندون

مسئول مدیر:

نجیب الله رحیق

معاون روستا باختری

دفتر تلفون: ۲۶۸۴۹

کور تلفون ۳۲۷۹۸

پته: انصاری واپ

مهتم علی محمد عثمان زاده

داستراک بیه

به باندنیو هیوادو کنی ۱۵۲۴

دیوی کنی بیه ۱۳ افغانی

به کابل کنی ۱۵۰۰ افغانی

تلفون: مدیریت توزیع و شکایات

۲۶۸۵۴

سرشار روشنی

من عقیده دارم که نقد در خوب ساختن اثر و متوجه ساختن شاعر در کارش اثریک دارد اگر شاعر همه احسنت پشت و همه تشویق شود کارش به بیراهه می کشد. ولی متاسفانه باید گفت: که در ملک مانقد قسمی که باید باشد بسیار کم رواج داشته و آنهم اثر مطلوب و نا مطلوب دارد. اثر مطلوب به این معنی که نقد یا بد مطابق به اساسات هنری باشد یعنی بررسی همه جانبه صورت بگیرد عواطف و الهامات شخصی در کار نقد راه نداشته و مفایری که در آن بکار برده می شود از معیار های قبول شده علمی پوره علمی و مستند باشد.

و نقدی نا مطلوب نقدی است که تنها جوانب ضعیف اثر، مورد بررسی قرار گرفته و شاعر و نویسنده یکجا تبه مورد تنبیه و توبیخ قرار گیرد که این دیگر خارج از چوکات قبول شده هنری است.

اگر از شما پرسیم که شعر خود شما چگونه است؟ چگونه جوابی خواهم شنید؟

من تنها می توانم در مورد شعر خود بگویم که شعر من بیان حالات و انفعالات خودم در چوکات مشخص و شرایطی معین اجتماعی است و تنها می توانم ادعا کنم که بیشتر آن (فکر) خودم است و ترسی از حالات اجتماع که بهتر است قضاوت بیشتر را برای کسانی که شعر می فهمند بگذاریم.

در اخیر میخواهم از شما پرسیم، که وضع شعر امروز را در کشور چگونه می بینید؟ و آینده را که به آن پیش بینی میکنید چه خواهد بود؟

شعر نو باوصف اینکه باقدم های آهسته به کشور آمده ولی طوری که می بینیم با متانت داخل شده و بیم ابتزال در آن کمتر است و این بخاطر کسان نیست که قدم های اول را درین راه نهاده اند اکثر کسانی بوده که با احساس مسئولیت به این کار آغاز کرده اند و یقین است که اگر با همین شیوه دوام کند پیش از پیش شکوفانتر و وساحه

گاهی این احساس بمن دست داده که شعر ساختن در قالب عروضی ممکن است مرا با خل قیود بسازد و لی بطور کلی قضاوت درینباره که کدامش مشکل است شده نمی تواند زیرا انسان شعرا به حالات استثنایی و در اثر انفعالات درونی میسر آید که روی این اساس در آن هنگام شاعر در ساختن هر نوع شعری که باشد احساس مشکل نمی کند.

اگرچه درین اواخر تمایلم به شعر نو زیاد است ولی نمیتوانم از مطالعه و ساختن شعر قدیم خود داری کنم ولی پیر حال شعری زیباست که بزبان نزدیکتر باشد.

به بخشید آقای (روشنی) شما در یکی از اشعاری آخرتان میگوید (وای من ماشین شدم) لظفا اگر روشن سازید که چرا شما (ماشین) شدید؟

آن ترسیم حالات بخصوص طرز کارم بود که میگویم، وای من ماشین شدم و آنهم بدین معنی که من از آغاز صبح تا نیمه های شب کار می کنم و لو اینکه شرایط امروز ایجاب می کند که همه باتمام نیروی خود چه شب باشد چه روز فعالیت کند ولی گاهی که انسان بصورت اتومات پیش از چهارده یا نوزده ساعت مشغول کار باشد، عضویت انسان و ساحتان فیزیکی وجود در برابر این طرز کار واکنشی نشان میدهد که اگر شخصی شاعر و یا نویسنده است به نحوی از آنجا انفعالاتش تبارز میکند.

اینجا یک مطلب را باید اضافه کنم که در طول سالهای گذشته نیز کارم به همین ترتیب بود نظر به نا بسامانی های اجتماعی و اوضاع احساس خستگی میکردم ولی در طول این هشت - نه ماه اخیر احساس میکنم که اگر کارم دو برابر هم شود دیگر برایم خستگی آور نیست.

درینجا موضوع را عوض نموده از سرشار (روشنی) می پرسیم: که به عقیده شما نقد ادبی بالای یک اثر چه تاثیر دارد؟

مردی بانقلاب بقیه

برداشت به بقیه بزرگ لعنت می فرستاد. و وقتی اواز برنت خارج شد راه بس طولانی جلو پایش قرار داشت در ساعت را که نونک دهکده به صدا در آمد او با آمده او بایک قیافه رو پرو شد. این قیافه در حاشیه جانه منتظرش بود. آن شخص در روشنی خیره رنگ ماه قابل رویت بود و او درست زمانی آن شخص را شناخت که آندگوشه شروع به حرف زدن کرد.

يك صدا پر سید: (شما همان استید؟)

(بلی، من همان کسی هستم که انتظارش را داشتی. و تو کارتر هستی؟ همینطور نیست؟)

رای صدراشنا خسته متعجبانه گفت: آخ، خدایا تو هستی، لیو برا دی؟ آن دگر غمگین کرد: اسم را مبر: نام من فینان است و تو کار تر هستی يك لحظه بشین تادمی راست کنیم. من تا سر حد مرگ زلّه و مانده شده ام رای پاسخ داد: (پرو گمشو من چه میدانستم سپس با احتیاط تمام موزه ها را از پای در آورده شروع کرد به مالیدن کف هر دو پایش رای گفت: هیچ حدس نمی زدم که شخص مورد نظر شما باشد!)

آن دگر گفت: بر خلاف من خوب میدانستم که پاچه کسی رو برومی شوم. اما چرا بما هدایت نداد اندتا درین محل به گردش بپردازیم؟ این مطلب را خدا خودش بهتر می دارند پس از لختی استراحت لیو رفع

بقیه صفحه ۳۱

تعدیل مواد قانون

تعیین گردیده است که اساس آن پولیس و خاندان مکلف اند دوسیه های جزایی را آماده ساخته و به محکمه با صلاحیت احواله نمایند.

در تعدیل جدید قانون اجراء جزایی اساسات علمی و تخنیک جنایی در کشف و تحقیق جرایم که در احکام قبلی مندرج قانون اجراء جزایی وجود نداشت رعایت گردیده است باین معنی که جمع آوری دلایل اثباتی جرم را طور مثبت و قاطع تنظیم نموده و بالتبع مواد فرار مجرم را از رهگذر نا رسایی های دساتیر مربوط به ساحت تعقیب جرایم و محکومیت عادلانه ازین برده است و امکاناتی را که شخص بیگناه از نگاه خلا واهیامات قانونی متضرر میگردد مر فوع ساخته است.

صفحه ۶۰

بقیه صفحه ۵۱

قهرمان ۱۵ ساله

سبك دوش ماری ساده و آرام تشخیص داده شده است. هنگا میكه وی در اطراف ترك میدود طوری به نظر میرسد كه بوی اصلا تماس حاصل نمیکند.

يكی از رهنمایان سپورت های انفرادی مشاهده كرد كه ماری آنقدر سلیس است كه انسان تصور می كند اصلا درین قسمت كار نكرده است.

وی گفت ماری زیاد تر نسبت به شكستن ريكارد بیشتر برای برنده شدن مسابقه میدهد اما اخیرا پالیسی خود را تغییر داده است. خود ماری میگوید اگر احساس كنم كه ميتوانم يك ريكارد پرسم میكوشم تا آن ريكارد را بشكنم در غیر آن برای برنده شدن میدوم.

اخیرا در مسابقات قهرمانی داخلی اتحادیه ورزشكاران اما تور ملی وی موفق به اخذ يك سفر جهت مسابقه به مسكو گردید وی این امتیاز را وقتی حاصل نمود كه آبی ها قمن كانادائی را در ده بر چهارم حصه يك نایه در آخرین مرحله دویدن ۸۸۰ متری شكست داد.

بری فانتین و مربی وی دینا ن عقیده دارند كه در سن پانزده سالگی ماری احتمالا ده سال از نقطه اوج خود دورتر است.

ایشان احساس میكنند كه قایم نمودن هریك از ريكارد های داخلی و خارجی در دسترس ماری قرار گرفته میتواند.

بری فانتین معتقد است كه نقطه اوج ماری نامحدود است. وی قائل است تا هر نوع ريكارد دویدن از فاصله يك بر چهارم يك میل گرفته تا يك میل قایم نمایند.

در حال حاضر ماری منتظر مسابقات بازی های المپیا در سال ۱۹۷۶ در مونتر یالو در سال ۱۹۸۰ در مسكو میباشد.

وی میگوید من عاشق شكست ريكارد هیاهو سفر و ملاقات ها با مردم هستم از آنوقت همه چیز را بجز كار كردن خوش دارم اما انسان برای اینکه در رشته خود خوب باشد باید كار كند.

درخت خشكیده قرار دارد وقتی در پای این سه درخت میرسی، موضوع ازدواج بالولا را با معذرت پس بگیر و از حرفها می که به او زده ای، پوزش بخواه. تو باید بوتل ویسکی در جیب خود داشته باشی. درین فرصت باید سر آنرا باز کرده برای او ویسکی بریزی. البته باید قبلا در مشروب ویسکی داروی خواب آور مخلوط کنی و به نوشش بدی. وقتی او را خواب ربود، تو به تنهایی تابه گلاستر به عمارت ۲۸۹ خیابان هنری می روی. تو در آنجا می توانی ریش و سبیل را بتراشی و لباس دیگر پوشیده با قطار آهنی که در ساعت ۱۹ و ۲ دقیقه حرکت میکند به شهر برگردی.

لیو هر کلمه و هر جمله را تکرار تکرار خواند تا اینکه متن آنرا كاملا بخاطر سپرد. سپس گویگر دی روشن کرده زیر كاغذ گرفت و تا وقتی یاد داشت كاملا سوخته از بین رفت متوجه آن بود. او امر را تقریبا به حافظه سپرده بود.

رای پر سید: (چه عدا یا نی بتو داده شده؟)

(حدس می زنم عین عدا یاتی كه بتو صادر شده توجه كرده؟) رای جواب داد: (منهم سو ختاندش می فهمی كه مابه كجا می رویم؟)

(ما راه گلاستر را پیش می رویم. بدین معنا كه از وسط مزارع عبور کرده باید خود را به جاده ایكه به بات میرود، برسا نیم واز آنجا سوار تون شده تابه بات برویم.)

رای بابیجو صلگی اظهار داشت: (خدارا شكر! باورم نمی آید كه حتی قادر به برداشتن يك قدم دگر باشم) در ساعت ۷ شام دومرد دوره گرد از يك واگون درجه سوم قطار آهن در استیشن بات فرود آمدند. از آن دو كه كمی جوان تر بود، كمی لنگیده به روی يك چوکی در استیشن فرو نشست.

آندگوشه غمگین گفت: (ما نمی توانیم اینجا صبر كنیم. برخیز كه حرکت نماییم تا در شهر اتا قی در کدام هتل برای گذشتن ندن شب پیدا كنیم در اینجا يك

دار لمسا كین وجود دارد كه فقرا را جای میدهد.)

مرد جوانتر گفت: (عجله مكن. من از نشستن در چوکی سخت واگون قطار آهن بسیار خسته شده ام و تمام با

بقیه در صفحه ۶۳

ادویه جنریک بجای ...

بصورت حقیقی یا جنریک از خارج توريد ميگردد و همين طور يک قبلا اشاره شده تامين مایه ادویه مثل ادویه هوخت ضرورت و نیاز مندی خواهیم داشت البته وقتی مردم به خریدن ادویه اصلی عادت کردند واضح که ادویه های گران قیمت و پتنت نمیتواند در مقابل ادویه جنریک رقابت نماید .

لطفاً بگوئید که وزارت صهییه چطور خواهد توانست ادویه جنریک را به بازار عرضه نمود و مردم را به خریدن آن متقاعد سازد . برای عملی ساختن این مامول وزارت

صهییه ناگزیر است از طریق تبلیغات وسیع برای مردم فواید مادی ادویه جنریک را تفهیم نموده و ایشان را به تاثیر که ادویه جنریک بالای مریض میبخشد متقاعد سازد . البته برای روشن شدن ذهن مردم درین قسمت تنها تبلیغات وزارت صهییه کافی نیست بلکه مطبوعات و مخصوصاً خود مردم برای عملی ساختن این مامول رول بسیار قاطعی دارند .

در قسمت مشکلاتی که برای دکتوران در قسمت نوشتن نسخه به وجود میاید و بروز مشکلاتی برای درملتون ها باید بگویم که وزارت صهییه فورمول های از ادویه مختلف جنریک را بدسترس تمام در ملتون ها خواهد گذاشت و در زمینه برای مدت اشخاص وارد بایشان همکاری خواهد کرد . همچنان برای دکتوران نیز شفر همین ادویه که از خارج توريد ميگردد داده خواهد شد تا در قسمت نوشتن نسخه دچار مشکلات نشوند .

دیبوی ادویه چه مقدار ادویه جنریک توريد ويه مردم عرضه میدارد بودجه دیبوی ادویه ۲۰ ملیون افغانی است در حالیکه یکصد ملیون افغانی برای مردم ضرورت است تا ادویه خریداری گردد ازینرو وزارت صهییه و دیبوی ادویه نمیتواند تمام ادویه جنریک را ازین بوجه خریداری نماید پس بهتر خواهد بود که ادویه جنریک نیز توسط تجار از خارج توريد گردد .

آیا کمپنی های بزرگ دوا سازی پیشنهاد شما را در قسمت خریداری ادویه جنریک قبول خواهند کرد . اگر چه توريد و خریداری ادویه جنریک به مضار فایز یکات دوا سازی خارجی تمام میشود ولی ما از فابریکات ادویه اصلی را خریداری خواهیم کرد که قرار داد ما را در زمینه توريد ادویه جنریک قبول لدار شوند و فابریکات که نخواهند ادویه جنریک بالای ما بفروش برسانند وزارت صهییه هم مجبور نخواهد بود تا ادویه تجارتی وارد نماید .

وزارت صهییه در نظر دارد ادویه جنریک را بصورت ترکیبی وارد نماید زیرا فابریکاتی که ادویه خام یا ترکیب نشده را بصورت تابلیت یا شربت در آورد موجود نیست . ازینرو وزارت صهییه تا زمانی که فابریکاتی برای ترکیب عمده ادویه جنریک ایجاد میشود بشکل بخته آن وارد مینماید .

فکر میشود که این طرز و شیوه کار وزارت صهییه زمان زیادی را در بر خواهد گرفت به نظر ما نخست باید فابریکاتی برای بر ابر سیون ادویه خام جنریک ایجاد شود و بعد به توريد ادویه خام جنریک اقدام شود و یا در عین زمانیکه به توريد ادویه جنریک اقدام شود فابریکاتی برای ایجاد فابریکات ادویه ترکیبی نیز صورت بگیرد .

بقیه صفحه ۴

در دفتر مدیر

نویسنده هم برای باردوم عین قصه را بتواند بنویسد . چرا شما کاهی داستانرا با خود ندارید ؟

بدی همین جاست فقط یکبار نوشتم و بار دیگر پاک نویس کردم یاد داشتهای اولی ام برا گنده شده شاید اینطور نباشد .

بفکر فرو میرود و پس از لحظه سکوت میگوید :

من خوب بخاطر دارم که چند

ورق از یاد داشتها راپاره کرده ام . و در اینصورت حتما نیم از آن ها باقیست کوشش کنید داستانرا دو باره بنویسید فکر میکنم بتوانید با کمی کوشش اینکار را بکنید .

کوشش میکنم ولی فکر نمیکنم بتوانم . او چه خواهد گفت . شاید فکر میکنم من دروغ گفته ام .

دخترک در حالیکه این جملات را زیر زبانش زمزمه میکرد از دفتر خارج شد .

قابل توجه مادران محترم

«دمیرمنو ټولنه به اطلاع عموم مادران مرکز وولایات کشور که مخصوصاً با شرایط بسیار محدود اقتصادی و محیطی فرزندان سالم و مفید و تحصیل یافته بجا معه تقدیم نموده اند میرساند تا هر چه زود تر در مرکز به مدیریت عموم تحریرات لایزمنو ټولنه در ولایات به مدیریت های معارف و نمایندگی های موسسه نسوان مراجعه نمود و فورمه های کاندیدما در ممتاز سال را که توسط میرمنو ټولنه ترتیب شده است اخذ و بعد از خانه سری و تصا دیق لازمه و نصب فوتوی خود و فرزندان شان الی تاریخ ۱۰ جوزای ۱۳۵۳ به مدیریت عمومی تحریرات دمیرمنو ټولنه جهت ارزیابی و انتخاب مادر ممتاز سال ارسال نمایند.»

(۱۶) ۱-۵

قابل توجه شعرا ، نویسندگان و هنرمندان

«به افتخار روز مادر دمیرمنو ټولنه از ادبا شعرا نویسندگان و هنرمندان محترم وطن آتمنا دارد برای تجلیل از مقام خجسته مادر و تبلیغ بیشتر در باره علو قدسیت مقامها در بهترین و عالیترین آثارشان که به مادر ارتباط داشته باشد ۱۰ جوزای ۱۳۵۳ به مدیریت عالیترین آثار ادبی و هنری از طرف دمیرمنو ټولنه جوایزی اهدا خواهد شد .»

(۱۷) ۱-۵

بقیه صفحه ۲۹

احکام و نجوم احکام

پروین نیز شهرت دارد بعربی ثریا صورت فلکی ثور است . است که به هفت دختران خوشه ستاره هایی که در خوشه پروین پروین نیز شهرت ندارد بعربی ثریا است با چشم عادی تا هفت ستاره و النجم نامیده میشود و جای آن در دیده میشود ولی بعضی از اشخاص نیز بین ۱۹ ستاره آنرا توانسته اند بشمارند .

در بین خوشه بیرون ستاره ای از قدر سوم بنام عقدا لثریا قرار دارد که فاصله آن از زمین ۵۴۱ سال نور است و بعضی از منجمان عقیده دارند که آفتاب از اطراف آن گردش میکند .

جوزا یکی از بروج دوازده گانه و مجموعیست متشکل از ۸۰ ستاره که از همه روشنتر دو ستاره راس التوام الشرقی و راس التوام

بقیه در صفحه ۶۳

صفحه ۶۱

از : ناب

تجزیه و واحد خانواده واشاره‌هایی به فیلم ((گیتامیر انام))

بر نظام خانواده همبسته فرود آورد. نظام خانواده همبسته نه تنها زیر ضربت شرایط عینی اقتصادی - اجتماعی قرار گرفت، بلکه جامعه شناسان آموزش و پرورش نیز برین نظام خانوادگی تا ختنند و آن را دشمن «شخصیت» و «رشد شخصیت» اعضای خانواده خوانند این اعتراض ضمای را همان «را ما مهتا» چنین انعکاس میدهد: «به خاطر سرنوشت استبدادی خانواده کودکان در واقع بالغ نمیشدند، مردان قدرت ابتکار را از دست میدادند و زنان به شگفتگی نمیتوانستند رسید.»

در اثر رونما شدن وضعیت تازه اقتصادی - اجتماعی، نظام خانواده همبسته به از هم پاشیدن آغاز کرد و در اعضای خانواده تمایل گر یزاز هسته خانواده به میان آمد. آهسته آهسته و در جامعه هندی عملیه یی آغاز شد که این عملیه را پاشان شدن خانواده همبسته میتوان نامید اعضای خانواده امتیازات معینی را بقیه در صفا ۵۹

هیولایی بود سخت ترسناک و تکان دهنده. در چنین وضعی، کوتاهی که از امتیازات به خصوص خانواده بر خورد شده میبود، در واقع به صورت ناخود آگاه سوگند میخورذ تاسننهای خانواده همبسته را نگه دارد و برای استوار ساختن بیشتر آن تلاش ورز د...

فرجام کار :

اما جامعه هند آستن دگر گونیها برخاین ناگسگر گو نیها بسیاری از ارکان جامعه هندوستان، از جمله خانواده، را تکان داد. تغییرات اقتصادی - اجتماعی ضربت خوش را

به طور مثال، خانواده از اعضای سا لخورده معیوب و بیکار نگهداری میکرد. و تلاشی میو رزید تا خانواده محل آسایشی برای آنان باشد در نتیجه، در کشوری که جامعه این خدمات را برای مردم آماده نمسی توانست کرد، خانواده همبسته پدیده یی بود سومند و ضروری. این خانواده در میان اعضای روحیه کمک همکاری و نلسوزی را ایجا دمیکرد و اعضای خانواده در پرتو این خصوصیتها زندگی را مطلوب مییا فتند. به يك سخن، عضو خانواده خودش را مسئول احساس میکرد. جدا شدن از خانواده و یا نداشتن خانواد

در گذشته هندوستان خانواد به حيث يك واحد اجتماعی دارای ارزش بسیاری بوده چنانکه باز تابانی این واحد ارزشمند واگر ناك را در بسیاری از پدیده های روبنای آن کشور میتوان سراغ کرد. عناصر خانواده با پیوند های خونی باهم مرتبط بودند و این پیوند های خونی پیوند های بود استوار و قابل احترام. در نتیجه، نظام خانواد همبسته در جامعه هند مسلط بود و این نظام برانند یشه پینش و کر دار آدمیان اثری روشن بر جای می گذاشت چنانکه «راما مهتا» روز نامه نگار هندی میگوید «خانواده هم بسته در هندوستان نه تنها واحدی از آدمهای مرتبط باهم بود که یکجا زندگی میکردند، بلکه هسته یی بود که جامعه هندی ثبات واستواری و در فرجام، فرهنگش را از آن می گرفت.»

در چنین جامعه یی، هر خانواده جامعه کوچکی بود در میان جامعه بزرگتر با ارزشها و اخلاقیات به خصوص در چگو نکی این ارزشها و اخلاقیات، غالباً سالمند ترین مرد خانواده نقش تعیین گر داشت، درین خانواده ها هر عضو خانواده چنان بار میامد که خودش را مسئول نگهداری و مواظبت دیگر عنا صر وابسته به خانواده بداند. این فرد بیشتر در اندیشه خانواده بود تا جامعه بزرگتر خودش.

در نظام خانواده همبسته، خانواده همان امتیازاتی را برای اعضای خانواده داشت که امروز جامعه در برخی از کشور های پیشرفته دارد



میزمدورژوندون

نجوم و احکام نجوم

الغریبی است که اولی از قدر اول و دومی از قدر دوم است، راس التمام الشرقي ۳۵ سال نوری از زمین فاصله دارد راس التمام الغربی ۴۵ سال نوری.

بعضی از منجمان صورت فلکی جبار را که نزدیک جوزا قرار دارد جوزا خوانده اند و ذو ستاره آن را بنام ابط الجوزا و رجل الجوزا نامیده اند ولی جوزایی که از سر و ج وازده گانه است هما نیست که در فوق معرفی شد.

ناصر خسرو در شعر فوق از مشتری و زهره نیز یاد کرده است که چون از شماره های گذشته مجله معرفی آنها صورت گرفته است تکرار آن خو شایند نیست.

عیوق - ستاره ایست از قدر اول هر صورت فلکی ممسك الاعنه که فاصله آن از زمین ۴۵ سال نور است و رنگش زرد متمایل به سرخی است. عیوق در حقیقت ستاره مز توجی است که هر دو عضو آن بقدری نزدیک یکدیگر قرار دارند که جز با تلسکو پهای قوی نمیتوان آنها را جدا از یکدیگر مشا هده کرد.

بقیه مردی با نقاب

هائیم در می کنند، قدرت حرکت را در خود نمی بینم. قطار آهنی که آنها با آن آمده بودند از برابر سکوی استیشن توقف کرد و مسافرین به طرف دروازه های خروجی هجوم بردند. در حالیکه رای حسودانه بصورت آنها می نگرست آنها از خود وطنی داشتند که می توانستند به آنجا بروند بسترهای پاک و نظیف برای خوابیدن داشتند اندیشه این موضوعات او را رنج میداد.

دفعتا چشمها یش در میان جمعیت مسا فران به قیافه مردی قوی که با صورت چهار گوشه پندماند و رای فورا عقب گرا کرد. آن مرد پدرش بود.

جان بنت از پله ها فرود آمد و يك نگاه زواء گذر به طرف دو مرد و لگورد کثیف که به روی چوکی چوبی استیشن ریل نشسته بودند. انداخت و با بخود اجازه نداد که با و ر کند، یکی از آندوپسر خودش می باشد. پسر که او برای آینده اش نقشه های پیش خود کشیده بود.

زهره مایل: تعمیم سواد، تدوین قوانین و لوا یح مترقی و تاسیس انجمن های جوانان به منظور مجادله علیه خرافات حاکم بر اجتماع. بنیادنی برهان:

افزایش پروگراهای رادیو بی در زمینه مسایل خانوادگی ترتیب این پروگرامها بزیان مردم و متکی به عینیات زندگی مردم و بود چود آمدن تیاتر بسیار با فعالیت گسترده و سر تاسری.

زهره یوسف: تعمیم سواد و مخصوص صا جمله تعلیماتی را از این نقطه شروع نمودن که مردم طرق متوازن نگاه داشتن اقتصاد خانواده را فرا گیرند و زمینه های رقابت و چشم و هم چشمی از میان برداشت شود رادیو، تیاتر و انجمن های جوانان را باید می کشیم.

غلام سخنی عیب: تدوین قوانین مترقی برای توازن میان حقوق زن و مرد، داشتن لموایی برای جلوگیری از مصارف اضافی در مراسم عروسی و عمومیت بخشیدن آن در تمام کشور.

وسایل: رادیو، تیاتر و انجمن ها. شنکی یوسف: نظر آقای هویدا و زهره مایل را تأیید می کنم و طرفدار تاسیس انجمن ها و گروه های تعلیماتی می باشم.

معذرت

در شماره سوم در بحث میزمدور ژوندون اسمای اشتراك کنندگان بحث از چاپ مانده است، اینک با معذرت به نشر آن اقدام می کنیم.

۱: محترمه تور پیکی سر معلمه مکتب محبوبه عروسی.
۲: بنیادنی اسد راستین محصل صنف چهارم پوهنخی حقوق.
۳: محترمه لیلی معلمه مکتب محبوبه سلطانای.

۴: بنیادنی شریف رؤیا توکلی محصل صنف دوم پوهنخی طب کابل.
۵: محترمه پروین رسولی معلمه مکتب مستوره غوری.
۶: بنیادنی محمد اشرف خورشیدین محصل پوهنخی طب کابل و ضمنا درین سلسله بحث نقلی محترمه پروین رسولی از چاپ باز مانده است که اینک با معذرت از ایشان خلص آنرا منعکس می نماییم.

محترمه پروین رسولی در موضوع مورد بحث عقیده داشتند که ارتباطات دختران و پسران اگر امکانات رهبری آن توسط شعب معارف و فرهنگ کشور در دایره کلب ها و انجمن های جوانان بسط و توسعه داده شود و درست رهبری گردد کاری است معقول و گرته بی بند و باری و بی لجامی نباید آزادی اشتباه گردد.

پروین رسولی همچنان عقیده دارد که انجمن های تعاونی خانواده و دفاتر ازدواج از مشکلات خانواده ها می کاهد و تدوین قوانین مترقی برای متوازن نگاه داشتن حقوق زن و مرد یک امر واجب است. با معذرت از این اشتراك کننده عزیز در دور چهارم میزمدور ژوندون خلص نظرشان ارائه گردید.

سری و تدوین قوانین مترقی برای تضمین حقوق زن در آینده و این دو اقدام را اساسی و بنیادی میدانید در زمینه رفاه خانواده اکنون می خواهم بگویم از نظر شما چطور است با استفاده جوانان با سواد و با دانش، جبهه دانش تشکیل گردد و این جبهه به تمام روستاها و شهر ها گسیل گردد تا با ساس يك مشی علمی و تطبیقی و پلان پیش بینی شده تقویت تعلیمات دهنده را داشته باشد در زمینه های گوناگون زندگی اجتماعی و مبارزه و مجادله با خرافات و رسم و رواجهایی که سعادت و رفاه خانواده را برهم میزند چنین شیوه ای ممکن است فعالیت های سر تاسری را زیر نظارت دولت گسترش دهد.

ظاهر هویدا: من طرفدار شماره يك چنین اقدامی هستم منتها عقیده دارم که باید در این پروژه از جوانان یادرد و داوطلب استفاده گردد جوانانی که با تبلیغ پدیده های مدر نیزم امروز با فراطی ترین وجه آن فاصله بیشتری میان طرز تفکر قدیم و نشین و شهر نشین جوان و پسر ایجاد نکنند. جوانانی که سمبول جوان واقعی باشند. یادرد دو با احساس باشند و دیگر اینکه آنچه میگویند بر مردم تحمیل نکنند بلکه عملا مفاد آنرا نشان دهند و بقبولانند. درین صورت به یقین که زیاد داریم جوانانی که در این مرحله خاص تاریخی کشور با چنین روحیه ای در خدمت مردم خود قرار گیرند و از خود گترانه علیه تمام خرافات حاکم بر اجتماع مجادله نمایند نتیجه چنین مجادله ای اگر خوب رهبری گردد خوب هم نتیجه میدهد.

اعضای مجلس تأیید میکنند و در باره نقلی محترمه چنین پروژه ای سخن میگویند.

نجیب رحیق: با اجازه موعوین محترم اینک به نتیجه گیری از بحث امروز می پردازیم و فشرده سخاخن نظرات و پیشنهادات شما، اگر ممکن است در ختم این مجلس هر کدام نظر مشخص خود را در موضوع مورد بحث ابراز دارید.

ظاهر هویدا: مقز هارا صابون بزنید و بشوید و این کار با مبارزه دست جمعی جوانان مشروط باینکه از يك مرجع رسمی رهبری گسردن عملی است معقول و موثر و راه و شیوه آن هم تعمیم سواد و دانش و بالا اقل ۱۲۱ سی دادن به مردم در زمینه های گوناگون زندگی اجتماعی شان است شمار دادن کافی است اکنون عمل را شروع کنید وقتی حرکت آغاز گردید، سمت حرکت تعین می گردد، اشتباه نکردن هم معنی حرکت نکردن را دارد من استفاده از تمام وسایل ارتباط جمعی را پیشنهاد می کنم و جلب اعتماد مردم با این وسایل تشخیص ذوق مردم و حمله را از همان نقطه آغاز نمودن.

می بینند و می خواهند با اصطلاح کم نیا یند، شما در تبلیغات و تعلیمات خود فقط چشم هم چشمی هارا از میان ببرید و اعتقاد داشته باشید که توازن اقتصاد خانواده ها بر هم نمی خورد.

من نمیدانم چه عیبی دارد آنکه میتواند خوب خرج نماید و محفل باشکوهی برگزار سازد از این اقدام باز داشته شود. این بدان معنی است که بگویم خانه و موتر هم نداشته باشد برای اینکه دیگران تقلید میکنند و با اقتصاد خود صدمه میزنند، آسانتر یاد دادن بوجود آوردی توازن اقتصاد است در خانواده که آنهم به عهده رادیو ست و مطبوعات.

بنیادنی برهان: من در اینجا در مورد استفاده از وسایل ارتباط جمعی برای مجادله با خرافات و مخصوص صا جلوگیری از مصارف اضافی از رواجها به نقش رادیو و تیاتر اشاره می کنم به عقیده من پروگرامهای فعلی رادیو در این بخش کافی نیست و باید حجم آن افزایش یابد، از مراسم عروسی های ساده در این سلسله پروگرامها مصا حبه های عینی صورت گیرد و نشر شود و تیاتر به شکل سیار و آموزشی با محتوی از زندگی خانواده ها و به شیوه طنز آمیز در خدمت مردم قرار داده شود و ساحت فعالیت آن بصورت گسترده در میان دهات و روستاها پس گردد، اینها البته فعالیت های است برای حال و فرزند حال اما تدوین قوانین مترقی و تعمیم سواد و دانش راه اساسی تر است که باید عملی گردد و گر نه این شیوه یادرد حکم مسکن است و نه تدوای.

شنکی یوسف: تا سطح آگاهی مردم در بخش های مختلف زندگی بلند نرود و تا قوانین تدوین نگردد که از حقوق زن دفاع نماید تا به فکتور اقتصاد رسیدگی نگردد، نمیتوان گفت که نه خرافات از میان میرود و نه عوامل پسمانی فکری و اندیشوی من معتقدم که موسسات نسوان انجمن های رهنمائی خانواده معارف و مطبوعات کشور و رادیو و سارا معال نهای اجتماعی همه با هم متحد با هم و زیر نظارت دایمی یا پلانی علمی بایست در این مورد کار کنند تا نتیجه خوب گرفته شود در غیر آن تا فعالیت ها ناکافی باشد و تا منسجم و تا احصائیه های دقیق و برداشتن های درست در زمینه موجود نباشد نمیتوان اطمینان داشت که به معضلات خانواده پایان داده شود.

دصع: باتوجه بآنچه که گفته شد شما همه در يك نظر با هم موافقید و آن تعمیم سواد و دانش است در کشور بصورت گسترده و سر تا

دولتی مطبعه

مودو فیشن



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library